

# کتاب پژوهش کارگری

شماره ۷

زمستان ۲۰۰۳

تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف  
ناصر سعیدی

تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد  
یداله خسروشاهی

داستانک‌های من  
عباس علی‌پور

بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۳)  
ام. برینتون

برگردان: ناصر سعیدی

اسناد تاریخی کارگری...  
جلیل محمودی

معرفی کتاب  
ناصر سعیدی

# کتاب پژوهش کارگری

شماره ۷

زمستان ۲۰۰۳

ناصر سعیدی      شکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

یداله خسروشاهی      تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد

عباس علی‌پور      داستانک‌های من

ام. بریتون      بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۳)

برگردان: ناصر سعیدی

جلیل محمودی      اسناد تاریخی کارگری...

ناصر سعیدی      معرفی کتاب

www.iran-archive.com

کتاب پژوهش کارگری، شماره ۷ زمستان ۲۰۰۳  
 مؤسسين: زنده یاد میترا سترگ، ناصر سعیدی، یداله خسرو شاهی و جلیل محمودی

### فهرست

آدرس:

Postlagerkarte  
 Nr. 093739 C  
 30001 Hannover  
 Germany

Jalil.m@gmx.de

آدرس پست الکترونیکی:

صفحه      نگارنده      مطالب

۷      ناصر سعیدی      تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

تشکل مستقل کارگری و خودرهایی کارگران

دسته‌بندی تشکلهای کارگری

خصوصیات تشکل مستقل کارگری

۱- استقلال تشکل کارگری به چه معناست

۲- پیشبرد مسایل اقتصادی و سیاسی

۳- ضرورت وجود گرایشات مختلف

سازمان‌یابی کارگران ایران

توضیحات

۵۱ تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد    یداله خسرو شاهی

برنامه دو طیف جبهه دوم خرداد قبل از انتصاب وزیر کار جدید

تلاش حزب اسلامی کار

برنامه دو طیف در مورد آینده تشکلات کارگری

شورای مشاوره ملی چیست؟

برنامه جبهه مشارکت اسلامی

عکس‌العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار

آینده این دو طیف

چه می‌توان کرد؟

۷۰ داستانک‌های من    عباس علی‌پور

زبان

۸۱ بلشویک‌ها و کنترل کارگری - قسمت سوم ام. بریتون

مترجم ناصر سعیدی

از ژانویه تا دسامبر ۱۹۲۰

۱۰۳ اسناد واقعی تاریخی، منبع اساسی درک و داوری آگاهانه تاریخ است.

جلیل محمودی

## تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

ناصر سعیدی

بحث تشکل‌های مستقل کارگری، سال‌هاست که در میان فعالین کارگری در داخل و خارج ایران مطرح است. ۱۴ سال پیش، هنگامی که در اولین شماره نشریه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به نام "کارگر تبعیدی" شعار "زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری!" مطرح شد، بسیاری با بدبینی به آن می‌نگریستند. برخی آن را فرمیستی و سازش‌کارانه می‌خواندند؛ بعضی تشکل‌های مستقل کارگری را رقیبی برای حزب و سازمان خود می‌دیدند؛ عده‌ای آن شعار را بی‌مورد و غیر ضروری تلقی می‌کردند و غیره و غیره. دوره‌ای طولانی از مبارزه عملی و نظری لازم بود تا کم‌کم این شعار در جمع‌ها و جریانات سیاسی چپ در خارج کشور پذیرفته شود. در این مبارزه عده بسیاری شرکت نمودند. صد البته کارگران با سابقه و استخوان خرد کرده نقش برجسته‌ای در عمومیت یافتن شعار مذکور داشتند. اما مهم‌تر از همه این فعالیت‌ها؛ مبارزات و اعتراضات کارگران ایران - و به ویژه اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۷۵ - بود.

در اثر این مبارزات خواست تشکل‌های مستقل کارگری و بستن پیمان‌های دسته جمعی کم‌کم از محدوده جمع‌های کوچک بیرون آمد و در میان بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران مطرح شد. نفس طرح این موضوع در میان فعالین کارگری در داخل و خارج کشور مثبت است. اما ماندن در این سطح به هیچ وجه کافی نیست. باید هرچه بیشتر به محتوای آن شعار پرداخت و تصویری شفاف‌تر و رادیکال‌تر از آن ارائه داد. منتهی رادیکالیسمی که بر شناخت از روند مبارزه طبقاتی و واقعیات این مبارزه تکیه داشته باشد. چرا که اندیشه‌ای رادیکال است که دست به ریشه مطلب بگذارد و با نقد موشکافانه واقعیت موجود، امکانات تغییر آن را کشف کند. وگرنه اندیشه‌ای که از فرط تلاش برای "رادیکال بودن" نسبت به واقعیت بی‌اعتناء و بی‌ربط می‌شود، دیگر رادیکال نیست؛ خیال‌بافانه است. دل مشغولی فضل‌فروشانه است.

تاکنون تلاش‌های ارزنده‌ای در این راستا صورت گرفته و خود کارگران چپ نیز نقش مهمی در پرتو انداختن به برخی از جنبه‌های موضوع داشته‌اند. با این وجود هنوز هم بسیاری از نوشته‌ها بر یک تحقیق علمی و همه‌جانبه از جنبش کارگری ایران و جهان تکیه ندارد. پولمیک‌های سیاسی، شعارهای غیر عملی که پایه در واقعیت ندارند، ارزیابی‌های غیر مستند و ساده‌انگارانه هنوز بر فضای مجادله‌ها غالب است. تلاش من در مقاله حاضر این است که جنبه‌هایی از موضوع که تا به حال به آن‌ها کم‌تر توجه شده، برجسته گردند تا از این رهگذر با تبادل نظر و خرد جمعی درکی عمیق‌تر و واقعی‌تر از این مبحث حاصل شود.

### تشکل مستقل کارگری و خودرهای کارگران

طبیعتاً جایگاه تشکل‌های مستقل کارگری برای گرایش‌های فکری گوناگون، متفاوت است؛ انگیزه‌ها و اهداف مختلفی از طرح آن دنبال می‌شود. فعالیت برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در چارچوب‌های نظری و با چشم‌اندازهای گوناگونی به تصور می‌آید. به عنوان مثال گرایش امکان‌گرا-گرایشی که به سادگی به واقعیات موجود تن می‌دهد- ممکن است کل موضوع را غیرعملی بداند و کارگران ایران را تشویق کند تا اطلاع ثانوی در خانه کارگر و اقمارش فعالیت کنند. از سوی دیگر گرایشی که حزب و سازمان خود را نماینده تام‌الاختیار کارگران می‌داند و برای

ابتکارات مستقل کارگری ارزشی قائل نیست، ممکن است از سر ناچاری شعار زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری را بپذیرد، اما به تشکل‌های مذکور هم‌چون "تسمه نقاله‌های" بین حزب و کارگران می‌نگرد. برای چنین گرایشی تشکل مستقل کارگری وسیله ایست در جهت افزایش نفوذ فلان یا بهمان حزب یا سازمان مدعی رهبری کارگران. از سوی دیگر گرایشی که مبارزه را تنها در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری می‌بیند و نقدی ریشه‌ای بر کل این مناسبات ندارد، ممکن است از تشکل‌های مستقل کارگری دفاع کند؛ اما مضمون و افق فعالیت آن‌ها را محدود می‌نماید؛ و بدین وسیله رزمندگی و پویایی را از آنان می‌گیرد و این تشکل‌ها را به جمع‌های بی‌آزاری برای سرمایه تبدیل می‌کند.

قصد ما پرداختن به این مسئله است که جایگاه مطالبه مذکور برای گرایشی که هم صدا با مارکس و بین‌الملل اول معتقد است: "رهایی طبقه کارگر باید به دست خودش انجام گیرد." و "رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف نهایی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان وسیله‌ای پیرو آن باشد" (۱) چیست. در این نکته درنگ کنیم: در طول تاریخ دو قرن اخیر، گرایش‌های متعددی تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم فعالیت کرده‌اند. الگوهای اقتصادی \_ سیاسی معینی، از مدل اقتصادی شوروی سابق گرفته تا "سوسیالیسم بازار" مجارستان و "خودمدیریتی کارگری" در یوگسلاوی سابق، تحت نام سوسیالیسم معرفی شده‌اند. بحث‌های گسترده‌ای بر سر مفهوم سوسیالیسم و کمونیسم و چگونگی دست یافتن به جامعه‌ای آزاد و برابر در گرفته است. بررسی و نقد این تجربیات و بحث‌ها البته ضروریست، اما از چارچوب این نوشته بسیار فراتر می‌رود. آن چه در این جا- از نقطه نظر موضوع بررسی ما- اهمیت دارد، ارائه تعریفی عمومی از سوسیالیسم است که بتوان در پرتوش جایگاه ابتکارات و تشکل‌های مستقل کارگری را بهتر درک کرد.

حرکت به سوی سوسیالیسم روندی است که طی آن قرار است مردم- و به صورت اولی کارگران- بر سرنوشت خویش مسلط شوند. تمامی وسایل و مکانیزم‌هایی که پایه مادی سوسیالیسم را بنا می‌نهند (الغاء مالکیت خصوصی و معمول شدن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، تسخیر قدرت سیاسی توسط نهادهای منتخب و خودگردان کارگران و تهیدستان، مدیریت کارگری در مؤسسات، برنامه‌ریزی دموکراتیک اقتصاد، وجود وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، تحول در

سیستم آموزشی، از بین بردن اقتدار ایدئولوژیک و فرهنگی بورژوازی و غیره) اساساً در خدمت حاکم شدن توده های مردم بر سرنوشت خودشان و فعالیت آگاهانه و جمعی آنان هستند. مدیریت توده مردم بر مجموع عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شرط الثانی نابرابری، ستم و از خود بیگانگی و زمینه پیدایش روابط نوین اجتماعی بین انسان ها و بین انسان و طبیعت است. هیچ حزب، سازمان و یا شخصیتی نمی تواند به نیابت از جانب کارگران و کل مردم سوسیالیسم را "معمول" دارد. سوسیالیسم تنها از طریق فعالیت جمعی و همکاری آزادانه میان توده های مردم امکان پذیر خواهد بود.

اگر نکات بالا را بپذیریم، آن گاه اهمیت خود سازمان یابی کارگران و تشکل مستقل آنان برایمان روشن تر می شود. فعالیت مستقل کارگران گامی است در جهت بدست آوردن آگاهی، اعتماد به نفس، توانایی های عملی و فرهنگ سیاسی لازم برای رسیدن به سوسیالیسم. توده کارگران بیش از هر چیز در جریان زندگی و کار، در مبارزه و سازمان یابی مستقل، مداخله مستقیم در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می توانند برای بنای جامعه جدید آماده شوند. مبنای پرورش آنان در وهله اول خود زندگی روزمره و عمل فعال شان است.

اما به دست آوردن این توانایی ها و آمادگی عملی و ذهنی را نمی توان به پس از سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی موکول کرد. اگر کارگران بدون آمادگی کافی وارد دوره های پرتلاطم انقلابی شوند، شکست انقلاب کارگری حتمی است. یکی از دلایل این که شوراهای کارگری و کمیته های کارخانه پس از انقلاب اکتبر کنار زده شدند و کارگران باز هم در محیط های کار و هم در عرصه جامعه فرمان بردار و مطیع شدند، بی تجربگی و عدم آمادگی توده کارگران در اداره امور بود.

به درجه ای که کارگران پیش از سرنگونی بورژوازی در جهت تشکل یابی خویش و دخالت در عرصه های گوناگون حرکت کرده باشند، به همان نسبت امکان پیشروی آنان پس از انقلاب افزایش خواهد یافت.

نطفه های سوسیالیسم - به مفهوم مارکسیستی آن و نه به معنای حاکمیت این یا آن حزب و گروه به نام کارگران - در سازمان یابی، خرد جمعی و فعالیت آگاهانه کارگران نهفته است.

اما کارگران چگونه قرار است از هم اکنون - حتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری - برای بنای جامعه نوین آماده شوند؟ آنان چگونه و با چه وسایلی می توانند به آگاهی و توانایی های لازم برای اداره جامعه دست یابند؟ چطور می توانند به جای فرهنگ حاکم با انگیزه های فردگرایانه و سودجویانه اش، ارزش هایی را مبتنی بر احترام هم زمان به جمع و فرد و روحیه تعاون و همبستگی در خود پرورش بدهند؟ آن دیدگاهی که معتقد به گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب خود است، اصولاً چنین سوالاتی برایش مطرح نمی شود. از نظر دیدگاه مذکور همه چیز باید در خدمت آن حزب و جریان خاص قرار گیرد. کارگران باید به حزب مربوطه بپیوندند و رهبری بلامنازعش را بپذیرند. باقی قضایا به دست "رهبران با درایت پرولتاریا" حل خواهد شد! اما دیدگاهی که معتقد به خود رهایی کارگران است، ناگزیر است به دنبال راه چاره هایی برای پرورش فنی، عملی و فکری خود کارگران برای وظایف خطیر آینده باشد. یکی از این چاره ها مبارزه جمعی و آگاهانه در تشکل های مستقل کارگری است.

بنابر این شعار زنده باد تشکل های کارگری از دو جنبه اهمیت دارد: اولاً کارگران برای بدست آوردن هر بخشی از خواسته های شان نیاز به متحد شدن دارند. تشکل مستقل کارگری ابزاری است در دست کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی و رسیدن به دست کم بخشی از حقوق شان. این هدف بلاواسطه و اولیه هر تشکل کارگری - در هر عرصه و زمینه ای که فعال باشد - است. ثانیاً تشکل مستقل کارگری زمینه ای را فراهم می آورد که کارگران برای وظایف بزرگ تر آینده، یعنی اداره کل جامعه، آماده شوند. به هر درجه که توده کارگران از هم اکنون با روحیه دخالت گری، با اعتماد به نفس و کاردانی وارد فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شوند، به همان نسبت امکان پیشروی آنان در انقلاب آینده بیشتر خواهد شد.

این جنبه از فعالیت تشکل های کارگری خصوصیتی بلند مدت تر دارد. آگاهی کارگران سوسیالیست به جنبه مذکور باعث می شود که فعالیت آن ها در تشکل های کارگری به گونه ای هدف مندتر و کارآتر صورت بگیرد.

## دسته بندی شکل های کارگری

برای آن که بتوانیم درک واقعی تری از تشکلهای کارگری به دست آوریم، لازم است بین چارچوب و مضمون فعالیت، اهداف، ترکیب اعضاء و ساختار تشکلهای مختلف تمایز قائل شویم و هر شکل از سازمان یابی کارگران را در جایگاه واقعی خویش بررسی کنیم. به همین جهت جا دارد به ویژگی های ۷ نوع مهم از انواع تشکلهای کارگری در دو قرن اخیر بپردازیم. برخی از این تشکلهای تنهها در دوره خاصی تأثیرات مهمی در جنبش کارگری داشته اند و برخی دیگر با دوام تر هستند. بعضی از انواع این تشکلهای را می توان در جنبش کارگری ایران نیز سراغ گرفت که در مواردی به آن اشاره می کنیم.

۱- یکی از نمودهای تمایل به تشکلهای کارگران سنت انتخاب نماینده است. کارگران معمولاً در شرایطی به انتخاب نماینده می پردازند که یا فاقد هر گونه تشکلی هستند و یا به تشکلهای فرمایشی و موجود- نظیر اتحادیه های دولتی- اعتماد ندارند. در این صورت آن ها برای پیگیری خواسته های شان و مذاکره با کارفرمایان نمایندگانی از میان خود برمیگزینند. این نمایندگان ممکن است در جریان اعتصاب یا مبارزه کارگری معینی انتخاب شوند و پس از پایان آن حرکت مشخص وظیفه شان تمام شود. و یا ممکن است برای مدت طولانی تری انتخاب گردند و بخشی از مشکلات روزمره کارگران را نیز به اطلاع مدیران قسمت ها برسانند و از مصالح کارگران دفاع نمایند. اما از آن جا که مسایل فردی و جمعی کارگران در محیط کار بسیار گوناگون است، نمایندگان قادر به رسیدگی به همه این مشکلات نیستند. توان و امکانات آنان محدود است و معمولاً ناگزیرند تنها موارد معدودی را به پیش ببرند. حل و فصل انبوه مشکلات روزمره کارگران در مؤسسات بزرگ تنها در توانایی یک تشکل دائمی با کادرهای ثابت است. در عین حال قدرت نماینده در به کرسی نشاندن خواسته های کارگران چندان زیاد نیست. چرا که نیروی کارگران در حرکت جمعی آنهاست و فرد کارگر- حتی اگر انسانی آگاه و مبارز باشد- در مذاکره با کارفرمایان نمی تواند جای خالی یک تشکل نیرومند در کارخانه یا مؤسسه را پر کند. ضمن این که نماینده ای که واقعا

مبارز باشد و کارفرمایان نتوانند مرعوب یا تطمیعش کنند، به زودی انگشت نما می شود؛ مورد تهاجم کارفرمایان و کارگزاران آنان قرار می گیرد و به زیر ضرب می رود.

سنت انتخاب نماینده در جنبش کارگری جهانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بسیار رایج بود. در ایران نیز سنت انتخاب نماینده امر شناخته شده ای است. در اساس سابقه آن به دوران انقلاب مشروطیت برمی گردد. دو سال پس از این انقلاب، در ۷ آبان ۱۲۸۷، کارگران چرم سازی تبریز که تحت رهبری سوسیال دموکرات ها اعتصاب کرده بودند، کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. (۲) به طور کلی اگر تاریخ جنبش کارگری ایران را به ۵ دوره زیر تقسیم کنیم:

- ۱- پیدایش جنبش کارگری از انقلاب مشروطیت تا دوران سرکوب این جنبش در زمان سلطنت رضا شاه (۱۳۲۰-۱۲۸۵)
- ۲- سال های شکوفایی جنبش کارگری (۱۳۳۲-۱۳۲۰)
- ۳- دوران سرکوب مجدد جنبش کارگری (۱۳۳۲-۱۳۵۷)
- ۴- دوران انقلاب ۱۳۵۷ و پیدایش تشکل های نوین کارگری (۱۳۶۰-۱۳۵۷)
- ۵- دوران سرکوب مجدد جنبش کارگری در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی (۱۳۶۱ تاکنون)

می توان گفت سنت انتخاب نماینده کمابیش در تمامی این دوره ها وجود داشته است. به عنوان مثال اگر دوره سوم در تقسیم بندی بالا را در نظر بگیریم، می بینیم که از اوایل دهه ۱۳۴۰ کارگران بخش های مختلف صنعت نفت که فاقد اتحادیه بودند، نمایندگانی را برای پیشبرد خواسته های شان انتخاب می کردند. این نمایندگان در اولین پیمان دسته جمعی کارکنان نفت در آن دوره شرکت نمودند. البته انتخاب نماینده در صنعت نفت در فضایی اختناق آمیز صورت می گرفت و تحت نظارت شدید ساواک قرار داشت. یداله خسرو شاهی در این باره می نویسد: «ترتیب انتخابات به این صورت بود که اول بایستی یک چهارم از کارگران طی نامه ای به وزارت کار می نوشتند که فردی را کاندید نمایندگی می کنند. این شخص بایستی یک فرم چهار صفحه ای از وزارت اطلاعات را پر می کرد. در این فرم سوالات متعددی



مطرح شده بود. مثلاً این که آیا تاکنون دستگیر شده‌اید، اسم تمامی فامیل درجه اول و دوم خود را بنویسید. آیا در فامیل شما کسی ارتشی هست، از دوستان نزدیک شما کسی به زندان رفته است و سوالات دیگر. ۴۵ روز پس از فرستادن فرم، اگر وزارت کار (و در اصل ساواک) کاندید شدن فرد مذکور را تأیید می‌کرد، اسم شخص را در لیست کاندیداهای نمایندگی می‌گذاشتند و ۱۵ روز بعد انتخابات می‌شد. (کتاب پژوهش کارگری شماره ۲، ص ۶۸).

علاوه بر صنعت نفت انتخاب نماینده در برخی از کارخانه‌های دیگر ایران نیز در زمان شاه مرسوم بود. (۳) بعد از انقلاب نیز کارگران در موارد متعددی برای پیشبرد اعتراضاتشان و مذاکره با کارفرمایان و مقامات دولتی نمایندگان انتخاب کرده‌اند. در عین حال در موارد بسیاری نیز به دلیل مسایل امنیتی و جلوگیری از به زیر ضرب رفتن کارگران مبارز، از انتخاب نماینده سر باز زده‌اند.

۲- تشکل‌های موقت و ناپایداری که حول خواسته‌ها و آکسیون‌های معینی تشکیل می‌شوند؛ مانند کمیته‌های اعتصاب یا کمیته‌هایی برای تدارک یک حرکت اعتراضی، بر پایایی روز جهانی کارگر و غیره. این گونه تشکل‌ها معمولاً پس از انجام شدن آن حرکت معین از بین می‌روند. اما گاهی اوقات نیز- در صورت وجود شرایط مناسب و نیاز به ارتقاء فعالیت آن‌ها- به تشکل‌های پایداری تبدیل می‌شوند. مثلاً کمیته‌های اعتصاب در انقلاب ۵۷ ایران که بعداً هسته اصلی شوراها را تشکیل دادند، کمیته‌های اعتصاب در روسیه در سال ۱۹۰۵ که شوراها را به وجود آوردند و یا کمیته‌های کارگری در اسپانیا در دهه ۵۰ که در ابتدا موقتی بودند و بعداً به شکل دائمی و سراسری درآمدند.

تشکل‌های ناپایدار که غالباً غیر قانونی هستند؛ بنا بر طبیعتشان فاقد روش‌های عملی جا افتاده، اساسنامه، موازین و مقررات تدوین شده هستند. معمولاً تجربیات فعالین آن‌ها به روی کاغذ نمی‌آید و به گونه‌ای منسجم در اختیار کارگران دیگر قرار نمی‌گیرد. هر چند که رهبران تشکل پس از منحل

شدن آن نیز- اگر اخراج و دستگیر نشوند- در محیط کار باقی می‌مانند و از تجربیات خود در حرکت‌های بعدی بهره می‌برند.

تشکل‌های ناپایداری هم چون کمیته‌های اعتصاب بیشتر در مواقعی بوجود می‌آیند که تشکل‌های دائمی کارگری وجود ندارد و یا کارگران قادر نیستند مبارزاتشان را از طریق نهادهای به رسمیت شناخته شده و علنی پیش ببرند. حالت دوم تنها محدود به کشورهایی که در آن‌ها خفقان سیاسی حاکم است و کارگران حتی حق اعتصاب کردن و متشکل شدن ندارند، نمی‌شود. در دموکراسی‌های غرب نیز کارگران گاهی مبارزاتی را در خارج از ساختارهای اتحادیه‌ها سازمان می‌دهند و برای پیشبرد حرکتشان به تشکل‌ها و روابط جدیدی نیاز دارند. به عنوان مثال کارکنان قطارهای زیر زمینی در انگلیس در بسیاری از موارد بر خلاف میل اتحادیه‌ها، دست به اعتصاب زده‌اند و کمیته‌های مخفی اعتصابشان را سازمان داده و می‌دهند. و یا در اعتصاب بزرگ کارکنان راه‌آهن و بخش خدمات عمومی فرانسه در دسامبر ۱۹۹۵ کارگران تصمیمات اساسی را در مجامع عمومی می‌گرفتند. در این مجامع که بر وسیع‌ترین دموکراسی کارگری متکی بودند، نمایندگان بخش‌های گوناگون اعتصابیون- چه اتحادیه‌ای و چه غیر اتحادیه‌ای- شرکت می‌جستند و کارها را با خرد جمعی پیش می‌بردند. (۴) در آلمان نیز زمانی که اعتصابات غیر قانونی صورت می‌گیرد، فعالین کارگری گاهی ناگزیر می‌شوند تشکل‌هایی را در خارج از ساختار رسمی اتحادیه‌ها و شوراها ایجاد کنند. بوجود آوردن تا اعتصاب را به پیش ببرند. از جمله مبارزات غیر قانونی در دهه‌های اخیر عبارتند از موج اعتصابات سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳ در آلمان و همچنین مبارزات وسیع کارگران منطقه صنعتی رور آلمان در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷. (۵)

۳- تشکل‌هایی که درصدد افزایش قدرت خرید کارگران هستند، اما نه از طریق افزایش دستمزدها، بلکه از راه صرفه‌جویی در هزینه‌ها و یا انجام برخی خدمات اجتماعی برای آنان به نحوی که زندگی برای کارگران قابل تحمل‌تر شود. مانند تعاونی‌های مصرف و مسکن و صندوق‌های همیاری. در انگلستان نخستین تعاونی‌های مصرف در ربع اول قرن نوزدهم پدید آمدند.

هدف تعاونی‌های مصرف این بود که مایحتاج زندگی کارگران را به طور عمده بخرند و بدون واسطه و ارزان‌تر به دست اعضای تعاونی برسانند. تعاونی‌های مذکور در عین حال محلی برای تشریک مساعی و همیاری کارگران بودند و روابط اعضای‌شان با یکدیگر باز و دموکراتیک بود. (۶) نمونه دیگر این نوع تشکل‌ها "بورس‌های کار" در فرانسه به ویژه در دو دهه آخر قرن نوزدهم بود که وظیفه اصلی‌شان کاریابی بود.

این دسته از تشکل‌ها در اروپا تا اوایل قرن بیستم کم و بیش رشد قابل ملاحظه‌ای داشتند. اما پس از آن به دلایل مختلفی رو به افول گذاشتند. یکی از دلایل این بود که با گسترش خدمات اجتماعی در اروپا، برخی از وظایف تشکل‌های مذکور را نهادهای دولتی مانند وزارت کار و یا شرکت‌های بیمه و مؤسسات مشابه به عهده گرفتند.

در ایران نیز تعاونی‌های مصرف و مسکن و همچنین صندوق‌های همیاری و قرض الحسنه که به ابتکار خود کارگران تشکیل می‌شوند، وجود داشته و دارند. از آن جا که این تشکل‌ها به منافع کارفرمایان و دولت مستقیماً ضربه نمی‌زنند و به اشکال حاد مبارزه نظیر اعتصاب یا اشغال کارخانه متوسل نمی‌شوند، امکان بقای‌شان در شرایط خفقان و سرکوب بیشتر است. به همین جهت است که به عنوان مثال پس از کودتای ۱۳۳۲ و سرکوب هر گونه تشکل اتحادیه‌ای در صنعت نفت، باز هم صندوق‌های همیاری کارگران وجود داشته و به دست خود کارگران اداره می‌شده است. (۷) پس از آن نیز، حتی در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نمونه‌هایی از این گونه تشکل‌ها در محیط‌های کار وجود داشته و یا دارند. (۸) البته خوانندگان گرامی توجه دارند که منظور من در بالا، آن دسته از شرکت‌های تعاونی و صندوق‌های همیاری است که به ابتکار خود کارگران ایران فعالیت می‌کنند. وگرنه تشکل‌هایی که زیر نظر دولت کار می‌کنند، هم در زمان شاه و هم اینک قانوناً به رسمیت شناخته شده‌اند. کما این که در ماده ۲۷ قانون کار زمان شاه در ارتباط با "حقوق و وظایف اساسی سندیکا و اتحادیه و کنفدراسیون" از جمله آمده است:

"ت- تأسیس شرکت‌های تعاونی جهت رفع نیازمندی‌های اعضای

ث- تأمین و ایجاد صندوق بیکاری به منظور تعاون و معاضدت کارگران بیکار"

مواد ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون کار جمهوری اسلامی نیز به ترتیب مربوط به "شرکت‌های تعاونی مسکن" و "شرکت‌های تعاونی مصرف (توزیع)" است. بر اساس این مواد "اتحادیه‌های مرکزی" اسکان و امکان بوجود آمده‌اند و در حال حاضر نیز فعالیت می‌کنند.

۴- اتحادیه‌ها؛ در تعیین ویژگی‌های اتحادیه‌ها باید به یک نکته اساسی توجه داشت:

اتحادیه‌ها از زمان پیدایش‌شان تاکنون تغییرات مهمی کرده‌اند. این تغییرات تا آن جا که به اتحادیه‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری باز می‌گردد، روش‌های عملی، مناسبات درونی، ترکیب اعضا، جایگاه اتحادیه‌ها در مبارزه طبقاتی و مبانی برنامه‌ای آن‌ها را در بر می‌گیرد. (۹)

به علاوه ما بین اتحادیه‌ها در کشورهای پیشرفته و در کشورهای "جهان سوم" تفاوت‌های مهمی از نظر خصلت مبارزاتی و محیط سیاسی- اجتماعی فعالیت آن‌ها وجود دارد. (۱۰)

با همه این احوال در پایه‌ای‌ترین سطح می‌توان گفت اتحادیه‌ها تشکل‌هایی هستند که در وهله اول برای بالا بردن بهای نیروی کار و بهبود شرایط کار فعالیت می‌کنند. آن‌ها دست‌کم در فعالیت روزمره‌شان کارگران را به عنوان فروشندگان نیروی کار متشکل می‌کنند و به این اعتبار در چارچوب نظام سرمایه‌داری حرکت می‌نمایند و این نظام را به زیر سؤال نمی‌برند. حتی اتحادیه‌های مبارز نیز دارای محدودیت‌های تاریخی و ساختاری هستند و کم‌تر به کار مبارزه انقلابی می‌آیند. (۱۱) به همین جهت گارگران در دوره‌های مبارزه حاد طبقاتی معمولاً به ساختن تشکل‌های دیگری چون کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری می‌آورند.

از نظر تشکیلاتی و ترکیب اعضا اتحادیه‌ها در طول تاریخ‌شان گونه‌های متنوعی داشته‌اند. در این جا لازم است به سه گونه اصلی زیر اشاره‌ای بکنیم:

الف- اتحادیه‌های مؤسسه‌ای: تشکل‌هایی هستند که در سطح یک مؤسسه تولیدی یا خدماتی خاص و مجزا فعالیت می‌کنند. این اتحادیه‌ها مستقیماً با کارفرمایان آن مؤسسه معین مذاکره می‌کنند و قرار داد می‌بندند. تشکلات مذکور ممکن است عضو یک تشکیلات سراسری نیز باشند، اما ارتباطات آن‌ها با اتحادیه‌های دیگر حالت ژلاتینی دارد و در محدوده مذاکره و توافق با کارفرمایان مؤسسه خود اختیار عمل دارند. اتحادیه‌های مؤسسه‌ای به ویژه در ژاپن غالب هستند.

ب- اتحادیه‌ها یا انجمن‌های شغلی: دوره رونق این تشکل‌ها در اروپا تا اواخر قرن نوزدهم بود. هر یک از این اتحادیه‌ها از استادکاران و کارگران ماهر یک شغل معین تشکیل می‌شدند؛ به عنوان مثال اتحادیه چاپ‌گران، کارگران دخانیات، خیاطان و غیره. کارگران ساده معمولاً در این اتحادیه‌ها عضو نبودند. تا پیش از انقلاب صنعتی دوم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کارگران متخصص از جایگاه ویژه‌ای در روند تولید برخوردار بودند. اما با رواج صنعت ماشینی و اشکال جدید سازمان‌دهی کار، جایگاه ویژه این بخش از کارگران به خطر افتاد. همین امر از دلایل عمده‌ای بود که باعث می‌شد آنان در اتحادیه‌های شغلی خویش متشکل شوند و مبارزات سرسختانه‌ای را علیه کارفرمایان سازمان دهند. اما تحول در روند تولید و سازمان‌دهی کار منجر به تخصص‌زدایی از کارگران ماهر گردید و قشر جدیدی از مهندسين و تکنيسين‌ها را پديد آورد که تمایلی به کار اتحادیه‌ای نداشتند. به علاوه تکامل تکنولوژی و تولید در مقیاس کارخانه‌های بزرگ باعث شد که تمایزهای سنتی بین مشاغل مختلف مخدوش شود و شغل‌های جدیدی به وجود بیاید. مجموعه روند‌های مذکور موجب گردیدند که اتحادیه‌های شغلی در کشورهای اروپایی از بین بروند و یا کاملاً به حاشیه رانده شوند.

پ- اتحادیه‌های صنعتی: اعضای این تشکل‌ها را مزد و حقوق بگیران در یک رشته معین - صرف نظر از شغل و میزان تخصص آنان - تشکیل می‌دهند. اگر چه کارگران ماهر سنتاً در اتحادیه‌های صنعتی از جایگاه مهمی برخوردارند، اما مهندسين، کارگران ساده و یا کسانی که نیمه وقت کار

می‌کنند نیز می‌توانند در آن‌ها عضویت داشته باشند. اتحادیه‌های صنعتی معمولاً در سطح منطقه‌ای و کشوری متشکل می‌شوند و مذاکرات تعرفه را با کارفرمایان مربوطه در سطوح مختلف به پیش می‌برند. اتحادیه‌های مشابهی نیز در رشته‌های خدماتی هم چون مخابرات، عبور و مرور، رستوران‌ها و بیمارستان‌ها وجود دارند.

۵- تشکل‌هایی که به منزله الگو یا سلولی از جوامع نوین به حساب می‌آیند؛ مانند تعاونی‌های تولید در قرن نوزدهم و یا سندیکاها در جنبش سندیکایستی فرانسه تا اوایل قرن بیستم. فعالین رادیکال در این تشکل‌ها قصد داشتند علاوه بر پاسخ دادن به نیازهای معین اعضا، الگویی به جامعه ارائه بدهند. الگویی که کارگران و جامعه را به ایجاد مناسبات نوین متقاعد کند. سندیکاهای فرانسه قرار بود سلول‌های جامعه جدید باشند و اقتصاد را به دست بگیرند. تعاونی‌های تولید نیز هم‌چون نمونه‌هایی معرفی می‌شدند که می‌توان با گسترش و توسعه‌شان، مناسبات استثماری را از بین برد و تولیدکنندگان آزاد را بر سرنوشت خویش مسلط گرداند.

بی‌شک فعالیت این‌گونه تشکل‌ها به افزایش اعتماد به نفس و روحیه اتحاد و همبستگی کارگران یاری نمود. تلاش‌های انبوه فعالین کارگری در این راستا در جای خویش ارزشمند و قابل ستایش است. اما نقطه ضعف چنین تشکل‌هایی آن بود که مانند جزایری در اقیانوس بیکران تولید سرمایه‌داری باقی می‌ماندند و دیر یا زود ناگزیر می‌شدند خود را با قواعد این تولید و مناسبات بازار سازگار کنند و از اهداف اولیه‌شان دست بکشند. جنبش تعاونی‌های تولید در قرن نوزدهم دقیقاً دچار چنین سرنوشتی شد و رو به افول گذاشت. (۱۲) از آن پس نیز اگر چه تعاونی‌های تولید در این جا و آن جا به بقای خود ادامه دادند، اما اولاً دیگر به صورت یک جنبش اجتماعی مطرح نشدند و ثانیاً آرمان‌خواهی آن‌ها رفته رفته رنگ باخت. هر چقدر هم که وابستگی و پیوستگی اجزاء سرمایه اجتماعی به یکدیگر افزایش یافت و در عین حال رقابت سرمایه‌ها خردکننده‌تر شد، امکان به صحنه آمدن تشکل‌های مذکور در مقیاس وسیع و اجتماعی کم‌تر شد. نمونه‌های چنین

تشکل‌هایی را - با مضمون فعالیتی که به آن اشاره کردیم - در تاریخ جنبش کارگری ایران نمی‌توان یافت.

۶- تشکل‌هایی که سلطه سرمایه را در تولید و امور اجرایی به زیر سؤال می‌برند و خواستار کنترل کارگران بر جوانب گوناگون فعالیت مؤسسه‌شان می‌شوند؛ مانند کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه ۱۹۱۷، شوراهای کارخانه در شهر تورین ایتالیا در سال ۱۹۲۰، کمیته‌هایی که نمایندگان کارخانه‌ها ("شاپ استیورات‌ها") در انگلستان در حول و حوش جنگ جهانی اول پدید آوردند و برخی از شوراهای کارگران در ایران به ویژه در ماه‌های اول پس از قیام ۵۷ دامنه دخالت‌گری و فعالیت این‌گونه تشکل‌ها گسترده است و معمولاً از کنترل بر استخدام و اخراج کارکنان، برکناری مدیران و سرکارگران منفور و انتخاب مدیران جدید و نظارت بر نظم درونی کارخانه تا کنترل بر همه عرصه‌های تولید و توزیع مؤسسه را در بر می‌گیرد. این تشکل‌ها، بر خلاف اتحادیه‌ها، در فعالیت روزمزه‌شان نیز با نظام کارمزدی در تضاد می‌افتند و تابعیت ساختاری کار را که جزئی از ملزومات سرمایه است، به زیر سؤال می‌برند. به علاوه آن‌ها معمولاً در عرصه‌های سیاسی نیز فعال هستند و با قدرت سیاسی بورژوازی به انحاء مختلف سر ستیز دارند. به همین جهت نیز در دوره‌های پدید می‌آیند و موفق به پیش‌روی‌هایی می‌شوند که تناسب قوا تا اندازه‌ای به نفع کارگران تغییر کرده باشد و توده کارگران به لحاظ فرهنگی و عقیدتی آن قدر آماده باشند که خودشان فعالانه در عرصه‌های فعالیت مؤسسه‌شان و همین‌طور در مسایل اجتماعی دخالت نمایند.

برخی از این دسته تشکل‌ها قدرت بسیج توده‌ای و ظرفیت مبارزاتی عظیمی از خود نشان داده‌اند. به عنوان مثال کمیته‌های کارخانه در روسیه نقش مهمی در سازمان‌دهی کارگران برای مبارزه با حکومت موقت، مقابله با کودتای کورنیلوف و تدارک انقلاب اکتبر داشتند. (۱۳) معروف است که شورای کارخانه فیات در شهر تورین ایتالیا قادر بود در عرض ۵ دقیقه ۱۶ هزار کارگر در ۴۲ قسمت را به اعتصاب بکشاند. هم‌چنین شوراهای تورین

می‌توانستند بدون تدارکات قبلی و ظرف یک ساعت کارخانه به کارخانه، ۱۲۰ هزار کارگر را بسیج کنند. (۱۴)

چنان ظرفیت عظیمی در سازمان‌دهی کارگران از دو علت اصلی ناشی می‌شود: اولاً تشکل‌های مذکور در دوره‌هایی فعالیت می‌کنند که توده کارگران در صحنه حضور داشته و برای دست زدن به اعتراض و مبارزه آماده‌اند. ثانیاً این تشکل‌ها رابطه بسیار نزدیکی با کارگران دارند و به گونه‌ای انقلابی و غیر بوروکراتیک عمل می‌کنند.

از نظر تشکیلاتی این دسته از تشکل‌ها گونه‌های متفاوتی را به نمایش گذاشته‌اند: شوراهای ایران - گذشته از چند استثناء - اساساً در محدوده کارخانه‌های جداگانه باقی ماندند. شوراهای کارخانه‌های تورین در سطح یک شهر متحد شدند. کمیته‌های کارخانه در روسیه نیز در سطوح صنعتی، محلی، منطقه‌ای و کشوری متشکل گردیدند.

۷- تشکل‌هایی که مسئله قدرت سیاسی را در مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند و ساختاری پدید می‌آورند که کارگران بتوانند به کمک آن دستگاه دولت بورژوازی را در هم شکسته و خود قدرت را به دست بگیرند؛ مانند شورای نمایندگان کارگران در روسیه ۱۹۱۷ و شورای نمایندگان کارگران در برلین در انقلاب ۱۹۱۹-۱۹۱۸ آلمان. هر دو تشکل مذکور به همراه نمایندگان اقشار محروم دیگر (دهقانان و سربازان) دست‌کم برای دوره‌ای دخالت مستقیم در قدرت سیاسی داشتند و بر تصمیمات حکومت برآمده از انقلاب، نظارت می‌کردند.

متأسفانه نمونه چنین تشکل‌هایی در ایران، در هیچ دوره‌ای، وجود نداشته است. اطلاق لفظ "شورا" به تشکل‌های کارخانه‌ای پس از قیام ۵۷ نباید ما را به اشتباه بیاندازند. چرا که دایره اختیارات و عمل کرد شوراهای ایران تفاوت کیفی با شوراهای نمایندگان کارگران روسیه و آلمان داشت. البته تشکل‌های کارگران به انواع هفت‌گانه فوق محدود نمی‌شوند و متنوع‌تر از آن هستند. برخی دسته‌های دیگر تشکل‌های کارگری عبارتند از:

- نهادهایی که در سطح دو یا چند کشور فعالیت می‌کنند مانند کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد.

- تشکلهایی که مربوط به گروه‌های خاصی از کارگران، مثلاً کارگران زن، کارگران جوان و یا کارگران بیکار شده، هستند.

- تشکلهایی که حوزه فعالیت‌شان مربوط به وقت آزاد کارگران می‌شود، مانند باشگاه‌های کارگری، گروه‌های تئاتر، تیم‌های ورزشی و غیره.

اینک، با توجه به آن‌چه در این فصل ذکر شد، ضروریست روی سه نکته تأکید

کنیم:

۱- چگونگی تشکلیابی کارگران می‌تواند بسیار متنوع باشد. هر یک از انواع تشکلیابی - تا آن‌جا که از دل مبارزات و زندگی کارگران بیرون می‌آید- سعی دارد به بخشی از نیازهای کارگران پاسخ بگوید. فعالیت توده کارگران در هر یک از انواع این تشکل‌ها می‌تواند زمینه‌ای باشد برای دست یافتن به برخی از خواسته‌های کارگران، بالا رفتن روحیه همبستگی و اتحاد کارگری، افزایش اعتماد به نفس و دخالت‌گری توده کارگران. یکی از ضعف‌های غالب موضع‌گیری‌ها نسبت به تشکل‌های کارگری این است که این گوناگونی و اهمیت هر یک از انواع تشکل‌های کارگری برای اهداف و خواسته‌هایی که در دستور کار خویش می‌گذارد، در نظر گرفته نمی‌شود. بر عکس، هر کس "تشکل مستقل کارگری" را با نوع خاصی از تشکلیابی کارگران مترادف می‌گیرد و بنا بر میزان علاقه یا بی‌علاقگی به آن نوع خاص، درباره تشکل کارگری نیز اظهار نظر می‌کند.

۲- شناخت از اهداف، مضمون و چشم‌انداز فعالیت، ترکیب اعضاء و ظرفیت‌های مبارزاتی هر یک از انواع تشکل‌های کارگری به ما کمک می‌کند که دچار درهم‌گویی نشویم و ویژگی‌های مبارزه طبقاتی و سازمان‌یابی کارگران را درست‌تر تشخیص بدهیم. متأسفانه در جنبش چپ ایران موارد این‌گونه آشفته فکری‌ها و بد آموزی‌ها بسیار است. به عنوان مثال در مقاله "تشکل‌های کارگری، آزادی‌های دموکراتیک، جامعه مدنی" به قلم ایرج آذرین که در نشریه "بارو" مورخ ژانویه و فوریه ۲۰۰۲ منتشر شده،

می‌خوانیم: "در تمام این نوشته منظورم از تشکل‌های کارگری تشکل‌های توده‌ای کارگران برای خواست‌های اقتصادی روزمره است؛ یعنی آن‌چه سنتاً تشکل‌های صنفی کارگران نامیده می‌شد (در این‌جا تفاوت‌های اشکال مشخص این تشکل، سندیکا یا اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه، انجمن و نظایر این‌ها که در جای خود مبحث بسیار مهمی است، مورد نظر نیست.)-تاکیدات از من است-

در تعریف فوق از "تشکل‌های توده‌ای کارگران" چند اشکال اساسی به چشم می‌خورد: اولاً انواع تشکل‌های کارگری، هم‌چون اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه و غیره به "اشکال مشخص" تشکل کارگری تنزل داده شده است. گویی تشکل‌های مذکور اشکالی از یک محتوی و مضمون واحد هستند. این به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌های اساسی و ماهوی بین این تشکل‌ها در اهداف، محتوای فعالیت، خواسته‌ها و ترکیب‌شان است. همین اشتباه زمینه را برای آشفته فکری‌های بعدی فراهم می‌آورد.

ثانیاً نادیده گرفتن محتوای فعالیت هر یک از انواع تشکل‌های کارگری به این‌جا می‌انجامد که ایرج آذرین حتی شوراها را که تشکل‌هایی سیاسی هستند و بدیلی در برابر دولت بورژوازی می‌گذارند، جزو تشکل‌هایی می‌شمارد که برای "خواست‌های اقتصادی روزمره" کارگران فعالیت می‌کنند!

ثالثاً بر خلاف تصور نویسنده نمی‌توان مضمون فعالیت غالب "تشکل‌های توده‌ای کارگری" را به "خواست‌های اقتصادی روزمره" تنزل داد. حتی اتحادیه‌ها نیز که عمدتاً به عنوان تشکل‌های اقتصادی کارگران به حساب می‌آیند، مستقیماً در مسایل سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک دخالت می‌کنند. به این نکته در ادامه بیشتر خواهیم پرداخت.

ایرج آذرین در ادامه مقاله‌اش می‌نویسد: "... حتی تشکل صرفاً اقتصادی کارگران، در ذات خود سیاسی است. یعنی بر عرصه سیاست و دموکراتیزه کردن آن تأثیر می‌گذارد؛ و مبارزه صرفاً اقتصادی کارگران خود به ناگزیر نیرویی برای ایجاد تغییرات در عرصه سیاست است." این نکته البته درست است، ولی مسئله فراتر از آن می‌رود. به اعتقاد من به استثنای موارد محدودی چون صندوق‌های همیاری یا تعاونی‌های مصرف، هیچ کدام از

تشکل‌های کارگری، "تشکل صرفاً اقتصادی" نیستند؛ آن‌ها در مسایل سیاسی و فرهنگی نیز دخالت می‌نمایند.

۳- بین تشکل‌های کارگری که تا به حال نام بردیم و احزاب سوسیالیست و کمونیست تفاوت‌هایی وجود دارد. به طور کلی احزاب چپ به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آن‌هایی هستند که واقعاً نفوذی در میان کارگران داشته یا دارند و گزاشی را در درون طبقه کارگر نمایندگی می‌کنند. نمونه‌های تاریخی آن، احزاب بلشویک در روسیه و حزب سوسیال دموکرات آلمان تا پیش از ظهور فاشیسم هستند. چنین احزابی در ایران امروز وجود ندارند و متأسفانه نیروها و جریانات چپ در خارج از کشور ضعیف‌تر از آن هستند که حتی ارتباط چندانی با کارگران داشته باشند، چه رسد به این که دارای اعتبار و نفوذ در میان آنان باشند.

دسته دوم احزاب چپی هستند که تنها مدعی نمایندگی کارگران هستند و این ادعا را نیز از ایدئولوژی و مبانی عقیدتی خود می‌گیرند. این دسته دوم اصولاً موضوع بحث ما در این جا نیستند، چرا که در دنیای واقعی، تشکل کارگری محسوب نمی‌شوند و ارتباط با طبقه‌ای که مدعی هستند نمایندگی‌اش - و حتی رهبری‌اش - می‌کنند، ندارند. اما دسته اول، یعنی احزابی که می‌شود آن‌ها را دست‌کم در مقطعی از فعالیت شان احزاب کارگری دانست، با تشکل‌های کارگری دیگر که بر شمرديم تفاوت‌های ماهوی دارند: اولاً این احزاب معمولاً نه در محیط‌های کار و از دل مبارزه و نیازهای بلاواسطه اقتصادی - سیاسی کارگران، بلکه در خارج از جنبش کارگری پدید می‌آیند. ثانیاً رهبری و مقام‌های کلیدی این احزاب معمولاً در دست روشنفکران و عناصر غیر کارگری است. ثالثاً این احزاب در پی تصاحب قدرت سیاسی هستند. هدف آن‌ها تسخیر قدرت سیاسی نه توسط نهادهای منتخب و خودگردان کارگران و تهیدستان، بلکه توسط خود این احزاب و با استفاده از نیروی مردم است. مطابق با این هدف؛ برنامه سیاسی، شیوه‌های عمل، تبلیغات، مشغله‌ها و مخاطبین‌شان با تشکل‌های کارگری پیشگفته متفاوت است.

## خصوصیات تشکل مستقل کارگری

در این فصل مایلیم روی چند ویژگی عمومی تشکل مستقل کارگری مکتب کنیم. از میان ویژگی‌هایی که برای تشکل مستقل کارگری می‌توان برشمرد، سه خصوصیت شایان توجه بیشتری است: ۱- معنای استقلال تشکل در عرصه‌های مختلف؛ ۲- ضرورت پیشبرد هم‌زمان مسایل و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران؛ ۳- ضرورت وجود گرایش‌های مختلف و روابط درونی دموکراتیک در یک تشکل کارگری.

### ۱- استقلال تشکل کارگری به چه معناست؟

به اعتقاد من یک تشکل کارگری باید در سه زمینه زیر مستقل باشد: الف- استقلال از دولت: دولت‌های حافظ مناسبات استثمار می‌کوشند به اشکال مستقیم و غیرمستقیم کارگزاران خود را در جنبش کارگری داشته باشند. یکی از این راه‌ها ایجاد تشکل‌های فرمایشی ادامه کار است. نمونه‌های حاضر آن در ایران شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی هستند که هم ابتکار به وجود آمدن‌شان با نهادهای دولتی و ایادی جمهوری اسلامی بود، هم مجموعه فعالیت‌شان از طریق قوانین و آیین‌نامه‌های مصوبه دولت تعیین می‌شود و هم این تشکل‌ها در عمل پشتیبانان جمهوری اسلامی هستند و به منزله رکنی از این نظام فعالیت می‌کنند. در زمان شاه نیز "سازمان کارگران ایران" که زیر نظر حزب رستاخیز ایران کار می‌کرد، تشکلی وابسته به دولت بود. از نمونه‌های بین‌المللی این‌گونه تشکل‌ها "جبهه ملی کار" در دوره فاشیسم در آلمان و اتحادیه‌های فرمایشی در کشور های بلوک شرق سابق است.

مورد دیگر، ایجاد تشکل های دولتی برای کوتاه مدت و به منظور رسیدن به یک هدف معین است. به عنوان مثال دولت قوام در سال ۱۳۲۵ "اتحادیه های کارگران ایران" (اسکی) را به منظور از میدان به در کردن شورای متحده مرکزی تشکیل داد. احمد آرامش که یکی از بنیان گذاران "اسکی" و معاون وزارت پیشه و هنر و بازرگانی وقت بود، در باره انگیزه تشکیل "اسکی" به صراحت گفت: "دولت نمی توانست اتحادیه توده ای را با زور نابود کند، چرا که سرکوب اتحادیه ها واکنشی به سود آن ها در میان کارگران ایجاد می کند."

بنا به گفته آرامش بهترین سیاست این بود که اتحادیه کارگری دیگری برای رقابت با شورای متحده مرکزی تشکیل شود و این کار توسط وزارت کار و تبلیغات و با همکاری حزب دموکرات ایران که حکومت را در دست داشت، صورت گرفت. (۱۵)

علاوه بر راه های مستقیم، دولت ها به گونه های غیر مستقیم و "طریف تری" نیز می کوشند تشکل های کارگری را به خود وابسته کنند. خریدن نمایندگان و فعالین کارگری، تحت تعقیب قرار دادن کارگران مبارز، به سازش کشاندن تشکل های موجود، تقویت تشکل های زرد در برابر تشکل های مبارز کارگری و کمک های هدف مند مالی به تشکل ها به منظور ایجاد وابستگی مالی از جمله وسایلی است که دولت ها به کار می برند. کاربرد این وسایل البته در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری نیز رایج است.

ب- استقلال از کارفرمایان و مدیریت ها: در کشورهایی چون ایران که اختناق سیاسی حاکم است و در عین حال دولت نقشی کلیدی در اقتصاد مملکت دارد، تشکل های فرمایشی به درجاتی به مدیریت ها و کارفرمایان نیز وابسته اند. به عنوان مثال شوراهای اسلامی کار علی رغم اختلافاتی که در این یا آن مؤسسه با مدیریت ها و بخش خصوصی دارند، قانوناً برای آنان نقش کارگزاران مدیریت ها و سوپاپ اطمینانی برای منحرف کردن اعتراضات کارگران در نظر گرفته شده است. تا آن جا که حتی فردی مانند محمد سلامتی، که خود در تدوین قانون کار نقش مهمی داشته، در مصاحبه ای با روزنامه سلام در اسفند ۱۳۷۱ می گوید که اکثر وظایفی که به عهده

شوراهای اسلامی گذاشته شده "در واقع این ها را عمله کارفرما یا مدیر کرده است" و "در واقع شورا در خدمت مدیریت واحد است تا واحد را بهتر اداره کند."

در بحث های تاکتونی درباره تشکل های مستقل کارگری، معمولاً از مؤلفه استقلال تشکل از کارفرمایان و مدیریت نام برده نمی شود. چنین به نظر می آید که این سهل انگاری از دو علت متفاوت ناشی می شود. اول این که برخی از فعالین کارگری مسئله استقلال از کارفرمایان و مدیریت را مفروض می گیرند و نیازی به تأکید بر آن نمی بینند. دوم آن که در ادبیات چپ ایران غالباً مسایل از نقطه نظر سیاسی بررسی می گردند و رابطه واقعی کار و سرمایه در محیط کار از نظر دور می افتد. به همین جهت در این ادبیات اساساً درباره رابطه تشکل کارگری با دولت و یا احزاب سیاسی بحث می شود.

سهل انگاری مذکور به هر علتی که باشد، از نظر توضیح ویژگی های تشکل مستقل کارگری و راستای فعالیت آن زیان بار است. چرا که پافشاری بر استقلال تشکل کارگری از کارفرمایان، در عین حال به معنای تأکید بر خصلت طبقاتی تشکل و دفاع پی گیر آن از خواسته های کارگران هم هست. این نکته می تواند مرزبندی نظری کارگران رادیکال را با تشکل های ناپیگیر و سازشکار شفاف تر کند. به عنوان مثال اتحادیه های اروپا به دولت ها و احزاب سیاسی وابسته نیستند، اما در عین حال به طور قاطع و سرسختانه از منافع کارگران نیز دفاع نمی کنند. آن ها برخلاف برخی از اتحادیه های قرن نوزدهم نهادهای طبقاتی کارگران نیستند، بلکه نهادهایی هستند که بین منافع کارفرمایان، دولت و شاعلین وساطت می کنند. آنان اگر چه در وهله اول مصالح اعضای خود را در نظر دارند، اما هم زمان نیازهای سیستم و ملزومات سرمایه را نیز به حساب می آورند. کم نیستند مواردی که اتحادیه های اروپا از "زیاده روی های" کارگران و اعتراضات خود انگیخته آنان انتقاد می نمایند و کارگران را به سازش و همکاری با کارفرمایان فرا می خوانند.

پ- استقلال از احزاب سیاسی: منظور از استقلال تشکل کارگری از احزاب و سازمان های سیاسی این نیست که جریانات سیاسی اجازه نداشته باشند در تشکل های کارگری فعالیت کنند؛ به معنای حذف فیزیکی اعضای

جریانات سیاسی هم نیست. بلکه به این معناست که تشکلات کارگری به لحاظ سیاسی کاملاً مستقل باشند. آن‌ها باید مختار باشند هر خط مشی و سیاستی را که از طریق نشست‌های رسمی یا کنگره‌های خود تعیین می‌کنند، آزادانه پیش ببرند. به عبارت دیگر تشکل کارگری باید در مورد مجموعه سیاست‌ها، موازین تشکیلاتی و مسایل مالی خود مستقل از احزاب - چه راست و چه چپ- تصمیم بگیرد و عمل کند. نهادهای مسئول در این تشکل باید فقط به اعضای خودشان یعنی به کارگران پاسخ‌گو باشند.

وابستگی تشکل کارگری به احزاب سیاسی، استقلال رای و اعتماد به نفس را از توده کارگران می‌گیرد؛ کارگران را از دخالت مستقیم در مسایل گوناگون باز می‌دارد؛ تغییر سیاست‌ها و عمل کردهای تشکل کارگری را تابع اعمال نفوذ این یا آن حزب سیاسی - و معمولاً از راه‌های غیر دموکراتیک و بفرار از سر کارگران - می‌کند. بر عکس، زمانی که خود کارگران استراتژی و تاکتیک تشکیلات خویش را تعیین کنند، قادرند از استقلال سیاسی خود دفاع کرده، به گونه متشکل با خواسته‌ها و اهداف خود وارد صحنه شوند. در آن صورت کارگران می‌توانند به شکلی دموکراتیک و از طریق ارگان‌های منتخب خود مناسب‌ترین سیاستی که منافع آن‌ها را در بر دارد، اتخاذ کرده و پیگیری نمایند.

متأسفانه هنوز هم در میان نیروهای سیاسی خارج از کشور کسانی یافت می‌شوند که استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسند. به عنوان مثال به بخش‌هایی از یکی از سخنرانی‌های رضا مقدم با عنوان "تشکل مستقل کارگری چیست؟" که خلاصه‌ای از آن در کارگر امروز مورخ خرداد ۱۳۸۰ نیز تجدید چاپ شده، اشاره می‌کنم:

رضا مقدم در ابتدای صحبت‌هایش بیان می‌کند که: "در کلی‌ترین سطح دو تعبیر از تشکل مستقل کارگری وجود دارد: ۱- تشکل کارگری مستقل از دولت. ۲- تشکل کارگری مستقل از سیاست و احزاب و به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست."

تقسیم‌بندی فوق به دلایل زیادی نادرست است. اولاً مقدم استقلال از دولت را در برابر استقلال از "سیاست و احزاب" قرار می‌دهد. گویا یا باید

طرفدار استقلال تشکل کارگری از دولت بود و یا طرفدار استقلال آن از احزاب. در حالی که می‌توان هر دوی آن‌ها را خواست و علاوه بر آن طرفدار استقلال تشکل از کارفرمایان و کارگزاران ایشان نیز بود. ثانیاً رضا مقدم مفاهیم سیاست و احزاب را در کنار هم به کار می‌برد و در کل صحبت‌هایش نیز چنین القاء می‌کند که گویا مطالبه استقلال تشکل از احزاب سیاسی به معنای خواست عدم دخالت تشکل در سیاست نیز هست. در حالی که این دو به هیچ وجه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. تشکل کارگری مستقل از احزاب ممکن است بسیار سیاسی‌تر از تشکل وابسته به احزاب باشد. چرا که در حالت اول توده کارگران با استقلال رأی و از طریق نهادهای منتخب و خودگردان خویش جهت‌گیری‌های سیاسی تشکل‌شان را تعیین می‌کنند. آنان امکان می‌یابند که در عمل آموزش ببینند و برای انجام وظایف بزرگ‌تر یعنی اداره جامعه آماده شوند. برای کسی که معتقد به خودرهایی و سازمان‌یابی مستقل کارگران است، نکته مذکور بدیهی و روشن است. ثالثاً تبصره "به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست" نیز دست‌کم در مورد کسانی که از موضعی ضد سرمایه‌دارانه و رادیکال معتقد به استقلال تشکل از احزاب سیاسی هستند، صادق نیست و بیشتر به انگ و برجسب زدن شباهت دارد.

در ادامه رضا مقدم بیان می‌کند که "با تعبیری که از تشکل کارگری مستقل تنها آن را مستقل از دولت می‌فهمد موافق" است و همیشه سعی می‌کرده عبارت "تشکل کارگری مستقل از دولت" را به کار ببرد. در پایان نیز آشکارا می‌گوید: "از نظر ما این که یک تشکل کارگری تحت نفوذ یک حزب باشد و یا یک رابطه تنگاتنگ سیاسی، تشکیلاتی و مالی با یک و یا چند حزب داشته باشد به خودی خود اشکالی ندارد."

بدین ترتیب او از "تحت نفوذ" بودن تشکل در ابعاد همه جانبه‌ای - از جهت‌گیری‌های سیاسی گرفته تا مسایل تشکیلاتی و مالی - دفاع می‌کند. نکته جالب توجه اینست که او بلافاصله می‌افزاید: "اگر اختلافی با آن تشکل کارگری وجود داشته باشد بر سر سیاست‌هایی است که آن تشکل دارد و به علاوه این که آیا به اعمال اراده مستقیم کارگران میدان می‌دهد یا نه." (تاکید از من است). نکته آخر در چارچوب فکری کسی که وابستگی تشکل



کارگری به احزاب سیاسی را توجیه می‌کند، بیشتر به گفته ای طنز آمیز می‌ماند تا اظهار نظری جدی. چرا که نمی‌توان هم وابسته بودن سیاسی، تشکیلاتی و مالی تشکل به احزاب سیاسی را بلامانع دانست و هم درباره اعمال اراده مستقیم کارگران "سخن راند.

فعالین کارگری در زمینه تبلیغ استقلال تشکل‌های کارگری نمی‌توانند هم و غم خود را روی قانع کردن جریان‌ات و نیروهای سیاسی موجود برای تغییر رفتارشان نسبت به تشکل‌های مذکور بگذارند. تبلیغ در این زمینه البته مفید است و تاکنون نیز ثمراتی داشته، اما کافی نیست. چرا که غالب جریان‌ات موجود- چه راست و چه چپ- سودای کسب قدرت سیاسی و رهبری کل جامعه را در سر دارند و این را حق خود می‌دانند قابل درک است که در تشکل‌های کارگری نیز قاعدتاً به همان الگوی رفتاری عام خود در کل جامعه تمایل داشته باشند. (۱۶) مسئله اصلی داشتن روش‌های عملی و مکانیزم‌هایی است که استقلال تشکل کارگری را تضمین کند. روش‌هایی که به دخالت‌گری توده کارگران میدان بدهد؛ حساب‌رسی از مسئولان، خرد جمعی، تصمیم‌گیری مشترک و برخورد آزادانه گرایش‌ات مختلف را متداول کند؛ کیش شخصیت و رهبری طلبی را منزوی نماید. در این میان هر چه خود کارگران- در درون محیط کار و در خارج آن- با اعتماد به نفس و استقلال رأی بیشتری در مسایل شرکت کنند، به همان نسبت امکان استقلال تشکل آنان نیز افزایش می‌یابد.

گاهی اوقات تأکید بر استقلال سیاسی تشکل‌های کارگری به ضد حزبی بودن تعبیر می‌شود. این معمولاً واکنش دفاعی کسانی است که هنوز با بد آموزی‌های گذشته تسویه حساب نکرده‌اند. آنان نمی‌توانند بپذیرند که می‌شود هم موافق سازمان‌یابی حزبی کارگران بود و هم از استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب سیاسی دفاع کرد. کارگران برای در هم کوبی دولت سرمایه‌داری، برای حفظ قدرت سیاسی خود و بنای جامعه سوسیالیستی نیاز به سازمان‌دهی حزبی دارند. منتهمی حزبی که در تئوری و عمل عمیقاً به خود رهایی کارگران باور داشته باشد و وسیله‌ای باشد برای آن‌که کل طبقه کارگر- به تعبیر مارکس- به صورت دولت متشکل شود و

قدرت سیاسی را به دست گیرد. به‌علاوه کارگران هوادار یا عضو همین جریان‌ات سیاسی موجود نیز باید بتوانند- مانند هر کارگر دیگری- در تشکل‌های کارگران آزادانه فعالیت و نظرات خود را تبلیغ کنند. اما هر حزبی، هر قدر هم که کارگری باشد، نباید حق داشته باشد تشکل‌های مستقل کارگری را به خود وابسته کند. این امر به هدف خود رهایی طبقه کارگر لطمه می‌زند.

با توجه به نکات پیشگفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که استقلال تشکل کارگری به این مفهوم است که تشکل با اراده آزادانه و ابتکار کارگران پدید آمده باشد؛ اساسنامه و عملکردش را اعضایش تعیین کنند؛ کارگران در فعالیت‌های آن سهیم بوده و در تمامی عرصه‌های کارش دخالت نمایند. و بالاخره نهادهای مسئول این تشکل تنها به مجامع عمومی اعضای خود- و نه به هیچ ارگان دولتی، کارفرمایی یا حزبی- پاسخ‌گو باشد.

## ۲- پیشبرد مسایل اقتصادی و سیاسی

ویژگی دیگر تشکل مستقل کارگری در پیشبرد توأمان خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران است. متأسفانه دیدی در مورد اتحادیه‌های کارگری رایج است که گویا این نهادها صرفاً تشکل‌های "صنفی" و اقتصادی کارگران هستند و امر دخالت در امور سیاسی را باید به احزاب واگذارند. این نگرش در نشریات داخل کشور نیز تبلیغ می‌شود. به عنوان مثال کاظم علم‌داری در مقاله "شرایط نوین نگرشی نو می‌طلبد!" می‌نویسد: "اتحادیه‌های کارگری تشکیلاتی صنفی- اقتصادی‌اند. تنها احزاب سیاسی که جنبش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند، می‌توانند این خواسته‌های صنفی- اقتصادی را به حوزه سیاست بکشانند." (جنس دوم، جلد ۴، ۱۳۷۸)

اما بر خلاف نظر نویسنده؛ فعالیت اتحادیه‌ها به هیچ‌وجه محدود به امور "صنفی- اقتصادی" نیست. اصولاً از آن‌جا که حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هم تداخل می‌کنند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند، اتحادیه‌ها نیز خواه نا خواه "خواسته‌های صنفی- اقتصادی را به حوزه سیاست" می‌کشانند و در این زمینه لازم نیست منتظر احزاب سیاسی باشند. بخش بزرگی از

مسایل کشور مربوط به سیاست اقتصادی است یعنی مجموعه قوانین و سیاست‌هایی که مستقیماً به عرصه اقتصاد کشور مربوط می‌شوند؛ از سیاست‌های مربوط به تأمین بودجه‌های عمرانی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولیدی گرفته تا قوانین کار و امور اجتماعی، شرایط کار، تعیین حداقل دستمزدها، قوانین تعرفه و غیره. سیاست اقتصادی کشور به طور مستقیم و بلاواسطه به اتحادیه‌ها مربوط می‌شود. آشنایی مختصری با فعالیت اتحادیه‌های اروپا این امر را نشان می‌دهد. اما گذشته از پهنه سیاست اقتصادی، اتحادیه‌های موجود در زمینه‌های گوناگون سیاسی نیز موضع می‌گیرند، پیشنهادهای راه حل‌های خویش را ارائه می‌دهند و گاه‌ها حتی نقش مؤثری هم ایفا می‌کنند. تا آن‌جا که امروزه حتی برخی از سیاست‌مداران محافظه‌کار اروپایی هم اعتراف می‌کنند که در بعدی تاریخی فعالیت اتحادیه‌ها در عرصه‌های گوناگون، به توسعه اروپا یاری رسانده است.

اما اگر حکم بالا درباره ضرورت پیشبرد توأمان مسایل سیاسی و اقتصادی به طور عام درست باشد، در جامعه ایران به مراتب بیشتر صادق است. اصولاً خود عمل‌کرد سه‌گانه دولت جمهوری اسلامی تشکل‌های کارگری را ناچار می‌کند که در سیاست دخالت نمایند. اشاره‌ای به این عمل‌کرد سه‌گانه بی‌فایده نیست:

۱- دولت به منزله بزرگ‌ترین کارفرمای جامعه باعث می‌شود که اعتراضات کارگرانی که در قسمت‌های دولتی شاغل هستند، به‌طور بلاواسطه سیاسی شود. تصادفی نیست که هر بار که کارگران نفت اعتراض بزرگی را سازمان می‌دهند، پای دولت و وزیر نفت نیز به میان کشیده می‌شود.

۲- دولت به‌مثابه نهاد سرکوب‌کننده اعتراضات باعث می‌شود که کارگران رابطه بین کارفرمایان، مدیریت‌ها و نیروهای انتظامی آنان را بهتر تشخیص بدهند و به یک‌باره خود را در مقابل کل مناسبات سرمایه‌داری ببینند. با هر قشون‌کشی به کارخانه‌ها، با هر گونه حضور قوای نظامی در محیط‌های کار، با هر سرکوب تظاهرات و حرکت‌های کارگری، افکار و خواسته‌های کارگران در دفاع از خودشان رنگ سیاسی می‌گیرد. به‌علاوه هر تشکل مستقلی که بخواهد در ایران پا بگیرد و ادامه کار باشد، باید برای دفاع

از موجودیتش دائماً از آزادی‌های سیاسی چون حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات و غیره دفاع کند و نسبت به همه موارد نقض حقوق انسانی حساس باشد.

۳- دولت به عنوان نهاد تدوین‌کننده سیاست‌های اقتصادی کشور خود را با کل کارگران و شرایط کار و زندگی ایشان درگیر می‌کند. در این زمینه کفایت به یاد آوریم که قوانینی که نهادهای جمهوری اسلامی به تصویب رسانده‌اند- از قانون کار گرفته تا قانون حذف کارگاه‌های ۵ نفره و کم‌تر از شمول قانون کار تا قانون به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی- تا چه اندازه موجب خشم و اعتراض کارگران شده است.

بورژوازی و دولت‌های حامی مناسبات استثمارگرانه همواره حساسیت خاصی نسبت به فعالیت سیاسی تشکل‌های کارگری دارند. آنان در درجه اول می‌کوشند افق سیاسی و "ارزش‌های فرهنگی" خود را به فعالین کارگری تحمیل کنند و مستقیماً تشکل‌های دست‌نشانده خویش را به‌وجود آورند. اما اگر این میسر نبود، می‌کوشند به اشکال مختلف تشکل‌های کارگری را از دخالت در مسایل سیاسی باز دارند و یا دست‌کم دخالت آنان را محدود کنند. در ترکیه، اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم، قانونی تصویب شد که طبق آن اتحادیه‌ها اجازه فعالیت سیاسی و "فعالیت ضد میهنی" را نداشتند. پس از تشکیل اتحادیه دیسک در سال ۱۹۶۷ نیز دولت ترکیه و بورژوازی این کشور همواره مخالف فعالیت‌های سیاسی دیسک بودند. در لهستان دولت به شدت مخالف فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اتحادیه همبستگی در سال‌های ۸۱-۱۹۸۰ بود و با نیرنگ‌های گوناگون درصدد محدود کردن این فعالیت‌ها بود. حتی در آلمان اتحادیه‌ها تا همین امروز اجازه ندارند به خاطر خواسته‌ها و مسایل سیاسی فراخوان به اعتصاب بدهند.

در تاریخ ایران نیز نمونه‌های متعددی از مخالفت دولت‌ها با فعالیت سیاسی تشکل‌های کارگری را می‌توان سراغ گرفت. نمونه بارز آن ماده ۲۹ از قانون کار زمان شاه است که به صراحت سندیکاها و تشکل‌های دیگر را از دخالت در مسایل سیاسی باز داشته است. در آن‌جا می‌خوانیم: "ماده ۲۹- سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌ها حق دخالت در امور سیاسی را ندارند

فقط در موارد حفظ منافع حرفه‌ای و اقتصادی خود می‌توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل و با آنان همکاری نمایند. (۱۷)

در مقابل، گرایش رادیکال کارگری-گرایشی که کل مناسبات سرمایه‌داری را به نقد می‌کشد- باید مبلغ و مدافع دخالت تشکل‌های مستقل کارگری در مسایل سیاسی باشد. محدود نمودن تشکل‌های کارگری به مسایل اقتصادی- آن هم در کشوری چون ایران که هر اظهار نظر یا حرکتی به سرعت رنگ سیاسی به خود می‌گیرد- به معنای بی‌خاصیت کردن آن‌ها و بستن دست و پای کارگران است. چسباندن پسوند "صنفی" به تشکلات کارگری زیان بار است. کسانی که حیطه اختیارات تشکیلات کارگری را محدود به امور صنفی می‌کنند، برای این تشکل‌ها نقش سیاسی-اجتماعی قایل نیستند. اینان قلمرو سیاست را ملک طلق طبقات دارا، نخبه‌گان و احزاب سیاسی می‌انگارند. محدود کردن وظیفه تشکل کارگری به امور صنفی، اولاً نشان دهنده دید تحقیرآمیز نسبت به کارگران است. چنین دیدگاهی برای کارگران بلوغ سیاسی لازم را برای دخالت در این عرصه قایل نیست. ثانیاً یکی از مؤثرترین ابزارهایی را که کارگران می‌توانند با استفاده از آن حقوق اجتماعی خود را پیگیری کنند، از دست آن‌ها می‌گیرد و کارگران را از مبارزه نظری و کشاکش با نقطه نظرات و دیدگاه‌های ایدئولوگ‌ها و کارشناسان سیاسی طبقات دارا باز می‌دارد.

شاید گفته شود، اگر تشکلات کارگری در سیاست دخالت کنند، این کار بهانه‌ای به دست حکومت‌های خودکامه خواهد داد که آن‌ها را سرکوب نمایند و پرهیز از فعالیت سیاسی چنین بهانه‌ای را از حکومت‌ها می‌گیرد. در این استدلال تنها بخش کوچکی از حقیقت نهفته است. این درست است که حکومت‌های خودکامه مخالف فعالیت سیاسی تشکل‌های مبارز کارگری هستند. اما مشکل اصلی آنان مستقل بودن تشکل‌های کارگری است. نفس وجود تشکل‌های کارگری با امیال قدرت‌طلبانه دیکتاتورها ناسازگار است. از این‌رو اگر تناسب قوا به نفع دیکتاتورها باشد، بهانه لازم را بالاخره پیدا می‌کنند و لحظه‌ای در سرکوب تشکل‌های مذکور درنگ نمی‌نمایند. بنابر این تشکل مستقل کارگری برای تضمین بقای خود تحت شرایط خفقان سیاسی،

راهی به جز تکیه کردن به نیروی عظیم توده‌های مردم و دفاع سرسختانه از موجودیت خویش از طریق گسترش مبارزات آزادیخواهانه مردم و کارگران ندارد. راه‌های دیگر- مثلاً صرف نظر کردن از فعالیت سیاسی- تنها حکومت‌های خودکامه را در گرفتن امتیازات بعدی از فعالین کارگری حریص‌تر و وحشی‌تر می‌کند و تشکل کارگری را به شیری بی‌یال و دم و اشکم مبدل می‌نماید. در این باره یک مثال تاریخی می‌آوریم:

وقتی فاشیست‌ها در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیدند، اتحادیه سراسری آلمان در آن زمان (ا. د. گ. ب) از نظر سیاسی اعلام بی‌طرفی کرد. رئیس اتحادیه آقای تئودور لای‌پات (Theodor Leipat) و نایب او آقای ویلهلم لویشر (Wilhelm Leuchner) در این توهم بودند که اگر اعلام بی‌طرفی سیاسی کنند، قادرند تشکیلات اتحادیه را از گزند فاشیست‌ها مصون دارند. آن‌ها دست از هرگونه اقدام مبارزه‌جویانه برداشتند و حتی حاضر شدند برای حفظ تشکیلات، هرگونه شرایطی را که فاشیست‌ها اعلام کنند، بی‌چون و چرا بپذیرند. کار به جایی رسید که هیئت رئیسه اتحادیه سراسری به خفت تن داد و در فراخوانی از کارگران خواست تا در مراسم رسمی اول ماه مه ۱۹۳۳ که توسط حکومت هیتلر ترتیب داده شده بود، شرکت کنند. ولی هیچ‌یک از این اقدامات مانع از آن نشد که فاشیست‌ها با شتاب و بی‌درنگ یورش سراسری به اتحادیه‌ها را آغاز کنند. روز ۲ مه ۱۹۳۳ ساختمان‌های اتحادیه توسط نیروهای فاشیست اشغال شد. دارایی اتحادیه‌ها مصادره شد. ارگان‌های منتخب اتحادیه‌ها منحل گشت و بسیاری از فعالین اتحادیه‌ای روانه سیاه چال‌های نازی‌ها شتوند. روش تسلیم‌طلبانه رهبران اتحادیه، از ممنوع شدن اتحادیه‌ها جلوگیری نکرد؛ برعکس باعث شد که اتحادیه‌ها در مقابل حکومت هیتلر بی‌دفاع و سرگردان بمانند. حکومت فاشیستی هیتلر حاضر به تحمل تشکلات کارگری مستقل از خود نبود و همین دلیل برای آن کافی بود که اتحادیه‌ها را سرکوب کند.

منتخبین راستین کارگران، اگر حقیقتاً بخواهند از حقوق انتخاب‌کنندگان خویش دفاع کنند، ناچارند و باید پا به عرصه تعیین سیاست‌های اقتصادی و الگوهای اقتصادی کشور بگذارند. آن‌ها برای گرفتن حق کارگران مجبورند

در جریان تدوین برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی کشور مداخله کرده، بدیل خودشان را در مقابل بدیل کارشناسان دولت و سرمایه‌داران قرار داده و با آن‌ها درگیر شوند. برای پیشبرد مصالح کارگران راهی به جز دخالت در سیاست وجود ندارد.

### ۳- ضرورت وجود گرایش‌های مختلف

در میان کارگران گرایش‌های فکری و عقیدتی گوناگونی موجود است. تشکل کارگری نیز اگر بخواهد توده وسیعی از کارگران را متحد کند، باید بتواند این گرایش‌های مختلف را در درون خود بپذیرد و به رسمیت بشناسد. طبعاً متناسب با آن می‌بایست ساختارهای تشکیلاتی و روش‌های عملی تصمیم‌گیری جمعی نیز وجود داشته باشد. تحمل کردن و پذیرفتن گرایش‌های عقیدتی-سیاسی و راه‌حل‌ها و پیشنهادات مختلف در یک تشکل و در عین حال پیشبرد امر مبارزه، جزئی از فرهنگ خرد و عمل جمعی است. کارگران اگر نتوانند در تشکل‌های خویش فضایی برای بحث و تبادل نظر گرایش‌های گوناگون پدید آورند، در آینده هیچ شانس برای اداره جمعی جامعه نخواهند داشت. این امر در جامعه استبدادزده ایران که فرهنگ دموکراسی فرصت به عمل درآمدن و بارور شدن نیافته، دارای اهمیت ویژه است.

در تاریخ جنبش کارگری ایران نمونه بارز ولی کمتر شناخته شده‌ای از تشکل کارگری وجود دارد که توانسته بود در طول حیات کوتاه خود گرایش‌های گوناگون سیاسی-عقیدتی را متحد نگه داشته و هم‌زمان فعالیت‌های قابل توجهی را پیش ببرد. منظور شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران است که در دی ماه سال ۱۳۰۰ تشکیل شد و پس از حدود ۲ سال سرکوب گردید. سازمان‌گران اصلی آن سید محمد دهگان و اتحادیه چاپ بودند. این شورا بدو از ۹ اتحادیه زیر تشکیل می‌شد: اتحادیه کارکنان چاپ، نانویان، کفاشان، دلاکان، داروسازان، کارگران ساختمانی، خیاطان، نساجان و کارکنان شهرداری. مدتی بعد اتحادیه کارکنان پست و تلگراف و اتحادیه معلمان نیز به شورا پیوستند. هر اتحادیه ۳ نماینده انتخاب می‌کرد و به شورای مرکزی می‌فرستاد. تعداد نمایندگان شورای مرکزی بین ۳۰ تا ۴۰ تن بود. شورا

حدوداً هفته‌ای یک بار جلسه داشت. در درون شورا گرایش‌های مختلفی وجود داشت که با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. ما نمونه‌ای در میان سازمان‌ها و احزاب آن دوره در ایران سراغ نداریم که مانند شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران روابطی دموکراتیک در درون خود به وجود آورده باشد. روابطی مبتنی بر انتخابی بودن نمایندگان، گزارش‌دهی آن‌ها به اعضای اتحادیه خود و بالاخره پیشبرد کارها به گونه‌ای شورایی و جمعی. (۱۸)

روشن است که وجود گرایش‌های سیاسی-عقیدتی مختلف به معنای "بی‌خط بودن" تشکل نیست. طبعاً هر تشکل کارگری بنا بر میزان فعالیت و اعتبار گرایش‌های فکری و عملی درون آن و مجموعه محیط فعالیتش، جهت‌گیری سیاسی-عقیدتی خود را پیدا می‌کند. یک اندیشه عمومی، یک نوع برخورد خاص نسبت به سیستم اقتصادی-سیاسی حاکم، تلقی معینی از روابط کار و سرمایه و جایگاه تشکل در آن بر تشکل کارگری غالب می‌شود. این امر بازتاب خود را در مرام‌نامه، اساسنامه و سیاست‌های تشکل می‌یابد. بدین گونه است که به‌عنوان مثال اتحادیه تورک-ایش خود را مدافع "اصول آتاتورک" می‌بیند و مبلغ سازش طبقاتی است. تورک-ایش گرایش ضد کمونیستی دارد و پس از تشکیلش در سال ۱۹۵۲ اعلام کرد که دولت مورد نظر آن می‌بایست علیه "فاشیسم، کمونیسم، ارتجاع، فقر و فلاکت، بی‌سوادی و بی‌عدالتی" مبارزه کند. در عوض اتحادیه دیسک خود را تشکلی توده‌ای، دموکراتیک، مستقل و طبقاتی می‌دانست و به‌خصوص در دهه ۱۹۷۰ نسبت به تورک-ایش خواسته‌ها و روش‌های عمل مبارزه‌جویانه‌تری داشت. (۱۹) در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران که پیش‌تر ذکرش رفت نیز مارکسیست‌ها و شخص دهگان از احترام و اعتبار خاصی برخوردار بودند و متناسب با آن شورای مذکور روش‌های عملی و ابتکارات جالب توجهی نیز در طول حیات کوتاه خود به کار گرفت که قابل تقدیر است.

آن‌چه در بالا ذکر شد تنها مربوط به تشکل‌های کارگری مستقل از دولت‌ها نیست. حتی در تشکل‌های فرمایشی نیز گرایش فکری و سیاسی

خاصی حاکم است. مثال حی و حاضر آن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار است. بی‌فایده نیست این نکته را از زبان حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، بشنویم: "خانه کارگر قطعاً یک دکترین و ایدئولوژی مشخص دارد که قابل تغییر نیست. اصولی مثل وفاداری به نظام، پیروی از مقام رهبری و تلاش در جهت حفظ ارزش‌های انقلاب از دغدغه‌های لایتغیر خانه کارگر می‌باشد. اتفاقاً اعتقاد ما این است که این اصول پایه‌ای سد مقاومی است در برابر هجمه‌های خارجی و بیرونی که قصد لطمه زدن به خانه کارگر را دارند." (کار و کارگر، ۱۰ بهمن ۱۳۸۰، ص ۸)

### سازمان‌یابی کارگران ایران

در این فصل مایلیم به طور خلاصه نکاتی را درباره سازمان‌یابی کارگران ایران خاطر نشان کنم:

۱- مقدماً لازم است تأکید شود که آن چه در این قسمت می‌آید تنها نکاتی عمومی است که می‌توان آن‌ها را از تجربیات تاکنونی جنبش کارگری و موقعیت جامعه ایران استنتاج کرد. این امر که چه نوع معینی از تشکل مستقل کارگری را و از چه راه‌های مشخصی می‌توان پدید آورد، امری است که خود کارگران ایران که مستقیماً درگیر مبارزه هستند، باید در عمل پاسخ دهند. هیچ جریان یا فردی در خارج از جنبش کارگری ایران قادر نیست نسخه‌ای عملی برای چگونگی تشکل‌یابی کارگران بیچند. چرا که چنین نسخه‌ای وجود ندارد. حداکثر کاری که می‌توان انجام داد تحلیل مبارزات کنونی و استخراج درس‌هایی از آن است. اصولاً یافتن راه‌های عملی تشکل‌یابی و مبارزه کارگری در بنبوحه مبارزه تعیین می‌شود و نمی‌توان آن را از طریق رهنمودهای سازمانی و بخش نامه‌های حزبی به کارگران دیکته کرد.

نمونه‌های تاریخی متعددی در تأیید حکم بالا وجود دارد: جنبش تعاونی‌ها در قرن نوزدهم در ابتدا به ابتکار تعداد زیادی از فعالین کارگری پدید آمد و بعداً بین‌الملل اول سیاست خویش را در مورد آن

اعلام کرد. کمون پاریس و اقداماتی که انجام داد، مطابق طرح از پیش تعیین شده هیچ یک از گرایشات فکری موجود در جنبش کارگری نبود. شوراهای ۱۹۰۵ در روسیه به گونه‌ای خودجوش به‌وجود آمدند و هیچ یک از احزاب چپ حتی انتظار پدید آمدن این‌گونه تشکل‌ها را نداشت. شوراهای کارگری پس از انقلاب ۵۷ نیز نوع ویژه‌ای از سازمان‌یابی کارگری بود که با تلاش خود کارگران - و نه بنابر نسخه از پیش تدوین شده نظریه‌پردازان یا جریان‌ات سیاسی - پدید آمد. در همین چند سال اخیر نیز خود کارگران با کشاندن مبارزه به خیابان‌ها - تجمع در مقابل نهادهای دولتی، بستن جاده‌ها، راهپیمایی و غیره - عرصه‌های جدیدی را برای پیشبرد مبارزه به‌وجود آورده‌اند.

بنابر این به حال کارگران بسیار مفیدتر است که به‌جای تعیین تکلیف در مورد نوع تشکل‌یابی آنان، روندهای عمومی‌تر مبارزه طبقاتی را بررسی نمود و نتایج روشنی از تجربیات ارزشمند جنبش کارگری در ایران و جهان گرفت. در یک کلام کوشید زمینه فکری، مصالح و اطلاعات لازم را در اختیار کارگران گذاشت تا خودشان با آگاهی و درایت بیشتری شیوه‌های مشخص مبارزه و سازمان‌یابی را به‌کار گیرند.

۲- نقطه عزیمت هر چاره‌جویی درباره تشکل‌های کارگری باید موقعیت واقعی و ظرفیت‌های مبارزاتی کارگران ایران باشد. برخوردهایی که نه از واقعیات جامعه ایران، بلکه از آن چه مطلوب است حرکت می‌کنند، لاجرم طرح‌های قابل استفاده‌ای ارائه نمی‌دهند.

پیش‌تر، به مناسبت‌های گوناگون، درباره موقعیت دشوار اقتصادی - اجتماعی و بی‌حقوقی سیاسی کارگران نوشته‌ایم. در اینجا نیازی به تأکید مجدد بر فشارهای طاقت‌فرسای که از هر نظر به کارگران ایران وارد می‌آید، ندیده و آگاهی از آن را مفروض می‌گیرم. تنها بر این نکته پای می‌فشارم که کل نظام جمهوری

اسلامی- و از جمله گرایش "دوم خردادی" - در بی حقوقی کارگران و وضعیت فلاکت بار آنان مقصر هستند.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی اقدامات و طرح‌های ضد کارگری متعددی به اجرا درآمده است؛ از آن جمله‌اند:

- ادامه طرح "تبدیل نیروی انسانی" و خصوصی سازی‌ها که منجر به بیکارسازی انبوهی از کارگران شده است.

- ادامه روند تبدیل کارگران رسمی به کارگران موقت و گسترش قراردادهای موقت کار؛ تا آن جا که حتی صدای حسن کمالی، وزیر کار وقت، نیز درآمد؛ او دو سال پیش در این ارتباط اظهار داشت: "اگر قراردادهای موقت کار با این روند افزایش یابند در ۱۰ سال آینده هیچ کارگر رسمی نخواهیم داشت." (کار و کارگر، ۱۴ آبان ۱۳۷۹).

- پایین آوردن دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران به نحوی که در چند سال گذشته- مانند زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و پیش از آن- مزدها با آهنگی کندتر از نرخ تورم افزایش می‌یابند.

- سیاست حذف سوبسید (یارانه) برای بخشی از کالاهای مورد نیاز مردم.

- تصویب "قانون معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کم‌تر از شمول قانون کار تا پایان برنامه سوم توسعه" توسط مجلس به تاریخ ۱۳۷۸، ۱۲، ۱۸. این قانون که طبق برآوردهای موجود حدود ۱/۸ میلیون کارگر شاغل در کارگاه‌های کوچک را شامل می‌شود، بی حقوقی و عدم امنیت شغلی آنان را تشدید می‌کند.

- خارج کردن کارگران کارگاه‌های قالی‌بافی از شمول قانون کار و بیمه‌های اجتماعی.

- تصویب قانون بازسازی و نوسازی صنایع نساجی در "مجلس اصلاح طلبان" که به موجب بند د آن دست کارفرمایان برای اخراج کارگران بازتر از گذشته می‌شود.

- تلاش‌های اخیر برای تغییر قانون کار موجود، به نحوی که اخراج کارگران باز هم ساده‌تر صورت گیرد.

- به عوامل بالا البته باید خفقان سیاسی، حضور نیروهای نظامی در کارخانه‌ها و سرکوب خشونت آمیز بسیاری از اعتراضات کارگری را نیز اضافه کرد.

۳- علی‌رغم سیاست‌های ضد کارگری رژیم و حمایت آن از فعال‌میشایی کارفرمایان، تغییراتی در بطن جامعه و در درون کارگران قابل مشاهده است که زمینه‌های مثبتی را برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری فراهم آورده است. این تغییرات در عرصه‌های بسیار متنوعی در جریان است که در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنم.

در پهنه ساختار اجتماعی، ما با افزایش دائمی درصد شهرنشینان نسبت به روستائیان مواجه هستیم. امروزه طبق آمار رسمی، حدود ۶۰ درصد از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند. به‌طور کلی زندگی پر هیاهوی شهری نسبت به زندگی یک نواخت و راکد روستایی موجب بالا رفتن آگاهی‌های اجتماعی می‌شود. در شهرها اقشار و طبقات اجتماعی به گونه‌ای شفاف‌تر در برابر هم صف می‌کشند، اختلافات طبقاتی روشن‌تر است، تنوع رویدادها موجب تحرک و رشد فکری بیشتری می‌شود، انتقال تجربیات اقشار تهی‌دست با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد و بالاخره طبقه کارگر از نظر اجتماعی، با بالا رفتن نسبت جمعیت شهری، قوام یافته‌تر می‌گردد.

عامل اجتماعی دیگر، رفت و آمد به ژاپن، اروپا و آمریکای شمالی است. طی سال‌های اخیر صدها هزار تن از ایرانیان در ژاپن و کشورهای حوزه خلیج فارس کار کرده‌اند. بخش اعظم آنان به ایران بازگشته‌اند. از سوی دیگر بستگان بسیاری از مهاجرین دست‌کم برای چند ماهی به اروپا و آمریکای شمالی سفر می‌کنند و از نزدیک با شیوه‌های زندگی و حقوق اجتماعی در کشورهای دیگر آشنا می‌شوند. این مسافرت‌ها- بر خلاف زمان شاه- در

انحصار طبقات دارا و متوسط نیست. بسیاری از خانواده‌های کارگری و اقشار کم درآمد نیز به انحاء گوناگون مدتی را در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری گذرانده‌اند. شناخت از کشورهای دیگر افق سیاسی- اجتماعی را بازر می‌کند و این امر خواه ناخواه بر مبارزه کارگران نیز تأثیر می‌گذارد. از نظر سواد و تحصیلات کارگران امروزه در موقعیت بالاتری قرار دارند. اگر در زمان شاه پدیده کارگر دیپلمه نادر بود، امروزه بسیاری از کارگران دیپلمه هستند و یا مدارک تحصیلی بالاتری دارند. به این علت که بسیاری از تحصیل کرده‌ها امکان دیگری ندارند، ناچارند وارد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها شوند. این امر کمک می‌کند که سطح توقع کارگران و میزان هوشیاری‌شان بالا رفته و تجربیات بهتر انتقال یابد.

در عرصه خبر رسانی رشد جهش‌وار تکنولوژی‌های ارتباطی و به ویژه شبکه اینترنت، امکانات جدیدی را به روی مردم گشوده است. درست است که کارگران و اقشار کم درآمد قادر نیستند هزینه کامپیوتر را بپردازند و معمولاً به اینترنت دسترسی ندارند. اما با این وجود تا همین جا نیز شبکه‌های کامپیوتری تأثیراتی بر فضای سیاسی- اجتماعی ایران گذاشته‌اند. انعکاس سریع اخبار در اینترنت، ارتباط فعالین داخل و خارج را نزدیک‌تر کرده است. اینک در صفحاتی از اینترنت اخبار و مقالات کارگری درج می‌شوند (۲۰) و بنابر اطلاعات موجود تعدادی از فعالین و علاقه‌مندان جنبش کارگری در ایران مطالب این صفحات را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، اخبار کارگری نشریات مختلف چاپ ایران نیز با سرعت بیشتری در اختیار فعالین خارج کشور قرار می‌گیرد.

در زمینه مبارزه سیاسی نیز تغییرات مثبتی قابل مشاهده است. در سطح عام، امروزه اقشار گوناگون هریک با خواسته‌های خودشان و به گونه یک قشر یا گروه اجتماعی در صحنه ظاهر می‌شوند. دانشجویان، نویسندگان، متخصصین، جوانان و زنان مطالبات ویژه خودشان را مطرح می‌کنند و به درجات گوناگونی تشکل‌های خویش را نیز به وجود می‌آورند. این امر کمک می‌کند که هر قشری هویت اجتماعی خود را بشناسد و نه با خواسته‌هایی کلی و با شعار موهوم "همه با هم"، بلکه با شناخت بهتر از جایگاه و نیازهای

خویش در جامعه وارد مبارزات اجتماعی شود. در این بین زمینه‌ای فراهم می‌آید که کارگران نیز بتوانند آشکارتر و پیگیرتر با خواسته‌های خودشان به میدان بیایند و تشکل‌های‌شان را بوجود آورند. در سطح خاص‌تر نیز مبارزات کارگران در سال‌های اخیر گسترش یافته است. تعداد اعتصابات و اعتراضات افزایش یافته و اشکال حاد مبارزه (راهپیمایی، بستن جاده‌ها، درگیر شدن با قوای انتظامی، توقیف مدیریت و غیره) بیشتر به کار گرفته می‌شود. کارگران با فراتر بردن اعتراض خود از چارودیواری محیط کار و کشاندن آن به خیابان‌ها، موجب شده‌اند که اخبار مبارزات‌شان بهتر منعکس شود. بسیاری از خبرگزاری‌ها و نشریات چاپ ایران- حتی آن‌هایی که به جناح‌های "غیر اصلاح طلب" رژیم نزدیک‌ترند- خود را در برابر عمل انجام شده می‌بینند و گوشه‌ای از اخبار این مبارزات را گزارش می‌دهند.

در عرصه نظری نیز کارگران با سابقه بیش از گذشته درباره مسایل مختلف اظهار نظر می‌کنند. ثبت تجربیات کارگران در قالب خاطرات، مصاحبه‌ها و آثار مکتوب رفته رفته متداول می‌شود. اسناد کارگری چه در برخی از نشریات و چه به صورت مجموعه‌ای جداگانه (۲۱) چاپ می‌گردد. بخشی از مسایل کارگران در تعداد محدودی از نشریات چاپ ایران منعکس می‌شود. (۲۲) مجموعه این اقدامات به امر هویت‌یابی کارگران و انتقال تجربیات یاری می‌رساند.

۴- خوانندگان گرامی توجه دارند که منظور از بر شمردن جوانه‌های مثبتی که در جامعه ایران در حال رشدند، به هیچ‌وجه ارائه تصویری غیر واقعی و ایده‌آل از وضعیت کارگران نیست. شناخت واقعیت، به همان شکل که هست، پیش شرط یافتن راه حل‌های مناسب و دست زدن به هر نوع مبارزه سیاسی است، منظور اینست که توجه داده شود که هر نوع پیشنهاد و راه چاره‌ای باید بر پایه شناخت عمیق از ظرفیت‌های موجود جنبش کارگری و روندهای اجتماعی در حال وقوع در ایران قرار داشته باشد. نمونه‌ای بی‌اوریم: یکی از معضلات جنبش کارگری پراکندگی آن است. تاکنون بسیاری درباره ضرورت وجود یک تشکل سراسری و فراکارخانه‌ای نوشته‌اند. اما کم‌تر توجه شده که مبارزه کارگران در سال‌های اخیر چه امکاناتی را برای

بدید آمدن چنین تشکلی به دست می‌دهد و تا به حال خود کارگران چه ابتکاراتی در این زمینه داشته‌اند. ابتکارات تاکنونی کارگران دارای چه نکات قوت و ضعفی بوده است؟ کدام اقدامات را می‌توان تعمیم داد و در مبارزات آینده به کار گرفت و کدام اقدامات جنبه محلی و ویژه دارند؟

۵- پیش‌تر درباره ماهیت ضدکارگری و دولتی‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به دفعات نوشته‌ایم. (۲۳) این نهادها مانعی جدی در راه ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هستند. افشای بی‌امان ماهیت آن‌ها و توضیح انگیزه‌های کارگرنه‌ای آن‌ها وظیفه‌ای تعطیل‌ناپذیر برای همه کسانی است که خواستار خودرهایی کارگران ایران هستند. هر گرایشی که به نحوی از "تحولات مثبت" درون خانه کارگر و اقمارش دفاع کند، انگیزه‌ها و اهداف این نهادها را نادیده می‌گیرد و مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل‌شان را تضعیف می‌کند. (۲۴)

۶- بخش‌های مختلف طبقه کارگر ایران از نظر ظرفیت و سنت‌های مبارزاتی، جایگاه و وزن اقتصادی و امکانات پیشبرد مبارزه بسیار متفاوت هستند. ما از یک‌سو کارگران صنعت نفت را داریم که دارای بیشترین سنت مبارزاتی، جایگاهی کلیدی در اقتصاد کشور، تمرکز بالا و امکان سازمان‌دهی آکسیون‌هایی به‌طور هم‌زمان و در چند شهر هستند و در صنعتی کار می‌کنند که برخوردار از سطح بالایی از تکنولوژی در حد جهانی است. از سوی دیگر با کارگاه‌های قالی‌بافی مواجه هستیم که هنوز با تکنیک صد سال پیش تولید می‌کنند، کارگران در آن‌ها پراکنده و غیر متمرکز هستند و مبارزه و اعتراض جمعی با موانع بزرگی روبه‌روست.

طبعاً کارگران صنایع بزرگ بیشترین امکان را در جهت مبارزه برای تشکل‌های مستقل کارگری دارند و پیش‌تاز این مبارزه هستند و خواهند بود. اما این بخش کوچک از کل طبقه کارگر ایران بدون آن که ایده ضرورت تشکل کارگری را درون کل طبقه - حتی در کارگاه‌های کوچک - تبلیغ کند، شانس کمی برای پیروزی دارد. فراتر از آن: مفید بودن تشکل کارگری در دفاع از حقوق انسانی باید در کل جامعه و اقشار غیر کارگری نیز تبلیغ شود. به‌ویژه در ایران امروز که بخش اعظم اقشار غیر کارگری (دانشجویان،

نویسندگان، کارمندان جزء و غیره) نیز از نظر سطح زندگی تفاوت زیادی با کارگران ندارند، زمینه مادی برای اتحاد کارگران با این بخش‌ها فراهم آمده است. اقشار مذکور نیز باید به این درک برسند که وجود تشکل‌های کارگری موجب پیشرفت فرهنگی و سیاسی کل جامعه می‌گردد. این‌جا وظیفه فعالین کارگری در توضیح مطلوب بودن تشکل‌های کارگری بسیار سنگین است.

۷- همان‌طور که در فصل گذشته اشاره شد: در هر تشکل کارگری گرایش فکری و عملی معینی حاکم می‌شود. داشتن دیدی انتقادی به کل مناسبات سرمایه‌داری، برخورد طبقاتی به مسایل اجتماعی، دفاع پیگیر از حقوق فردی و اجتماعی همه انسان‌ها و تأکید بر این امر که کارگران و توده‌های مردم باید خود بر سرنویشت خویش حاکم باشند، از جمله مبانی‌ای است که فعالین رادیکال کارگری باید به تبلیغ آن بپردازند و بکوشند این مبانی بر دیدگاه عمومی تشکل‌های کارگری حاکم شود. برعکس، به هر اندازه که دیدگاه مبتنی بر اصلاح‌گرایی در چارچوب مناسبات موجود، سازش طبقاتی و یا برخورد قیّم‌گرایانه به توده کارگران در درون تشکل رواج یابد، به‌همان درجه امکان وابسته شدن آن به دولت، کارفرمایان یا جریان‌ات سیاسی بیشتر می‌گردد.

به ویژه در ایران که انواع تبعیض‌های مذهبی - ایدئولوژیک، جنسی و ملی وجود دارد، تأکید بر برابری همه کارگران و حق عضویت آنان در تشکل کارگری، مستقل از اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب، مرام سیاسی، جنیست، ملیت و رنگ پوست ضروریست. تأکید بر این امر در عین حال مرزبندی مهمی است با خانه کارگر و اقمارش که کارگران را به مسلمان و غیر مسلمان، پیرو ولایت فقیه و مخالف با آن، زن و مرد، ایرانی و غیر ایرانی تقسیم می‌کنند و بین آنان آشکارا تبعیض قایل می‌شوند.



## توضیحات

- ۱- به نقل از اساسنامه موقت بین الملل به قلم کارل مارکس در مجموعه آثار آلمانی، جلد ۱۶، ص ۱۴
- ۲- رجوع شود به جلیل محمودی و ناصر سعیدی: شوق یک خیز بلند- نخستین اتحادیه های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۲۸۵، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱، صص ۱۱۶-۱۱۵
- ۳- به عنوان مثال رجوع شود به: مقاله ای از آصف بیات به نام تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران که در یکی از شماره های نشریه الفباء درج شده است.
- ۴- رجوع شود به محمد رضا شالگونی: چند ملاحظه درباره یک اعتصاب بزرگ کارگری، راه کارگر، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵
- ۵- برای آشنایی با مبارزات غیر قانونی پیش گفته در آلمان، رجوع شود به آثار زیر:
- Walther Mueller- Jentsch: Die spontane Streikbewegung 1973, in - Otto Jacobi, Walter Mueller Jentsch und Eberhard Schmidt (Hg.), Gewerkschaften und Klassenkampf\_ Kritisches Jahrbuch 1974
- Walther Mueller\_ Jentsch und Rainer Kessler, Spontane Streiks in der Bundesrepublik, in: Kritische Justiz Nr. 4 -1973
- Willi Dickhut, Gewerkschaften und Klassenkampf, erarbeitete Neuauflage: Juli 1988
- ۶- رجوع شود به جلیل محمودی: اندیشه رهایی کار از سرمایه در جنبش کارگری، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۱، تابستان ۱۹۹۸
- ۷- یداله خسروشاهی: خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۲، پاییز ۱۹۹۸، صص ۶۱-۶۰
- ۸- در مقالات زیر در مورد صندوق همیاری که به همت خود کارگران در ایران فعالیت می کرده، گزارش شده است:
- شهربانو حسینی: صندوق همیاری و فعالیت ما زنان کارگر، نگاه زنان، نشر توسعه، ۱۳۷۷

- فرج آقاجانی: صندوق همیاری در کارخانه ما، جنس دوم، جلد ۵، زمستان ۱۳۷۸
- ۹- برای آشنایی اولیه با تحولات تاریخی اتحادیه های اروپا و ویژگی های آن ها در دوره حاضر رجوع شود به:
- ناصر سعیدی: اتحادیه های اروپا: ویژگی ها و مشکلات کنونی، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۴، تابستان ۲۰۰۲
- Walter Meuller - Jentsch: Soziologie der industriellen Beziehungen- Eine Einfuehrung, 2. Erweiterte Auflage: Frankfurt- Neu York 1997
- برای آشنایی با موانع و مشکلات کنونی در راه اتحادیه های اروپا نیز رجوع شود به آثار زیر:

- Andrew Martin and George Ross etc: The Brave New Wold of European Labor, New York\_ Oxford 1999
- Shauna L.. Olney: Unions in a changing Word: Problerns and Prospects in selected industrialized countries, Industrial Labour Office, Geneva 1996

- ۱۰- در حاشیه باید گفت که تفکیکی که در قانون کار زمان شاه بین "اتحادیه" و "سندیکا" صورت گرفته، بر مشکل تعیین ویژگی های اتحادیه ها افزوده است. بنابر ماده ۲۵ قانون کار مذکور: "سندیکا سازمانی است که به منظور حفظ منافع حرفه ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی به وسیله کارگران یک کارگاه، کارفرمایان یک حرفه و یا یک صنعت و هم چنین صاحبان مشاغل آزاد تشکیل می شود.
- ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می دهد."
- دسته بندی فوق در جنبش کارگری جهانی معمول نیست و موجب ابهام بیشتر در مفهوم "اتحادیه" می گردد.
- ۱۱- نمونه هایی از محدودیت های تاریخی و ساختاری اتحادیه ها عبارت هستند از برخورد محافظه کارانه اتحادیه همبستگی لهستان به کودتای نظامی

در سال ۱۹۸۱ در این کشور و همچنین واکنش اتحادیه دیسک ترکیه نسبت به کودتاهای سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰.

۱۲- برای آشنایی با جنبش تعاونی‌ها رجوع شود به جلیل محمودی، منبع ذکر شده در زیرنویس شماره ۶ صفحات ۴۶-۳۷

۱۳- رجوع شود به جلیل محمودی، مهوش نظری، ناصر سعیدی: کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه، جنبش کنترل کارگری: موضع بلشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست، آلمان ۱۹۹۶

14--Donny Gluckstein, *The Western Soviets Workers, Councils versus Parliament 1915 - 1920*, London 1985

۱۵- رجوع شود به حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و خودکامی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۰۹

۱۶- در یکی از مصوبات "کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران" نحوه رفتار و تلقی این جریان نسبت به "تشکل‌های غیر حزبی، اعم از کارگری و غیر کارگری" به وضوح تمام بیان شده است. در آن‌جا می‌خوانیم: "۸- حزب کمونیست کارگری برای گسترش نفوذ خود در تشکل‌های غیر حزبی، اعم از کارگری و غیر کارگری، و برای ناظر کردن سیاست‌های خویش بر حرکت این تشکل‌ها و یا کسب رهبری در آن‌ها تلاش می‌کند. حزب کمونیست کارگری هر جا لازم بداند خود مبتکر ایجاد چنین تشکل‌هایی خواهد بود. اعضاء حزب در هر تشکل غیر حزبی به صورت یک جناح و فراکسیون متشکل عمل می‌کنند." (انترناسیونال، شماره ۱۹، دسامبر ۱۹۹۵)

۱۷- از کتاب مجموعه کامل قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی با آخرین اصلاحات و مصوبات جدید، تدوین: محمد حسن وطنی، فروردین ۱۳۶۵، انتشارات فردوسی، ص ۸

۱۸- برای آشنایی با شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران رجوع شود به: جلیل محمودی و ناصر سعیدی: شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۳۸۵، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱.

۱۹- رجوع شود به ناصر سعیدی: پیدایش و عملکرد اتحادیه‌های

کارگری در ترکیه، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۲، پاییز ۱۹۹۸

۲۰- یکی از این صفحات اینترنتی صفحه بنیاد کار با نشانی زیر است:

www.bonyadekar.com

۲۱- نمونه ارزنده‌ای از این مجموعه اسناد، کتابی است با مشخصات

زیر:

محمود طاهر احمدی: اسنادی از اتحادیه‌های کارگری (۱۳۳۲-۱۳۲۱)،

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد، تهران ۱۳۷۹

۲۲- در ماه‌های گذشته دو شماره از نشریه "آوای کار" نیز در ایران

منتشر شده است. این نشریه، که بخش‌هایی از آن در صفحه اینترنتی بنیاد

کار چاپ شده، تماماً به مسایل کارگری اختصاص دارد. در مقدمه اولین

شماره درباره ضرورت انتشار "آوای کار" آمده است: "چرا کارگران نباید

تربیون خاص خود را داشته باشند؟ چرا حجم مطالبی که درباره کارگران

نوشته می‌شود، آنقدر ناچیز است؟ و تازه اکثر آن‌چه قبلاً درباره کارگران

نوشته شده عموماً توسط دیگران بوده است و بیشتر کسانی که درباره

کارگران نوشته‌اند، شناختی از زندگی واقعی کارگران نداشته‌اند و از نزدیک با

محیط‌های کار آشنا نبوده‌اند و به همین دلیل هم توانسته‌اند تصویر

همه‌جانبه و درستی از مسایل کارگران به دست دهند... ما می‌خواهیم صدایی

کارگری باشیم از درون جامعه کارگری و برای ادامه راه همدل و همراه

می‌جوییم. هر چند مکتوباتی با موضوعاتی که به مسایل کارگران یعنی درصد

بالایی از جامعه ما مربوط می‌شود، درمیان سایر کتاب‌ها و نشریات از بخت

بلندی برای مخاطبین بسیار برخوردار نیست، لیکن ما هم به یافتن مخاطبین

خاص خود امید بسته‌ایم و در چگونگی برقراری ارتباط با مخاطبان خویش

است که هر دو همدیگر را می‌یابیم با هم رشد می‌کنیم و آگاهی خود را

ارتقاء می‌بخشیم." (آوای کار، شماره ۱، خرداد ۱۳۸۱، ص ۵)

۲۳- مثلاً رجوع شود به:

- ناصر سعیدی: خانه کارگر مانعی در مقابل ابتکارات مستقل کارگری،

کتاب پژوهش کارگری، شماره ۶، بهار ۲۰۰۲

- جلیل محمودی: نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد، کتاب

پژوهش کارگری شماره ۴، تابستان ۲۰۰۰

۲۴- سخنان یکی از فعالین کارگری در داخل کشور درباره کارگر پناهی

تشکل‌های دولتی چنان روشن‌نگر است که حیفا است بخش‌هایی از آن را  
 نیاوریم. او در مصاحبه با بخش "اخبار روز" صفحه اینترنتی "سازمان فدائیان  
 خلق ایران- اکثریت" در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که تعدادی از  
 شعارهایی که خانه کارگری‌ها در تظاهرات اول ماه مه سال ۱۳۸۰ مطرح  
 می‌کردند، شعارهای جنبش کارگری نیز بوده و این که آن "موضوع را شما  
 چگونه توجیه می‌کنید؟" می‌گوید: "بله درست است، اما مگر آنان می‌توانستند  
 بدون این که حداقل بخشی از این شعارها را مطرح کنند، مشروعیتی برای  
 خود باقی گذارند. چنین به نظر می‌رسد که شما در خارج از کشور از درک  
 واقعی آن حقایقی که در این‌جا جریان دارد غافل هستید و عمق وخامت  
 اوضاع کشور و شرایط کارگران و مزدبگیران را آن طور که هست لمس  
 نمی‌کنید که این‌گونه در این‌باره اظهار نظر می‌کنید... بیایید ببینید در این‌جا  
 چه خبر است. چقدر جوان بیکار شب‌ها را در زیر آسمانی که به اندازه آینده و  
 سرنوشت آن‌ها مه آلود و تیره است سر می‌کنند. چقدر زن و دختر جوان...  
 بدون شرم و ترس برای گذران زندگی دردناک خود در ازای لقمه‌ای نان  
 خودفروشی می‌کنند. مواد مخدر مانند نقل و نبات در میان جوانان پخش و  
 توزیع می‌شود. خیابان‌ها مملو از جوانان ولگرد، کودکان خیابانی بی‌سرپرست،  
 زنان و مردان پاک‌باخته، کارگران بیکار و شاغلین بی‌مزد است... در یک  
 چنین شرایط انفجاری آیا مطرح کردن چند خواست کارگران که در واقع امر  
 بخشی از دستاوردهای بدیهی مبارزات کارگران در گذشته بوده و به‌وسیله  
 رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان از آنان باز ستانده شده شق القمر است؟  
 تازه مگر این آقایان جز دادن همین چند شعار تدافعی کار مثبت دیگری هم  
 برای کارگران کرده‌اند...؟" (یکی از فعالین جنبش سندیکایی در گفتگو با  
 "اخبار روز"، ۵ خرداد ۱۳۸۰)

## تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد

### یداله خسروشاهی

"آن دو بودند چو گرم زد و خورد"

شخص سوم آن "لحاف" را زد و بُرد

حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در سطح کشور، در

مصاحبه خود با روزنامه "کار و کارگر" (۳۰ ژانویه ۲۰۰۲) گفت: "خانه

کارگر منبعث از حزب جمهوری اسلامی می‌باشد و در واقع ریشه در

اندیشه‌های دکتر بهشتی دارد و زیر ساختها و بنیان آن را ایشان بنا نهادند.

در حزب جمهوری اسلامی آیت‌اله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی به ما

توصیه کردند که بروید و شوراهای اسلامی کار را در خانه کارگر ساماندهی کنید. ما هم در آنجا حضور خواهیم داشت تا تشکل‌تان رسمیت پیدا کند... برای بازپس‌گیری خانه کارگر با درگیری‌ها و جنگ‌های خشونت‌آمیز تشکیلات را از دست آنها بیرون آوردیم. آقایان محبوب، کمالی و علی‌ریعی که پس از انقلاب عضو شورای اسلامی کار شدند از جمله کسانی محسوب می‌شوند که در بازپس‌گیری خانه کارگر از مارکسیست‌ها نقش عمده‌ای داشتند.

همان‌طور که ملاحظه شد، پایه‌گذاری خانه کارگر ریشه در اندیشه‌های دکتر بهشتی داشته که ایشان برای سالهای متمادی در آلمان به فن‌آموزی پرداخته و در زمینه تشکلات کارگری، کُپی "جبهه ملی کار" در زمان هیتلر را در ایران بنیان گذاشت.

اینک پس از ۲۴ سال سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از هرگونه حرکت مستقل کارگران خارج از اراده این منصوبین، و در مقطعی که طیف‌های مختلف "دوم‌خردادی" رژیم به این نتیجه رسیدند که شوراهای اسلامی کار دیگر کاربُرد سابق خود را از دست داده و کارگران به نفی کامل چنین تشکلاتی رسیده‌اند و هر روز شاهد حرکت اعتراضی مستقل کارگران در صنایع و کارخانجات مختلف هستند، هم‌چنین برای هموار کردن راه و تشویق سرمایه‌داران جهت سرمایه‌گذاری، عناصر تشکیل‌دهنده طیف "دوم‌خرداد" از سه سال پیش با توافق یکدیگر به فکر ایجاد نوع دیگری از تشکل کارگری افتادند تا آن را به آرامی جایگزین شوراهای اسلامی کار کنند. تا همچون گذشته تشکلات کارگری از بالا و با شرکت مهره‌های انتصابی خویش و درغیاب نمایندگان منتخب کارگران ایجاد گردد و مورد پذیرش سازمان بین‌المللی کار نیز واقع شود. آنها به فکر ایجاد "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران" افتادند. تا در خلاء قانونی تشکلات واقعی کارگری، تشکلی را اعلام کنند و بجای شوراهای اسلامی کار بر جنبش کارگری مستولی نمایند.

من در نوشته قبلی خود "احزاب دولتی و تشکلات کارگری" (موجود در سایت الکترونیکی "بنیاد کار" ۲۰۰۲.۲.۱۲) بطور مفصل به ماهیت و عمل کرد دو جریان "جبهه مشارکت" و "حزب اسلامی کار" پرداختم و یادآور شدم که: "روند قدرت‌گیری جبهه مشارکت در امور کارگری در حال پیشروی است. حزب اسلامی کار چاره‌ای جز این ندارد که به این تغییر قدرت در بالا گردن نهد."

هدف از این نوشته روشن‌تر کردن برنامه این دو طیف برای آینده جنبش کارگری پس از قدرت‌گیری "جبهه مشارکت اسلامی" در ارگان‌های قانون‌گذاری است. در ابتدا نگاهی گذرا خواهم داشت بر روند شکل‌گیری کانون عالی انجمن‌های صنفی تا مقطع انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی و انتصاب وزیر کار مشارکتی بجای کمالی. آنگاه برنامه جدید این دو طیف را مورد بررسی قرار میدهم و ضمن اشاره به اشتراک برنامه‌ای، به اختلاف نظر آنها اشاره خواهم داشت. و در انتها با تأکید بر ایجاد تشکلات مستقل کارگری، به راه برون‌رفت جنبش کارگری از موقعیت فعلی می‌پردازم.

### برنامه دوطیف جبهه دوم خرداد قبل از انتصاب وزیر کار جدید

دو طیف جبهه دوم خرداد با توافق یکدیگر، طی اطلاعیه‌ای فراخوان برگزاری یک مجمع عمومی برای ایجاد "کانون عالی انجمن صنفی کارگران ایران" را دادند. این مجمع عمومی در تاریخ ۷۹.۴.۲۹ برگزار گردید. اما در این نشست چون بقول مسئولین خانه کارگر "جبهه مشارکت با اهرم انجمن صنفی روزنامه‌نگاران صاحبان کامیون را بجای رانندگان و وسائل نقلیه سنگین به اسم انجمن صنفی رانندگان بیابانی به جلسه آورده بود تا اکثریت رای را بنفع خود کند"، این مجمع از طرف خانه کارگر و وزارت کار که زیر نظر کمالی وزیر کار بود غیرقانونی اعلام گردید. پس از این حرکت، خانه کارگر با حمایت

مسئولین وزارت کار در تاریخ ۸۰.۴.۷ فراخوان برگزاری یک مجمع عمومی دیگر را در محل وزارت کار داد. در این نشست تشکیل "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" اعلام شد. برای آن رئیس و دبیر خانه معین گردید و وزارت کار طی اطلاعیه ای آن را به رسمیت شناخت.

انجمن صنفی روزنامه نگاران و رانندگان وسائل نقلیه سنگین این تشکل را غیر قانونی اعلام کردند و گفتند: "حزب اسلامی کار با جمع کردن مسئولین شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر تهران و شهرستانها که جمعا ۲۸ نفر بودند و ۱۸ نفر از آنها حق رای نداشتند این مجمع را برگزار کرده اند". این مصادف بود با معرفی وزرای جدید از طرف خاتمی به مجلس ششم که آقای صفدر حسینی از اعضای جبهه مشارکت بجای کمالی بعنوان وزیر کار منصوب گردید.

جبهه مشارکت با داشتن اهرم ریاست جمهوری، وزارت کار، انجمن صنفی روزنامه نگاران، انجمن صنفی رانندگان بیابانی و اکثریت کرسیهای مجلس شورای اسلامی ب فکر تسلط کامل خود بر جنبش کارگری افتاد و این شروع افول اتوریته "حزب اسلامی کار" و "حزب کارگزاران سازندگی" با اهرم های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بود.

خیلی سریع از طرف مسئولین جدید وزارت کار مجمع عمومی مورخ ۸۰.۴.۷ خانه کارگر و کانون عالی انجمن های صنفی دست ساخته مسئولین سابق وزارت کار غیر قانونی اعلام شد. پس از آن انجمن صنفی روزنامه نگاران و رانندگان بیابانی با حمایت وزارت کار فراخوان برگزاری مجمع عمومی دیگری را در تاریخ ۸۰.۶.۲۲ دادند تا "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" را بوجود آورند. آقای عاشوری که بعنوان خبرنگار نشریه اندیشه جامعه در این نشست شرکت داشت، در مصاحبه خود با روزنامه کار و کارگر مورخه ۲۸ شهریور ۸۰ مشاهدات خود را چنین بیان می کند: "در این نشست که در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران برگزار شد حدود ۲۵ نفر شرکت داشتند که

چند نفری مهمان بودند و می توان گفت ۲۰ انجمن صنفی جمع شده بودند. مسئول انجمن صنفی روزنامه نگاران ریاست این جلسه را بعهده داشت و جالب است که بجای رانندگان کامیون صاحبان کامیون در این نشست جمع شده بودند. و پس از اعتراض چند نفر در مورد ماهیت کارگری شرکت کنندگان در جلسه، فوراً در عرض ۱۰ دقیقه بجای تشکیل کانون عالی انجمن های صنفی، "شورای ائتلاف" اعلام شد. دو روزنامه جبهه مشارکت تشکیل چنین شورایی را در نشریات خود درج کردند. (روزنامه حیات نو و همشهری ۲۸ مرداد ۸۰، و نوروز ۳۱ مرداد) اما با افشاگریهایی که توسط روزنامه "کار و کارگر" شد، مسئولین وزارت کار مجبور شدند این نشست را هم غیر قانونی اعلام کنند.

حزب اسلامی کار و جبهه مشارکت اسلامی در پیشبرد برنامه خود برای ایجاد یک تشکل صوری با شکست مواجه شدند. و در مقطع فعلی که بی تشکلی مطلق بر جامعه کارگری حاکم است. این دو طیف تلاش می کنند تا قبل از ایجاد هرگونه تشکل در سطح کارخانجات و صنایع تشکلاتی را از بالا بوجود آورند. آن تشکلات را بجای شوراهای اسلامی کار بگذارند. تا مورد پذیرش سازمان بین المللی کار قرار گیرد و از نظر شکل منطبق با مقاوله نامه ۸۷ این سازمان باشد. هر دو طیف موافق حذف ماده هایی از قانون کارند که در حال حاضر مانع ایجاد چنین تشکلاتی است. از جمله آنها در صدد حذف تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار (در مورد انواع تشکل در کارخانه) و ماده ۱۳۸ (نماینده ولایت فقیه در تشکلات کارگری) می باشند.

### تلاش حزب اسلامی کار

در ابتدا "حزب اسلامی کار" کوشش کرد تا قبل از تغییر قانون کار (که مفصل در مورد آن صحبت می کنیم) شوراها را اسلامی کار از نظر سازمان جهانی کار بعنوان یک تشکل سراسری برسمیت شناخته شوند. برای پیشبرد این هدف و با توجه به تأکید این سازمان جهت تثبیت سه جانبه گرایی، توسط خانه کارگر از مسئول امور آسیا و اقیانوسیه این سازمان دعوت کرد که به ایران بیاید. آقای "نورودا" مدیر کل برنامه بین المللی در آسیا و اقیانوسیه سازمان جهانی کار ضمن سفر به ایران در یک نشست مشترک که بین مسئولین شوراها را اسلامی کار (بعنوان نماینده کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران) و نماینده کارفرمایان ایران برگزار شد، شرکت نمود. آنها در مورد کارگران قراردادی و پیمانی موافقت نامه ای را در غیاب نمایندگان منتخب کارگران به امضاء رساندند. آقای "نورودا" طی اطلاعیه ای این حرکت را "اولین گام در جهت سه جانبه گرایی در ایران" قلمداد کرد و از برگزاری چنین نشستی ابراز خشنودی نمود. پس از آن "حزب اسلامی کار" توسط مسئولین فعلی خانه کارگر و شوراها را اسلامی کار تهران و شهرستانها چند انجمن صنفی و اتحادیه روی کاغذ سازمان داد. از جمله اتحادیه پرستاران، خواهران کارگر، سازمان برق، نساجی های ایران و در این رابطه به سراغ همکاری با فعالین سابق جنبش کارگری نیز رفته است تا با وارد کردن چهره های جدید تشکلاتی را به اسم کارگران سامان دهد. هدف اصلی خانه کارگر در این مقطع که در موضع ضعف قرار دارد این است که تا مقطع انتخابات جدید ریاست جمهوری با تعویض خاتمی و انتخاب رئیس جمهور جدید که مطابق نظر آنها باید از "حزب کارگزاران سازندگی" متعلق به رفسنجانی باشد، بهر شکل ممکن دوام بیاورد و در آن زمان رقیب خود را از محیط های کارگری بیرون اندازد.

### برنامه دو طیف در مورد آینده تشکلات کارگری

هر دو طیف با همکاری مشاورین سازمان بین المللی کار و توصیه نامه های این سازمان که در حال حاضر مشغول بررسی و توصیه بند بند قانون کار به رژیم هستند، قصد دارند تمامی ماده هایی که مربوط به شوراها را اسلامی کار می باشد از قانون کار حذف کنند و به جای آن ماده هایی در قانون کار بگنجانند که این شوراها در محیط کار همانند قانون کار سابق تنها جنبه مشورتی داشته باشند و حداکثر در "شورای مشورتی وفاق ملی" (که یک سه جانبه گرایی سرمایه داری را توصیه می کند)، به آنها هم کرسی بدهند. ماده هایی که بنا بر توصیه سازمان جهانی کار و پذیرش هر دو طیف در مورد تشکلات کارگری از قانون کار حذف خواهد شد، بقرار زیر است.

- ۱- ماده ۱۳۰ و تبصره آن در مورد انجمن های اسلامی
- ۲- تبصره ۴ ماده ۱۳۱ در مورد انواع تشکلات در یک کارخانه
- ۳- ماده ۱۳۵ در مورد تشکیل کانون هماهنگی شوراها را اسلامی کار
- ۴- ماده ۱۳۶ حذف جمله "کانون عالی شوراها را اسلامی کار" از این ماده
- ۵- ماده ۱۳۸ در مورد نماینده ولایت فقیه در تشکلات کارگری
- ۶- در فصل مراجع حل اختلاف، حذف جمله "شوراها را اسلامی کار" از ماده های این فصل و تغییرات کلی در ماده های ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۱۶۳
- ۷- ماده ۱۶۷، حذف جمله "شوراها را اسلامی کار"
- ۸- حذف قانون تشکیل شوراها را اسلامی کار، آئین نامه اجرایی و انتخاباتی آن
- ۹- تغییرات کلی در فصل هفتم قانون کار مربوط به مذاکرات و پیمان های دسته جمعی.

در مورد تغییرات فصل هفتم، ابتدا یک توافق نامه بین آقای سلامتی معاون هماهنگی و امور بین المللی وزارت کار و امور اجتماعی با آقای "وای نورودا" مدیر کل منطقه ای آسیا و اقیانوسیه سازمان جهانی کار در تاریخ

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۲ (مطابق با ۲۵ تیرماه ۱۳۸۱) درج شده در سایت دانشجویان) در ۸ مورد برای سالهای ۸۱ و ۸۲ به امضاء رسید. بر مبنای مورد ۵ این توافق نامه، "سازمان بین المللی کار در ایجاد شورای مشورتی ملی سه جانبه و اجرای عملی آن جمهوری اسلامی را یاری خواهد کرد" در تاریخ ۸۱.۸.۲۷ سازمان جهانی کار طی نامه ای به وزارت کار اعلام کرد که: ماده ۱۴۱ و ۱۴۴ قانون کار در مورد پیمان های دسته جمعی مغایر با مقاله نامه های بین المللی است.

بدنبال آن در تاریخ ۱۳۸۱.۱۱.۲ "شورای ملی مشورتی" با حضور آقای نورودا و پاتریشا مدیر برنامه بین المللی سازمان جهانی کار در اصفهان با حضور مسئولین وزارت کار و انجمن صنفی روزنامه نگاران مسلمان و رانندگان بیابانی دست ساخته جبهه مشارکت و نمایندگان دولت و کارفرمایان، کار خود را آغاز کردند. آقای پیروز سعادت مدیر کل روابط بین المللی وزارت کار در همین رابطه در مصاحبه خود گفت: "با تشکیل شورای مشاوره ملی در هر استان، با حضور استان دار، مدیرکل های ادارات کار شهرستانها، نمایندگان کارفرمایان و کارگران، نیازی به طرح مسائل شهرستانها در شورای عالی کار نیست. بحث شورای مشاوره ملی کار جمهوری اسلامی ایران یکی از دستور جلسه های هیات مدیره سازمان بین المللی کار است و شورای ملی مشورتی کار بخشی فراگیرتر از شورای عالی کار برای همکاریهای سه جانبه دارد" (ایسنا ۲۰۰۲.۱۲.۴)

همچنین پس از دومین روز نشست شورای مشاوره ملی آقای سعادت اعلام کرد: "کمیته سه جانبه روی سه محور توافق کرد. رفع ابهامات ماده ۱۳۱ و ۱۳۷ قانون کار که مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرند. همزمان با اصلاحات سیاسی اصلاحات اقتصادی هم اجرا شود. و بایستی نمایندگان کارفرمایان و کارگران در اصلاحات اقتصادی دیده شوند". (همانجا)

### شورای مشاوره ملی چیست؟

در قانون کار گذشته و همچنین در فصل هفتم قانون کار فعلی، قراردادهای و مذاکرات پیمانهای دسته جمعی بعهده نمایندگان کارگر و کارفرمای هر کارخانه و صنعت گذاشته شده بود که منتخبین کارگران همان محیط های کارگری پس از جمع آوری خواسته ها و مشکلات کارگران کارخانه و یا صنعت خود در یک نشست با کارفرمای مربوطه به یک توافق می رسیدند و قرارداد دسته جمعی را امضاء میکردند. تازه پس از امضای این قراردادها بود که کارگران بخاطر عدم قبول بعضی از خواسته ها از طرف کارفرما در جلسه پیمان دسته جمعی، دست به اعتراض می زدند.

اکنون وزارت کار با کمک سازمان جهانی کار موضوع "شورای مشاوره ملی" را پیش کشیده اند که در قانون کار جایگزین پیمان های دسته جمعی کنند. نیرنگ جدید این است که اولاً با شرکت دادن نمایندگان به اصطلاح کارگران در سیاست گذاری اقتصادی و منع قانونی هرگونه اعتراض در فاصله امضای این قراردادها جلوی هرگونه حرکت کارگران را بگیرند و محیط کار را برای سرمایه داران کاملاً بدون تشنج و امن نمایند و از طرف دیگر یک سه جانبه گرایی سرمایه داری را در ایران جا بیندازند.

هدف دولت این است که تا قبل از بوجود آمدن هر گونه تشکلی از پائین و در سطح کارخانجات و صنایع مهم، افرادی را از درون تشکلات دست ساخته خود به عنوان نماینده کارگران ایران در هیات شورای مشاوره ملی بگذارد، قوانینی برای آن به تصویب برساند، موافقت سازمان جهانی کار را در این مورد بدست آورد و در هر استان یکی از شعب این شورای مشاوره ای را دایر نماید. آنگاه مثلاً اگر کارگران نفت در تهران مشکلاتی داشتند آنها این مشکلات را با شورای مشاوره ملی در استان تهران در میان گذارند و نماینده آن شورا که مثلاً نماینده انجمن صنفی روزنامه نگاران است (صاحبان روزنامه ها) یا نماینده انجمن صنفی رانندگان بیابانی (صاحبان کامیون) بجای

نماینده کارگران نفت با کارفرما یک قرارداد دسته جمعی برای دو سال امضاء نمایند و طبق قانون جدید کارگران حق هیچ گونه اعتراضی طی این مدت نخواهند داشت. یا مشکلات کارگران صنایع نفت و پتروشیمی شیراز در شورای مشاوره وفاق ملی استان شیراز و توسط آقای عبدالعلی رئیسی نماینده انجمن صنفی بناهای شیراز و حومه حل گردد. و یا همچون آقای حسن صادقی رئیس شوراهای اسلامی کار سراسر کشور بعنوان نماینده "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" در غیاب نمایندگان منتخب کارگران کارگاههای ۱۰ نفر و کمتر با نماینده کارفرمایان ایران قراردادی را امضاء کند که آنها را از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی خارج نماید. در صورتی که بنا به مصاحبه مسئول وزارت کار هنوز چنین تشکلی وجود خارجی ندارد. تازه طبق قانون کار فعلی در کارگاه های بالای ۳۵ نفر می توان شورای اسلامی کار بوجود آورد. و آقای صادقی حتا بر مبنای قانون کار دست نوشته خودشان نماینده کارگران کارگاه های زیر ۳۵ نفر (چه رسد به زیر ۱۰ نفر) کارگر نیستند که مجاز به انعقاد قرارداد دسته جمعی از طرف کارگران کارگاه های زیر ۱۰ نفر (که در مجموع بیش از ۹۶٪ از کارگاه های کشور را در بر می گیرند) باشند. این نیرنگ جدید دولت بعنوان شورای مشاوره ملی بجای پیمان های دسته جمعی است که به تأیید سازمان جهانی کار نیز رسیده است. این است مفهوم مشارکت کارگران در تعیین سیاست اقتصادی کشور که مدیر کل وزارت کار به آن اشاره داشته است.

تا زمانی که کارگران در صنایع بزرگ، چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فلزی، ذوب آهن، صنایع مس و... بدور از اُتوریت "دلایان و واسطه ها" تشکل خویش را بوجود نیآورند. تا زمانی که نمایندگان واقعی کارگران کارگاههای کوچک در یک نشست سراسری نمایندگان خود را انتخاب نکنند، تا زمانی که با بهم پیوستن چنین تشکلاتی در یک کنگره سراسری، کارگران منتخبین خود را انتخاب نمایند، صحبت کردن از شورای مشاوره ملی و نمایندگان کارگران

در آن فریبی بیش نخواهد بود.

### برنامه جبهه مشارکت اسلامی

این جبهه که در واقع سخنگوی مستقیم طبقه سرمایه داری ایران است علی‌رغم مخالفت ظاهری حزب اسلامی کار و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، با اهرم رئیس جمهور، وزارت کار و داشتن اکثریت کرسیهای مجلس، برای هموار کردن راه ورود ایران به بازار تجارت جهانی با کمک و توصیه سازمان جهانی کار در حال حذف ماده هایی از قانون کار فعلی است. تا هم رضایت سرمایه داران داخلی را بدست آورد و هم مشوق سرمایه گذاری سرمایه داران خارجی در کشور شود. برای پیشبرد این برنامه ماده‌های زیر از قانون کار حذف و یا تغییر خواهد کرد.

- ۱\_ ماده ۷ و تبصره آن در مورد کارهای قراردادی و پیمانی
- ۲\_ ماده ۱۲ مبنی بر تعهد کارفرمای جدید در مورد تغییر مالکیت کارخانه در قبال کارگران
- ۳\_ ماده ۱۴ و تبصره آن در مورد تعلیق قرارداد کار
- ۴\_ ماده ۱۸ و تبصره آن در مورد توقیف کارگر و تعهد کارفرما
- ۵\_ ماده ۱۹ تعهد کارفرما در مورد پذیرش کارگران پس از خدمت سربازی
- ۶\_ ماده ۲۰ در مورد اخراج غیرقانونی کارگران
- ۷\_ ماده ۲۱ در مورد خاتمه قرارداد کار که حق فسخ را به کارفرما نداده است.
- ۸\_ ماده ۲۲ و تبصره آن در مورد مطالبات کارگر در پایان کار
- ۹\_ ماده ۲۶ در مورد تغییر در شرایط کار
- ۱۰\_ ماده ۲۷ و تبصره های آن در مورد اخراج کارگر با تأیید نمایندگان کارگران
- ۱۱\_ ماده ۲۹ در مورد جبران خسارت و پرداخت مزایا به کارگران



- ۱۲- تبصره ۲ ماده ۱۰۵ در مورد مزد کارگران در هنگام تعطیلی کارخانه بخاطر ایمنی محیط کار
- ۱۳- ماده ۱۴۹ و تبصره آن در مورد تعهد کارفرما جهت ساختن مسکن کارگران
- ۱۴- ماده ۱۵۲ در مورد تعهد کارفرما جهت تهیه وسائل ایاب و ذهاب کارگران
- ۱۵- ماده ۱۵۳ تعهد کارفرما جهت تهیه وسائل تعاونی کارگران
- ۱۶- ماده ۱۵۴ تعهد کارفرما جهت ساختن محل های ورزشی جهت کارگران
- ۱۷- ماده ۱۵۵ و تبصره آن مربوط به تعهد کارفرما برای کلاس های سواد آموزی
- ۱۸- تثبیت قانونی ماده ۱۹۱ در مورد خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی
- برای پیشبرد چنین برنامه هایی آقای صفدر حسینی وزیر کار در خرداد ماه سال جاری ضمن شرکت در نودمین اجلاس سازمان بین المللی کار، طی سخنرانی خود در این نشست رسماً خواستار همکاری های فنی و کارشناسی این سازمان جهت برداشته شدن موانع ورود جمهوری اسلامی به سازمان تجارت جهانی گردید.
- متعاقب آن وزارت کار از یک هیات مشاوره ای سازمان بین المللی کار دعوت کرد که به ایران بیایند. آقای "برنارد جرنیگان" رئیس شاخه آزادی اتحادیه ها و خانم "کارن کرتیس" رئیس اداره آزادی انجمن سازمان جهانی کار در تاریخ ۷ سپتامبر به ایران سفر کردند و در سوم اکتبر از ایران رفتند. طی این مدت مسئولین وزارت کار یک بازدید برنامه ریزی شده برای آنان در نظر گرفتند. بین تشکلات دست ساخته خود یعنی انجمن روزنامه نگاران و رانندگان و مسائل نقلیه سنگین و مشاورین سازمان جهانی کار جلساتی در اصفهان برگزار کردند. این هیات در پایان سفر خود اطلاعیه ای صادر کرد. در ابتدای آن

آمده است: که "درخواست دولت از شاخه آزادی انجمن در حاشیه کنفرانس سازمان جهانی کار در مقر ژنو، مبنی بر بررسی قانون کار جاری ایران به لحاظ انطباق آن با اصول و استانداردهای آزادی انجمن، علت اعزام این هیات از سوی دبیرخانه به ایران بوده است" و در ادامه این اطلاعیه گفته شده که: در ایران تشکلات کارگری مستقل وجود ندارد. (یعنی نفی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر)، احزاب سیاسی حق دخالت در امور کارگری را ندارند و تشکلات کارگری بایستی در وزارت کار به ثبت برسند. (نفی خانه کارگر که در وزارت کشور به ثبت رسیده است). شوراهای اسلامی کار یک تشکل مشورتی و انجمن های صنفی تشکلات اتحادیه ای هستند (نفی مستقیم شوراهای اسلامی کار).

انجمن صنفی روزنامه نگاران، رانندگان و مسائل نقلیه سنگین، موسیقی دانان و هنرمندان، نمونه های خوبی از تشکلات مستقل صنفی هستند. (تأیید تشکلات دست ساخته حزب مشارکت).

### عکس العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار

- خانه کارگر در ارتباط با اطلاعیه مشاورین سازمان جهانی کار، اطلاعیه ای صادر کرد (ایستا ۲۰۰۲.۱۱.۲) در این اطلاعیه نوشته شده است:
- ۱- گزارش مشاورین سازمان جهانی کار توسط وزارت کار تهیه شده است.
  - ۲- از هیات مدیره ۵ نفری انجمن صنفی روزنامه نگاران سه نفر نماینده مجلس و ۴ نفر عضو جبهه مشارکت هستند.
  - ۳- وزارت کار جلوی تماس مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را با نمایندگان سازمان جهانی کار گرفت.
  - ۴- وزارت کار در نظر دارد تشکل اتحادیه ای تحت نظارت کارفرمایان و یا اتحادیه کارفرمایان بوجود آورد.

۵- در مجلس لایحه‌ای مبنی بر عدم دخالت احزاب سیاسی در تشکلات کارگری به تصویب برسد.

آقای هوشمند مشاور وزیر کار و مسئول امور بین المللی وزارت کار در جواب خانه کارگر چنین گفت:

"۱- در نشست اصفهان افشاء شد که نمایندگان خانه کارگر به عنوان نماینده کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران، سند خروج کارگران کارگاه های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار به امضاء رسانده اند. حال آنکه هنوز تشکلی به این نام وجود خارجی ندارد.

۲- مسئولین سازمان جهانی کار اولین بار است که بدون دخالت دلالها و واسطه ها با کارگران تماس گرفته اند.

۳- خانه کارگر تاکنون در تدوین اساسنامه های تشکلات کارگری دخالت کامل داشته است.

۴- حق تعیین دبیر، عضویت اجباری مسئولین تشکل های صنفی در هیات اجرایی حزب اسلامی کار، دریافت ۴۵ درصد از درآمدهای تشکلهای توسط حزب اسلامی کار از مفاد اساسنامه ای خانه کارگر است." (ایستنا ۲۰۰۲.۱۱.۷)

در هر حال وضعیت کنونی حاکم بر مناسبات بین کار و سرمایه در ایران در شرف تغییر است. و این هم فقط محصول جدال جناح های دوم خرداد و یا حتی فشارهای سازمان بین المللی کار و سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و غیره نیست. در وهله اول محصول رُشد مبارزات و فشار کارگران برای برون رفت از وضعیت کنونی و همچنین رُشد اعتماد به نفس خود سرمایه داری است. از نظر طبقه سرمایه دار ایران تغییر مناسبات کار و سرمایه وجهی از تغییرات عمومی تر است که باید در جامعه ایجاد شود و هدف اصلی آن برقراری رژیم سیاسی ای است که بیش از سرنیزه بر تسلط ایدئولوژیک سرمایه داری متکی باشد. این که ماجرا فعلاً از کانال جنگ و

جدال بین دو جناح می گذرد، در اصل قضیه تغییری ایجاد نمی کند. به هر رو دو جناح به کلیت این موضوع پی برده اند که نمی توانند مناسبات فعلی را ادامه دهند و به همین خاطر نیز هر کدامشان سعی می کنند خود پرچمدار این تغییرات باشند.

در هر حال این دو طیف دوم خردادی برای حذف یکدیگر و اعمال اتورته خود بر جنبش کارگری همچنان با یکدیگر در گیر خواهند بود تا وجود یکی از آنها در صحنه کارگری بسیار کم رنگ شود. اما آنچه مسلم است منافع طبقه کارگر در چنین برنامه هایی هیچ جایی ندارد. این برنامه ها در همه زمینه ها جز تشدید استثمار، فقر و فلاکت، بی خانمانی و بیکاری میلیونی، رواج اعتیاد و فحشاء، مبتلا شدن میلیونی جوانان به امراض متعدد از جمله ایدز، مرگ های زودرس و پاشیدگی خانوادگی و بالارفتن آمار طلاق، افزایش کودکان خیابانی و... ارمغان دیگری برای قشر زحمتکش جامعه بدنبال ندارد. تصویب خروج کارگاههای زیر ده نفر و کمتر و کارگران قالی باف از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی، تصویب رسمی کارهای قراردادی و پیمانی، تصویب لایحه بازسازی و نوسازی صنایع نساجی و بند "د" آن، و اخیراً تصویب بازسازی و نوسازی کل صنایع کشور، تصویب لایحه عدم استخدام رسمی در ادارات دولتی، تصویب لایحه تجمیع عوارض گمرگی (یعنی ورود کالاهای ساخته شده با نرخ گمرکی بسیار پائین به کشور)، فروش صنایع سود ده به برگزیدگان رژیم، همه و همه در جهت ایجاد رقابت شدید کاربایی در میان کارگران، بیکاری میلیونی و مطیع کردن کارگران در محیط های کاری به پیش می رود. تا با بوجود آوردن زمینه های عینی در بازار کار ایران، بازار کار را برای بکارگیری کارگر ارزان آماده کنند و سرمایه داران را تشویق به سرمایه گذاری در ایران نمایند. در کنار آن طبق تصمیم اخیر بین وزارت کار و سازمان جهانی کار، کارگر ارزان را به کشورهای دیگر صادر کنند و از این کانال هم سود هنگفتی به بنگاه های کاربایی که خصوصی و زیر سرپرستی

آقازاده هاست به جیب بزنند. یک تکان شدید و غلیان عمومی لازم است که جلوی این حرکت بی مهابای سرمایه داری ایران را سد کند.

### آینده این دو طیف

فکر می کنم دخالت نظامی آمریکا در عراق بر موقعیت طبقه کارگر ایران از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تاثیر بسیاری خواهد گذاشت. اگر آمریکا بهر شکل حاکمیت خود را بر عراق مستولی نماید، در ارتباط با موقعیت آینده ایران دو حالت قابل پیش بینی است. در مرحله نخست بدون دخالت نظامی در ایران از طریق فشارهایی که به ایران وارد خواهد کرد، به تقویت و حمایت جبهه مشارکت اقدام خواهد نمود. این فشارها می تواند از طریق تسلط کامل خود بر سازمان نفتی آپک به پیش رود. دوباره موضوع خط مرزی استفاده از آبهای شط العرب (اروندرو)، که همواره مورد اختلاف ایران و عراق بوده مورد مشاجره قرار گیرد. با تحریک و حمایت آمریکا شیوخ کشورهای کناری حوزه خلیج فارس موضوع مالکیت بر سه جزیره تُنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را به میان بکشند. از این کانال ها بر جمهوری اسلامی فشار آورند و جناح خامنه ای را به عقب برانند.

اما اگر طی این مرحله کوچک ترین بهانه ای بدست طرفداران خامنه ای و بازار بیافتد و یا آمریکا حتا یک بمب در ایران بیاندازد، (که این جنبه بسیار ضعیف است) جناح خامنه ای بدون هیچگونه تأملی حالت فوق العاده اعلام خواهد کرد. با فتوای آیت اله های رنگارنگ جو ارباب و سرکوب و وحشت را بر جامعه حاکم خواهند نمود و دستگیری ها بخصوص از جناح مقابل با شدت بیشتری به پیش می رود.

جناح خامنه ای بخوبی آگاه است که در صورت تسلط کامل جناح مقابل بر جامعه و باز شدن فضای سیاسی، در نهایت مرگ رژیم جمهوری اسلامی با ساختار کنونی و برچیده شدن بساط مُلاها را به دنبال خواهد داشت. لذا با

فتوهای مختلف، این جناح سعی می کند بسیجی ها و بخشی از نیروهای مسلح را به میدان آورد و با نشان دادن دندان مسلح و فاشیستی خود بر بی ثباتی جامعه پای فشرده که آمریکا و کشورهای غربی خواهان چنین وضعیتی نیستند.

اگر روند فعلی بدون تشنجات غیر قابل کنترل تا مقطع ریاست جمهوری آینده به پیش برده شود، در آن مقطع با اعلام آمادگی یکی از اعضاء "حزب کارگزاران سازندگی" متعلق به رفسنجانی برای ریاست جمهوری و جلوگیری از کاندید شدن افراد دیگر توسط شورای نگهبان، با حمایت "حزب اسلامی کار" و "کارگزاران" و "حزب رفاه اسلامی" و بازار و... امیدی برای جناح خامنه ای وجود دارد که بتواند با جایگزینی فردی به جای خاتمی و گرفتن اکثریت کرسیهای مجلس در آینده تسلط کامل خود را بر جامعه حاکم نماید. اما می دانیم که جامعه ایران آستان حوادث غیر قابل پیش بینی است و هر روز در تلاطم کامل بسر می برد.

### چه می توان کرد؟

بطور یقین می توان گفت که اقشار مختلف مردم طی این مدت ساکت نخواهند نشست. دانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، روشنفکران و زنان و اقشار ناراضی دیگر در حرکات اعتراضی شرکت خواهند نمود. اما جای کارگران با تشکلات اقتصادی و سوسیالیستی و با برنامه و چشم انداز مشخص در این حرکات خالی است.

می دانیم که کارگران با توجه به تجربیات گذشته و عدم دنباله روی از جریانات غیر کارگری همواره با تانی کامل و زمانی به میدان می آیند که فکر بازگشت به عقب را نداشته باشند. تاکنون برای پیوند حرکات اقشار دیگر با خود دست به چند اقدام زده اند. شرکت کارگران در حرکات و اعتراضات معلمان و جمع شدن آنها در جلوی مجلس و دانشگاه تهران، اعلامیه اخیر در مورد راهپیمایی در روز ۱۶ آذر (روز دانشجو) که خانه کارگر طی اطلاعیه

ای آنها ممنوع اعلام کرد، همگی نشان از خواست پیوند حرکت سایر اقشار با حرکات کارگری است. اما این حرکت در سطح بسیار محدودی به پیش رفته است. هم از جانب کارگران و هم از طرف دیگر اقشار جامعه به آن بهای لازم داده نشده است. در صورتی که می دانیم که تنها در پیوند حرکت و اعتراضات کارگری با سایر اقشار است که می توان آمیدی به پیشروی حرکت داشت.

کارگران ایران از داشتن تشکلات کارخانه‌ای و سراسری مستقل خویش محرومند و برنامه احزاب دولتی ساختن تشکلات از بالا و زیر نظر و تسلط خویش با پذیرش آنها از طرف سازمان جهانی کار است.

دو طیف برسر هژمونی خود بر طبقه کارگر مشغول جنگ و جدال هستند. مادام که هیچکدام از دو طرف نتوانسته اند قدرت مطلق خود را بر این جنبش تحمیل کنند، وظیفه طبقاتی هر کارگر آگاه به فن مبارزه این است که از این خلاء قدرت ناشی از رقابت جناحی استفاده کند. در هر محیط کارگری و خارج از اتوریته و اراده این حکومتیان تشکل خویش را بوجود آورند و آن را به دولت تحمیل کنند. موضوع تنها رژیم بودن دو جناح نیست. مساله اساسی این است که دو جناح رژیم حقیقتاً در این عرصه در مجموع کل سرمایه داری ایران را نمایندگی می کنند. و هیچ حرکت دیگری در درون سرمایه داری ایران وجود ندارد که خارج از چارچوب‌های طرح شده "دوم خردادی" سراغ سازماندهی طبقه کارگر رفته باشد. کسی که این چارچوب را نفی کند، عملاً در مقابل تلاش کلیت سرمایه داری قرار گرفته است. روشن است که این نه بمعنای حرکت سوسیالیستی است و نه الزاماً به آن سو می رود. اما این و فقط این، یعنی هر چه بیشتر تشکلیابی مستقل طبقه، در عین حال بهترین پایه مادی برای سازمان‌یابی سوسیالیستی کارگران است.

"بگذار صدها گل بشکُند" و هزاران تشکل از این نوع ایجاد شود. آنگاه امر ایجاد تشکل سراسری، کار چندان دشواری نخواهد بود. در موقعیت فعلی و قبل از هر چیز لازم است که در هر کارخانه و کارگاه و محیط کاری، کارگران

تشکل خویش را به وجود آورند. مگر تا کی دولت می تواند از پذیرش تشکل‌هایی همچون تشکل کارگران فلز کار و مکانیک تهران، تشکل کارگران پالایشگاه تهران و شهرستان‌ها، تشکل شرکت خودرو سازان و... سر باز زند. افزایش هرچه بیشتر تشکلات غیر دولتی در نهایت، این رژیم را ناچار خواهد کرد که آنها را برسمیت بشناسد. بایستی این سد پوشالی به همت کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش فرو ریزد و از این مرحله گذر شود.

جبهه سومی بایستی گشوده شود. نه حزب اسلامی کار و هم پیمانانش و نه جبهه مشارکت و سازمان جهانی کار. جبهه واحد و تشکل سراسری و مستقل کارگری که بر شانه کارگران صنایع بزرگ بنا شده و دربر گیرنده تمامی کارگران کارخانجات و کارگاه‌ها و در پیوند با کارگران بیکار است بایستی پی ریزی شود، که کارگران مبارز و آگاه در به وجود آوردن این جبهه نقش اساسی خواهند داشت. برای فرارفتن از موقعیت کنونی هیچ راهی جز سازماندهی همه کارگران با داشتن یک برنامه خارج از چارچوب‌های رژیم وجود ندارد. لازم است با اطلاعیه‌ها، نوشته‌ها، دخالت در بحث‌های نظری داخل کشور و مطالب خود، ماهیت حرکت فعلی نگهبانان سرمایه در ایران را افشاء کنیم. به کارگران بگوئیم برای رهایی از نکتی که این رژیم سرمایه بر ما حاکم کرده تنها می توانید به قدرت یکپارچه خویش متکی باشید. با طرد مهره‌ها و جناح‌های ریز و درشت سرمایه در ایران، روی پای خود بایستید، تشکل خود را بدون دخالت هیچ نیروی غیر کارگری بوجود آورید، از اقشار دیگر جامعه چون زنان، دهقانان، دانشجویان، پیشه وران و روشنفکران بخواهید که در این راه حامی شما باشند. راه پیوند با سایر اقشار جامعه را برای یک اعتراض سراسری بیمائید. بایستی سازماندهی یک حرکت اجتماعی در دستور کار قرار گیرد تا این رژیم را به زانو در آورد. برای تحقق آن، حمایت بیدریغ از تشکل‌یابی مستقل کارگران و بوجود آوردن آن از ضروریات اولیه این حرکت است. به امید آن روز!

شود؟

++ راستش نه! اما آنچه به تمامی به آن پای بندم این است که هیچ راهی را بی چراغ نباید رفت. درجه پیشرفته بودن چراغ هر چه بیشتر بهتر، ولی بی چراغ رفتن فرق زیادی با اصلا نرفتن ندارد.

+ خوب نگفتی آن روز خاطره انگیز چگونه می تواند راهنمای زندگی آینده ات باشد.

++ چگونه اش را نمی دانم. اما «اقدام به موقع»، درسی است که از آن روز گرفته ام.

در شرکت صنایع چوبی ایران در خاک سفید تهران پارس کار میکردم. در یکی از روزهای سرد زمستان مراسم انتخابات نماینده کارگران برای تقسیم سود افزایش تولید داشتیم. متجاوز از چهارصد نفر در سالن نهارخوری جمع شده بودیم. اسامی کاندیداها را روی یک تخته سیاه که بدیوار تکیه داده بودند نوشتند، چند نفر مرد و دو نفر زن. از بین مردان داوطلب یک نفر سرپرست قسمت چوب بری بود و دیگری فورمن قسمت پرس و بقیه از کارگران قسمت های تولید و ...

همه چیز داشت به خیر و خوشی پیش می رفت. کاغذهای رای بین حاضرین توزیع شد تا هر کسی نام کاندیدای دلخواه خود را روی آن نوشته و به صندوق بیاندازد.

به نظر من ترکیب آن اسامی مسئله دار بود و در این اندیشه بودم که به چه کسی رای دهم که فکر کردم حضور نام سرپرست و فورمن در لیست، از کارگری بودن انتخابات می کاهد. لازم به ذکر است که طبق مقررات، مدیران و سرپرستان به طور جداگانه بین خودشان انتخابات مشابه داشتند. در واقع یک نماینده از مدیران و سرپرستان و یک نماینده از کارگران و یک نماینده از وزارت کار تشکیل کمیته ای را می دادند که صلاحیت تصمیم گیری در مورد تقسیم سود افزایش تولید بین شاغلین شرکت را داشت. چیزی در قلب و ذهن من شروع به جنبیدن کرد. ترکیبی از گزینه و آگاهی حس مسئولیتی را در من ایجاد کرد که علی رغم کم رویی مفرطم (جدیدا کمتر) تصمیم به صحبت کردن گرفتم. اما: چگونه؟ با کدام کلمه شروع کنم؟ تن صدایم را چگونه تنظیم کنم؟ اگر پا شدم و کلمه ای از گلویم خارج نشد با کدام پاها از بین این همه آدم در بروم و یا چگونه سرچایم بنشینم؟ اصلا چرا از بین این همه آدم من حرف بزنم؟ تازه همه

## داستانک‌های من

### زیان

عباس علی پور

+ چیه؟ بازم که داری چرت می زنی.

++ نه چرت نمی زدم. داشتم سعی می کردم با بستن چشمانم یک روز از زندگی گذشته ام در سال ۱۳۶۳ را به خاطر آورم شاید به درد آینده ام بخورد. مگر نه اینکه گذشته چراغ راه آینده است؟

+ آره اینجوری می گن. ولی فکر می کنی منطقی است که از چراغ موشی و لامپهای دیروز برای روشن کردن خانه های پیشرفته فردا استفاده

موضوع سر صنار سی شاهی پول است! موضوع سرنوشت ساز انقلاب و سوسیالیسم که نیست. بابا بی خیالش! خلاصه بی اراده گی داشت اراده را قفلک می داد، سیخونک میزد و دستش می انداخت، اما اراده مندی هم ول کن نبود. مثل بچه ای بود که وقتی چیزی خواست دیگر حریفش نخواهی شد و باید به خواسته اش عمل و یا حداقل گوش کنی و یا اینکه سرکوبش کنی، با زور یا با کلک. پس اراده منتظر نماند و با پذیرش مسئولیت همه خوب و بد آنچه پیش خواهد آمد به دست و زبان، فرمان فراز آمدن و سخن گفتن صادر کرد.

++ می بخشید آقای فراهانی!

- بله، بفرمایید. سوالی داشتید؟

هیكل درشت و استخوانی، چهره عبوس و قد بلند فراهانی با آن سیبل و ریشی که روی چانه داشت و نگاه مهاجم و طلبکارش از او ظاهری ساخته بود مورد نفرت و ترس کارگران. معروف بود که او برای خودش در بین کارگران جاسوس و خبرچین داشت و از همه آنچه در محیط کار می گذشت باخبر بود. البته او مذهبی پذهبی نبود و بقول خودش لیبرال و درس خوانده آلمان بود.

مهندس فراهانی مدیر تولید بود و حالا چرا خودش را قاطی انتخابات کارگری کرده بود و حتی به جای مسئولین کارگزینی که کار اداری انتخابات را انجام میدادند عرض اندام می کرد، دیگر باید از چشم قدرت طلبی و زیاده طلبی احمقانه اش دید. این گونه قدرت طلبی ها نتیجه اش شکست مفتضحانه است.

+ خوب جون بکن بگو ببینم سنوالت چه بود؟ چقدر لفت میدی؟ الکی نیست که نسل جدید از روده درازی شما در صحبت کردن حوصله شان سر می رود.

++ آره جون عمه ات نه اینکه خودت خیلی کم حرفی! فقط امروز یه ذره ساکتی. تازه من پیر نیستم. جوانان هم بهتر است به سرعت و هوششان کمی صبر و عقل اضافه کنند.

به هر جهت گفتیم: ما در این جا قرار است که نماینده ای از بین کارگران انتخاب کنیم اما دو نفر که می توانند و باید در انتخابات مدیریت شرکت کنند خود را برای ما کاندید کرده اند و این به نظر من صحیح نیست.

- آن دو نفر هم بالاخره از شما هستند و از کارگری به سرپرستی رسیده اند.

++ می بینی فراهانی چه قیافه حق به جانبی به سرپرستان میدهد؟

++ خیر قربان منظور این است که طبقه بندی شغلی آن ها را در محدوده مدیریت و اجرای برنامه های آن قرار می دهد. صحبت من بر سر شخصیت این دو آقا نیست. چه بسا که آدمهای خوبی هم هستند. ولی فرض کنید یک سرپرست را ما انتخاب کنیم و یک سرپرست یا مدیر را شما در انتخابات خودتان انتخاب کنید و بعد یک نماینده از وزارت کار که اصلاً ندیده و نمی شناسیمش در کنار هم بنشینند و بخواهند برای ما و درباره سهم ما تصمیم بگیرند. من که این بی انصافی را قبول ندارم.

- ببین برادر شما کار می کنید و حقوق می گیرید. باید خدا را شکر کنید که شرکت سود داشته و تصمیم گرفته در مازاد سود نسبت به سال قبل شما را شریک کند. چه فرقی می کند که این عمل چگونه انجام شود؟ اگر شما مته به خشخاش نمی گذاشتید الان انتخابات تمام شده بود و هر کس به سر کارش برگشته بود.

++ خیلی ببخشید. من نمی دانستم که این سود را شرکت دارد به ما حاتم بخشی می کند. فکر می کردم آن را ما درست کرده ایم. خیلی خیلی ببخشید.

فراهانی دیگر کم آورده بود. و خود را بد جوری در مخمصه می دید. از طرفی، دیگر کارگران هم شروع به ابراز وجود کردند و هر کس چیزی می گفت، بی ربط و با ربط و داشت موضوع کلاً سیاسی می شد و غیر قابل کنترل.

این بار فراهانی رو به فورمن مذکور کرد و پرسید شما حتماً می دانید که قانون در این باره چه می گوید؟

یادم رفت بگم که این آقای فورمن خود از کارگران مبارز آن جا بوده و در ملی کردن و کنترل تولید شرکت و در آوردن آن از چنگ «عبداللهی»، مالک اولی (و البته جدیداً آخری) شرکت نقش فعالی داشته و خود عضو شورای کارگری (شورای راست راستکی بعد از تحولات ۵۷) آن جا بوده است.

فراهانی از این فورمن دل خوشی نداشت ولی چاره ای هم جز تحملش

نداشت. شاید هم جریان ارتقای او به فورمن (فورمن ها روپوش سورمه ای و سرپرستان روپوش خاکی رنگ می پوشیدند) بیش از هر چیزی برای این بوده که دست او در پوست گردوی «انجام وظیفه»، گذاشته شود و در دراز مدت از آرمانگرایی اولیه اش فاصله بگیرد. خودش هم احتمالاً زمینه اش را داشت. بی خود نبود که می گفتند او با اکثریت و حزب توده هم خط و همکار است. البته بعدها روپوش فورمن ها هم فکر کنم خاکی رنگ شد و آن فورمن عزیز هم همانگونه که پله های شرافت انسانی را بالا رفته بود و در بین کارگران و اهالی خاک سفید تهران پارس از محبوبیتی کم نظیر برخوردار شده بود با گذشت زمان و به دلایل مربوطه از محبوبیت او کاسته شد و در بالای همان پله ها در جا زد و محو شد. شنیدم که بعدها اخراج شد بی آنکه مشکلی برای شرکت پیش بیاید. در حالیکه اخراج او حتی تا سالهای ۶۳-۶۴ برای مدیریت مثل بازی با آتش بود.

خلاصه کلام فورمن بیچاره ما باید روی تیغه ای راه می رفت که افتادن به هر یک از طرفین می توانست برایش مشکلاتی پدید آورد. او در جواب فراهانی گفت: در مورد سرپرستان همانطور است که آن آقا (با انگشتش به طرف من اشاره کرد) می گوید و سرپرست نمی تواند کاندید کارگران شود، اما در مورد فورمن ها چنین چیزی پیش بینی و منظور نشده است.

به هر صورت با کش و قوسهای بعدی و بالا گرفتن خواستها و انتقادات، مسئولین کارگزینی نام سرپرست مزبور را از لیست حذف کردند و انتخابات برگزار شد و آقای فورمن انتخاب شد.

البته من هم ناراضی نبودم. سرپرسته حذف شده بود و فورمنه هم به این کار آشنا بود و حداقل در کارگران قدیمی اجر و قربی داشت. هر چند که خیلی از کارگران دور و برش که از اهالی همان محل و بعضی فامیل های خودش بودند دیگر از دست محافظه کاریها و سست عنصری های تازه اش به تنگ آمده بودند. بطوری که پسر عموش بعداً پیش من آمد و گفت که حساب ما از او جداست و چیزی که تو گفتی خوب بود. او دارد سرعت خودش را خراب می کند.

خیلی دیگر از کارگران هم بعداً پیش من می آمدند و به من تبریک می گفتند و بغلم می کردند و بعضی هم می گفتند ما به آدمهای حرف

زنی مثل تو برای خیلی چیزها احتیاج داریم، پس مواظب باش بی گذار به آب نرنی مبادا که مجبور به استعفا و یا اخراج شوی. طفلکی ها نمی دونستند که آن اولین بار بود که در چنان جمعی حرف زده بودم.

راستی تا یادم نرفته یک چیز را هم بگم که همانروز غروب وقتی که داشتیم با سرویس کرایه ای شرکت به خانه برمی گشتیم (به طرف میدان انقلاب) همان فورمن عزیز را دیدم که در اتوبوس ما بود. او خانه اش نزدیک شرکت بود ... اول فکر کردم که برای خرید یا انجام کاری به مرکز شهر می آید و... ولی بعد که آمد و هیکل هرکولیش را روی صندلی بغل من ولو کرد شستم خبردار شد که باید پیامی را تحویل بگیرم. همین طور هم بود. او با تحکم و از موضع بالا شروع به تحقیر من کرد (البته من به این موضع اهمیت نمی دادم، اما مگر ممکن بود نیم تنه بلند و غول آسایش را ندیده بگیرم؟ من باید سرم را بالا می گرفتم تا چهره سرخ، گوشت آلو و درشتش را ببینم، هر چند که این ندیده نگرفتن به معنی وحشتم از او نبود و بیشتر برایم مضحک بود تا موضوع ترس) و... خلاصه پیامش در آخرین جمله اش مستتر بود. او گفت که اگر به کارگران طرفدارش اجازه میداد مرا به خاطر آن گستاخی می کشتند. من هم از لطف بی اندازه او تشکر کردم. البته بهیچوجه نتوانستم اینهمه عصبیت او را بفهمم، هنوز هم برایم قابل درک نیست که آخه یعنی چی؟ من حرفی زده ام و حالا مستوجب مرگ شده ام آن هم توسط همکاران خودم که می خواهند به رهبران شان توهم داشته باشند و نمی خواهند رهبران شان را کنترل کنند و جریان رهبری را دوسویه کنند.

+ خوب بالاخره تموم شد؟ ما به کلام پرسیدیم چرا چرت میزنی؟ تو دو ساعت قصه حسین کرد برامون تعریف کردی. قریون دستت بذار بریم تو بالکن به سیگاری بکشیم.

++ ببین! دهن منو باز نکن. یه چی میگم ها. من که از تو دعوت نکردم به من گوش کنی. خودت پرسیدی و حالا حوصله ات سر رفته و شاشت گرفته و برای من تعیین می کنی که خاطرتم را چگونه تعریف کنم. راستش ریزه کاریهای عالم روابط انسانی را نمی توان با دید ژورنالیستی و در چند پاراگراف گزارش کرد، حداقل از عهده من خارج است.

ما باید به درون خاطرات یکدیگر برویم و آنها را بازتولید (ذهنی) کنیم.

آنها را زنده کنیم. البته در آنها غرق نشویم و با حوصله از آنها بیرون بیاییم. کسی که «کف دستش را بو نکرده»، شاید صد بار این رفت و برگشتها چندان نتیجه چشمگیری نداشته باشد اما یکبار در برگشت احساس حظ انسانی کنیم.

+ باشه باشه. دهنتو باز نکن، فقط حرف بزن. دیگه از کجای آن چراغ موشی می خواهی برایم تعریف کنی؟ حالا که دو تا پیک دادی ما انداختیم بالا و ما را گرفته و آروم نشستیم، تو هم که قریونت برم شروع کردنش با خودت است، تموم کردنش با کیست نمی دانم.

++ حالا بهتر شد. البته من هم حواسم هست طوری حرف بزنم که مستی و یا سرمستی ات نپرد و حرفهایم باعث آزارت نشوند، هر چند که مطمئنم فردا که مستی ات زایل شود فرار از شر این حرفها برایت چندان راحت نخواهد بود.

فقط دوست دارم نحوه برخورد چند تیپ آدم را با عمل آروز برایم بگویم و بعد خلاص. عکس العمل کارگران و فورمن را که دیدی. فراهانی هم بعداً سر دستگاهی که من کار میکردم (دستگاه عریض و طویل سباده زنی دربهای چوبی) آمد و شروع به صحبت با من کرد. خیلی مشابه فورمن مزبور، اما او دیگر تهدید به قتل من نکرد. او مرا زیرکانه و پوشیده زیر رگبار توهین و تحقیر گرفت. مثلاً می گفت که آدمهای بیچاره، ترسو و ضعیف در جمع دست به خودنمایی می زنند. در آنجا بود که گفت تحصیل کرده آلمان است و از سیاست، روانشناسی و خیلی چیزهای دیگر سر در می آورد.

او در واقع داشت عقده گشایی می کرد و من هم جلویش را نگرفتم، فقط گفتم: متأسفانه یا خوشبختانه من در آلمان درس نخوانده ام. اما چیزهایی را در کار و زندگی می فهمم که نیازی به تحصیلات آنچنانی ندارد. در ضمن خود خواه هم نیستم. دست شما هم درد نکند که به من پز می دهید.

و در پایان به خیال خودش خواست که مرا از راهی که به خیال او تازه آغاز کرده ام بازگرداند، چونکه هنوز جوانم و بهتر است به فکر آینده خود باشم...

در آن شرایط با گروهی سیاسی (البته نه چندان فعال در حوزه سیاست) در تماس بودم. پیش خودم فکر می کردم که با گزارش دادن از کاری که

کرده بودم کلی تشویق خواهم شد. اما کور خوانده بودم. آنچنان از طرف مسئول هسته مورد بی اعتنایی و تحقیر قرار گرفتم که بیخ کردم. عمل من در آن روز برایم شیرین، طبیعی و خودجوش بود. نه به خاطر کسی نه به خاطر چیزی کاری کرده بودم که برایم مثل آب گوارا و خنک روحم را تازه می کرد و احساس لطیف زنده بودن داشتم.

به هر صورت در آن جلسه حتی مورد شماتتی پوشیده قرار گرفتم که: ما نباید در چنین حرکت هایی خود را گرفتار احساسات کنیم و... بلکه ما باید در چنین مواردی سعی کنیم کارگران فعال و با خصلت را بشناسیم و دست به ایجاد ارتباط و آگاه کردن آنها بزنیم. در نظر بگیر در شرکت صنایع چوبی می توانستی از هر گروهی رد پایی پیدا کنی. حالا با این وضع بین چه به روز آن کارگر فعال بیچاره می آید؟ از چهار طرف دوره اش می کنند تا آگاهی کنند. در واقع از دست یکدیگر بقاپندش و بر لشکر چند ده نفره یا چند صد نفره خود بیفزایند. این دید هیچ فرقی با دید چریکی ندارد. تازه بدتره. چون تبدیل یک کارگر به یک عنصر سرسپرده تشکیلات چیزی نیست جز خشکاندن رابطه زنده و سالم فعالین کارگری با توده کارگران.

+ یعنی تو با داشتن حزب و سازمان سیاسی برای کارگران مخالفی؟  
++ نه به هیچوجه! آنها را خیلی هم لازم می دانم. اما همه این نهادها باید از درون کارگران سر برآورند، نه اینکه آنها از بیرون بیایند و چند تایی از کارگران را تور کنند و ببرند. صد البته کسی که در تور افتاد و با صیاد رفت تا به آخر به او به چشم صید نگاه می کنند و همیشه این خطر بیخ گوش هست که سرش را جدا کنند.

کارگران اگر نمی خواهند بیش از این سرشان را از دست رفته بیابند بهتر است که فکری اساسی بکنند. در این مسیر حتی باید آن صیادان را هم کمک کرد تا دست از خسته کردن خودشان بردارند و بیایند تا با همراهی و همدلی طرحی تازه درانداخته شود که در آن تور و صید و صیاد کلماتی باستانی و قدیمی باشند. در عین حال که گمان می کنم احزاب به اصطلاح لنینی و سانترالیسم دمکراتیک و این قبیل قضایا دیگر برای قرن تازه عقب مانده و دست و پاگیرند. به نظرم سانترالیسم یعنی بردگی. باید نهادهای تازه ای خلق کرد. چیزی بین احزاب و اتحادیه ها. لاک ایدئولوژیک سخت احزاب آنها را همچنان غیر توده ای نگه می دارد و



قانون‌گرایی اتحادیه‌ها هم آنها را تبدیل به مترسکی کرده است که در نگاه اول بورژوازی را از مزرعه کارگران فراری می‌دهد اما خیلی سریع برمیگردد و این بار حتی بر دوش مترسک می‌نشیند و آواز خر در چمن می‌خواند. اتحادیه‌ها کلی زحمت می‌کنند و اعتصابی را سازمان می‌دهند اما دولت به پارلمان می‌رود و قانونا اعتصاب را غیر قانونی می‌کند و کارگران بی‌هیچ دهان کف کرده ای فی‌الغور به سر کار بر میگردند.

باید تشکل‌هایی فاقد سلسله مراتب خلق کرد. آره همون چیزی که خوابش را می‌بینیم باید درست کنیم. باید دموکراتیسم مطلق را تبدیل به زیربنای آن تشکل‌ها کرد. بعد خواهی دید که بورژوازی، زبان ریاکار مثلاً دموکراتیکش را در کجایش قایم خواهد کرد. همه چیز که آشکار و علنی بود، دیگر جمهوری خواهان ایالات متحده در پست نگهبانی از آزادی و دموکراتیسم انجام وظیفه نخواهند کرد.

به هر صورت رفتار آن مسئول نادان را هم که دیدی. البته رسم بر این بود که موضوع باید به ارگان بالاتر (تا آنجا که می‌دانم این کلمه بالا در همه تشکیلات‌ها مورد استفاده فراوان دارد و هیچکس را تا زمانی که با آنهاست چندان به درد نمی‌آورد.) برده میشد و به صورت رهنمود عملی و دستاورد به هسته بر می‌گشت.

در نظر بگیر من برای احقاق حقوق خودم حرفی زده ام و کسی که نمی‌دانم کیست و کجاست و فقط بواسطه مجموعه تشکیلات و عقاید به یکدیگر پیوسته و در ضمن وابسته ایم بر حرف من اظهار نظر کند. یادت باشد که همین رهنمودهای کلی، بی‌بو و بی‌مزه و البته قلمبه سلمبه و دهن‌پرکن تعیین‌کننده هستند چون از بالا به پایین در جریانند و بالایی‌ها حتی اگر پرت و پلا هم بگویند برنده‌اند چون قویترند و بر شانه‌های پایینی‌ها و ضعفا استوارند.

آره خنده داره؛ با ابزارهایی زشت به جنگ جامعه ای زشت رفتن و مناسبات تحقیرآمیز درون احزابی اشرافی گونه را نطفه مناسبات جامعه بی طبقه آتی معرفی کردن!

جونم بهت بگه که اون ارگان بالاتر هم زورش آمد بگوید فلانی دمت گرم، برو جلو هواتو داریم. تنها چیز شیرین توضیح تئوریک تضاد کار - سرمایه در جلسات تشکیلاتی است اما عمل به آن تلخ، کثیف،

حقیر و قابل اغماض. آدم به یاد فویرباخ می‌افتد که جهان عمل را پست می‌شمرد.

امروز ظهر پس از هجده سال با یکی از کاندیداهای آن روز تلفنی صحبت می‌کردم. چیزی گفت که حرف آخر مرا تایید می‌کند. او هم در تماس با همان گروه سیاسی - فلسفی بود. آنطور که او می‌گوید فعالیت علنی در مسائل صنفی مغایر با ضوابط سازمان بوده و به همین دلیل او اصلاً تمایلی به کاندید شدن نداشته، اما به اصرار همکارانش که او را جوانی حرف زن و شایسته می‌دانسته‌اند کاندید میشود در عین حال که خودش هم به خودش رای نداد و از همفکرانش خواهش کرده بود به او رای ندهند می‌داد که شانس رای بیاورد و بعد در تناقض با ضوابط قرار گیرد.

+ به نظر میرسه بنزینت تموم شده باشه.

++ آره همینطوره. آخه مگر درباره یک روز چقدر میشه حرف زد؟ اوه راستی درباره انگشتانم نگفتم!

+اونا دیگه چرا؟

++ آخه یادم رفت بگم برای اولین بار که پا شدم تا در جمع به آن بزرگی صحبت کنم، برای حفظ تعادل جسمانی و روانی خود لبه میز نهار خوری را سفت سفت با انگشتانم چسبیده بودم، مثل بیماری که از شدت درد تیکه ای پلاستیک یا مثلاً یک بالش را گاز بگیرد تا با جایگزینی دردی خودخواسته دردی ناخواسته را پس بزند. از این جهت من باید از انگشتانم تشکر کنم که آبروی مرا حفظ کردند و قدمی در راه رشد من برداشتند. بیچاره‌ها هنوز هم وقتی که یاد آن روز می‌افتم دردشان شروع می‌شود ولی چیزی نمی‌گویند. از آنها عنر می‌خواهم.

+ حالا ببینم این خرچنگ قورباغه‌هایی که در طول مدت صحبت روی کاغذ می‌کشیدی برای چیست؟

++ اوه حق با توست، بهت نگفتم که یکی از دوستانم که دکتر است از من خواسته که خاطراتم از صنایع چوب را برایش بنویسم ولی بدبختی اینه که او ده شاهی هم به حقوق من اضافه نمی‌کند آخه اون اصلاً دکتر حقوق نیست، تازه پزشک هم نیست.

+ منظورت چیه؟

++ ای بابا تو هم که اصلاً تو باغ نیستی. مگه قضیه اون یارو کارگره

رو نمی‌دونی که از گشنگی زخم معده گرفته بود و توی خیابان دنبال مطب دکتر می‌گشت که چشمش به تابلوی یک دکتر خورد. رفت تو و نوبت گرفت. وقتی که به نزد دکتر رسید او پرسید: بله جانم چه خدمتی می‌توانم برایتان بکنم؟ و بیمار معده دردش را توضیح داد اما دکتره گفت: ببخشید آقا شما باید به پزشک مراجعه کنید، چون من دکتره حقوق هستم. و کارگره با خوشحالی گفت: عالی شد، پس قریون دست این حقوق ما را بده که چند ماهه عقب افتاده.

## بلشویک‌ها و کنترل کارگری

### قسمت سوم

نویسنده: ام. بریتون

مترجم: ناصر سعیدی

در شماره‌های سوم و چهارم «کتاب پژوهش کارگری» ترجمه صفحات ۴۴ تا ۹۶ کتاب «بلشویک‌ها و کنترل کارگری» اثر ام. بریتون به چاپ رسید. آن دو بخش روی داده‌های مربوط به انقلاب و جنبش کارگری روسیه را در فاصله زمانی ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا پایان سال ۱۹۱۹ در بر می‌گرفتند. در این شماره دنباله آن رخ داده‌ها را تا آخر سال ۱۹۲۰ پی می‌گیریم. ترجمه حاضر شامل صفحات ۹۹ تا ۱۱۶ متن آلمانی کتاب بریتون است. این کتاب مجموعاً ۱۳۶ صفحه دارد و امید است بتوان قسمت پایانی آن را نیز در آینده به چاپ رساند.

طبق معمول زیرنویس‌های محدودی که توسط مترجم اضافه شده‌اند، در زیر صفحات آمده و با حروف (ن.س) مشخص شده‌اند.

سال ۱۹۲۰

ژانویه

ارتش سفیدها در سیبری در هم شکست. بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیا به محاصره روسیه خاتمه می‌دهند.

ساوانار کوم طی دستورالعملی رهنمودهایی در مورد کار موظف همگانی صادر می‌کند: «نیروی کار باید بر اساس برنامه اقتصادی در اختیار صنعت، کشاورزی، حمل و نقل و سایر شاخه‌های اقتصاد قرار داده شود.» هرکس ممکن است به کار کردن جلب شود (کشاورزی، ساختمان‌سازی، راه‌سازی، تهیه مواد غذایی، برف‌روبی، «اقدامات مربوط به از بین بردن فجایع عمومی»). در جمله فرعی اما جالب توجهی از سند مذکور اظهار تأسف شده است که «دستگاه‌های کهنه پلیس که قادر بود اهالی شهرها و روستاها را به‌نحو قابل اطمینانی ثبت کند، خرد شده است.» (۱)

۱۲ ژانویه

گرد هم‌آیی شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار شد. در این نشست هم تروتسکی و هم لنین در جهت نظامی کردن کار فشار می‌آورند، از بیش از ۶۰ رهبر بلشویک اتحادیه‌ها، تنها ۲ تن از آن‌ها ((از نظامی کردن کار)) پشتیبانی می‌کنند. «تروتسکی یا لنین تا آن زمان هرگز چنین شکست مقتضحانه‌ای نخورده بودند.» (۲)

۲۱ - ۱۰ ژانویه

سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی برگزار شد.

لنین در سخنرانی پیش از کنگره اظهار داشت: «اصل مدیریت جمعی به معنای ضرورتی بدوی در طول مرحله اول بازسازی است... ((اما)) گذار به فعالیت عملی از اعمال قدرت فردی جدایی ناپذیر است. تنها چنین سیستمی تضمین می‌کند که بهترین استفاده از استعدادهای انسانی صورت گیرد.» (۳) علی‌رغم این هشدارها، مخالفین لنین و تروتسکی دائماً رشد می‌کردند. کنگره قطعنامه‌ای را تصویب نمود که رهبری جمعی مؤسسات را تأیید کرد.

فوریه

کنفرانس‌های منطقه‌ای حزب در مسکو و خارکوف علیه اصل «مدیریت تک نفره» موضع می‌گیرند. گروه‌بندی بلشویکی در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه نیز در جلسات ژانویه و مارس خود همین موضع را می‌گیرند. (۴) یکی از رهبران شناخته شده اتحادیه‌ها و عضو شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه (ش. م. ا. س. ر.) به نام تومسکی «تره‌های» تحت عنوان «درباره وظایف اتحادیه‌ها» مطرح می‌کند. این تره‌ها علی‌رغم انتقاد ضمنی‌شان به لنین و تروتسکی، مورد تأیید عمومی قرار می‌گیرند. در تره‌های تومسکی آمده است: «مدیریت جمعی که هم اکنون اعمال می‌شود، اصل پایه‌ای در مورد همه نهادهای مسئول اداره اقتصاد باقی می‌ماند. این امر در مورد ریاست و سنخا تا سطح ریاست مؤسسات، اعتبار دارد. تنها مدیریت جمعی قادر است توده‌های وسیعی را که در حزب متشکل نیستند، تضمین نماید.» اما به مسئله فوق بیشتر از جنبه تشکیلاتی و نه جنبه اصولی آن نگرسته می‌شد: «اتحادیه‌ها هم‌چنان در مورد مسئله بازسازی و کارکردهای اقتصاد از همه کاردان تر و متعهدتر بودند.» (۵)

تأیید تره‌های تومسکی توسط اکثریت بزرگ ((نمایندگان نهادهای پیشگفته)) نشان دهنده نقطه اوج مخالفت اپوزیسیون درون حزبی علیه لنین و تروتسکی بود. اما قطعنامه‌ها چندان به این کار نمی‌آیند که تضادها را کاهش دهند. این را هر دو طرف می‌دانستند. خطر بزرگ تری که رهبری حزب را تهدید می‌کرد، تلاش‌های کسانی بود که از حزب فاصله

داشتند. این تلاش‌ها در جهت ایجاد مرکز مستقلی در درون صنعت بود که می‌بایست سازمان‌های حزبی در درون اتحادیه‌ها را کنترل می‌کرد.

بین اعضای حزب و اعضای اتحادیه‌ها بر سر مسئله صلاحیت‌های اعضای حزب اختلافاتی وجود داشت. جناح‌بندی حزبی در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه که ((جناح)) «چپ» محسوب می‌شد «برای خود حق حکم راندن مستقیم را بر اعضای حزب در اتحادیه‌های صنعتی گوناگون قائل بود. اندکی پیش از کنگره نهم حزب جناح‌بندی حزبی در ش. م. ا. س. ر. سندی را تصویب کرد که بر حق مذکور تأکید می‌ورزید؛ بدین گونه که آن مصوبه نظارت سازمان‌های منطقه‌ای حزبی بر همه جناح‌بندی‌های حزبی در اتحادیه‌ها را لغو کرد و آن‌ها را مستقیماً تحت فرمان جناح‌بندی حزب در ش. م. ا. س. ر. قرار داد. این دقیقاً به مفهوم ایجاد حزبی در درون حزب بود. نهادی نیمه خود مختار... که می‌توانست اکثریت اعضای حزب را در بر بگیرد. تنها نفس چنین حزب دومی<sup>۹</sup> با اصول تمرکزگرایی (سانترالیستی) تناقض داشت، چه رسد به این که آن نهاد توسط مخالفان چپ رهبری لنینی هدایت شود... این امر اجتناب‌ناپذیر بود که خواست اتحادیه‌ها مبنی بر استقلال از حزب، با مخالفت روبه‌رو شود. دقیقاً همین امر، هنگامی که مصوبه برای تأیید دفتر تشکیلاتی حزب به آن ارائه شد، اتفاق افتاد.» (۶)

این روی داد فرعی، روشن‌گر بود. «مرکزگرایان دموکرات» نشان دادند که برای آنان در مورد نزاع بین دموکراسی و مرکزگرایی - هم‌چون در بسیاری موارد دیگر - مرکزگرایی اولویت دارد. آنان قطعنامه‌ای را تدوین کردند که توسط تشکیلات حزب در مسکو ارائه شد. ((در قطعنامه آمده بود:)) «انضباط حزبی در همه حال بر انضباط اتحادیه‌ای اولویت دارد.» (۷) با این همه دفتر جنوبی شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه قطعنامه‌ای را درباره استقلال اعضای حزب در اتحادیه‌ها تصویب کرد. کنگره چهارم تشکیلات اوکرایین حزب قطعنامه مذکور را تصویب نمود.

<sup>۹</sup> در متن آلمانی عبارت Zweigpartei به کار رفته که ترجمه تحت‌اللفظی آن «حزب شاخه‌ای» می‌شود. (ن.س.)

### مارس

دومین کنگره سراسری کارگران مواد غذایی که جهت‌گیری سندیکالیستی داشتند، در مسکو برگزار شد. در این کنگره به خاطر مسایل زیر از حکومت بلشویکی انتقاد می‌شود: «تسلط نامحدود و لجام گسیخته بر کارگران و دهقانان، تمرکزگرایی‌ای که تا حد بی‌معنایی گسترش یافته، از بین بردن همه اشکال خودانگیخته‌گی و آزادی. به اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا در واقع دیکتاتوری حزب و افراد جداگانه بر پرولتاریا است.» (۸)

### ۲۹ مارس - ۴ آوریل

نهمین کنگره حزب برگزار شد.

اکنون دیگر جنگ داخلی تقریباً با موفقیت پایان یافته بود. توده‌ها خواهان ثمره انقلاب بودند. اما کنگره حزب مقدمات این امر را فراهم می‌کند که برخی اقدامات دوره کمونیسم جنگی در زمان صلح نیز ادامه و گسترش یابند. ((این اقدامات عبارت بودند از:)) کار اجباری، جیره بندی مؤکد مواد غذایی، پرداخت مزد به صورت جنسی، گرفتن محصولات کشاورزی به جای مالیات. مسائل «نظامی کردن کار» و «مدیریت تک نفره» بیش از همه مورد مشاجره بودند.

تروتسکی در مورد مسئله به کار گرفتن نیروی کار، بر تجربیاتش در مقام کمیسر جنگ تکیه داشت. ((در آن زمان)) گردان‌های ارتش، اندکی پیش از آن که بسیج جنگی پایان یابد، به کار در جنگل و کارهای دیگر گمارده شده بودند. بنابه اظهار دویچر از به کار گرفتن ارتش به منزله گردان‌های کار تا سازماندهی کار با ویژگی غیرنظامی در تشکل‌های با ((ساختار نظامی)) فقط یک گام فاصله بود. (۹) تروتسکی در کنگره گفت: «نمی‌توان اجازه داد که طبقه کارگر بیش از این در سراسر روسیه پرسه بزند. آن‌ها باید به طور هدفمند به کار گرفته و مانند سربازان کنترل شوند. در دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم کار اجباری به شدیدترین اشکال در می‌آید. فراریان از کار باید به گردان‌های مجازات یا به اردوگاه‌های کار اعزام شوند.» او «مزد اضافه برای کارگران توانا» را توصیه نمود و از

«ضرورت به کار بردن عناصر پیشروی تیلوریسم» صحبت کرد. (۱۰) بیش‌ترین نگرانی لنین در مورد مسئله مدیریت صنعتی عبارت بود از «بازدهی اقتصادی». لنین و تروتسکی مانند بورژوازی پیش و بعد از آن، بازدهی و مدیریت فردی کارخانه را یکی می‌گرفتند. اما آن‌ها می‌دانستند که چنین امری موجب ناخشنودی کارگران می‌شود. به همین جهت ناگزیر بودند که با احتیاط عمل کنند.

در قطعنامه «کنگره» کوشش شد تمایزی رعایت شود: «مدیریت فردی کارخانه به هیچ وجه حقوق طبقه کارگر یا اتحادیه‌ها را محدود نمی‌کند، زیرا طبقه همواره قادر است خواستش را به کرسی بنشاند. کل طبقه (در این جا هم طبقه با حزب یکسان گرفته می‌شود. ام. برینتون) مقامات دستگاه اجرایی و مدیریت را تعیین می‌کند.» (۱۱) احتیاط آنان بی‌دلیل نبود. کارگران قطعنامه اولین کنگره اتحادیه‌ها در ژانویه ۱۹۱۸ را فراموش نکرده بودند. در آن قطعنامه آمده بود: «کنترل کارگری باید به استبداد در بخش اقتصادی و بخش سیاسی پایان بدهد.» (۱۲)

الگوهای بسیاری برای مدیریت صنعتی طرح ریزی شد. (۱۳) کرتس‌مان (Kritzman) مدیریت جمعی را «وظیفه ویژه پرولتاریا... که آن را از همه طبقات دیگر متمایز می‌کند.» (۱۴) توصیف می‌کرد. این مسئله مورد تردید است که لنین و تروتسکی در این باره اصولاً به گونه‌ای تئوریک اندیشیده باشند. اگر هم تروتسکی به خود اجازه می‌داد در این مورد تعمق تئوریک بکند، مدیریت جمعی را حداکثر «منشویکی» می‌نامید.

در کنگره نهم مرکز‌گرایان<sup>b</sup> دموکرات (اسینسکی، ساپرونوف و پروبراشنسکی) با لنین و تروتسکی شدیداً مخالفت کردند. اسمیرنوف که اندکی از روند حوادث جلوتر بود، پرسید: اگر مدیریت تک نفره چنین مزیت‌هایی دارد، چرا در ساونارکوم پیاده نشده است؟ رهبر کارگران فلز به نام لوتوینوف که در همین سال نقش مهمی در تکامل اپوزیسیون کارگری داشت،

<sup>b</sup> برای واژه ساتترالیست معادل فارسی مرکز‌گرا انتخاب شده است (ن.س).

تأکید کرد که «تنها اتحادیه باید نهاد مسئول در رأس هر رشته صنعتی باشد. و فقط شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه قادر است این نقش را در کل صنعت ایفاء کند. طور دیگری نباید باشد.» (۱۵) شلیاپنیکوف به نفع جدایی سه گانه مابین اعمال قدرت حزب، شوراها و اتحادیه‌ها نظر داد. (۱۶) اسینسکی «سه فرهنگ» یعنی فرهنگ نظامی-شورایی، غیر نظامی-شورایی و اتحادیه‌ای را توضیح داد. به عقیده او مجاز نبود که در مورد همه این فرهنگ‌ها روش واحدی نظیر نظامی کردن را که تنها در مورد یک فرهنگ کار برد داشت، به کار گرفت. (۱۷) به این ترتیب او در چاهی که خودش کنده بود، افتاد.

موضع مرکز‌گرایان دموکراتیک درباره مسئله مدیریت تک نفره چندان پیگیر نبود. قطعنامه‌ای از کنفرانس حزب در منطقه مسکو مسئله مذکور را کم‌خطر جلوه داد: «مسئله مدیریت جمعی یا فردی دارای اهمیت اصولی نیست، بلکه مسئله‌ای عملی است. درباره این موضوع باید در هر مورد جداگانه با در نظر داشتن شرایط تصمیم گرفت.» (۱۸)

آنان به درستی درک کرده بودند که مدیریت جمعی ارزش فی‌نفسه‌ای نیست، اما مسئله اساسی یعنی رابطه مدیریت (چه فردی یا جمعی) با کسانی که مدیریت برای‌شان تصمیم می‌گیرد را نادیده می‌گرفتند. سوال واقعی در این جا بود که مدیر یا مدیران، قدرت خود را از چه کسی به دست می‌آورند.

لنین در مورد مسئله اتحادیه‌ها حاضر نبود هیچ امتیازی بدهد. او گفت: «حزب کمونیست روسیه نمی‌تواند اجازه دهد که حزب فقط دارای رهبری سیاسی باشد، اما رهبری اقتصادی در دست اتحادیه‌ها باشد.» (۱۹) کرسینسکی تزه‌های لوتوینوف را «قاچاق سندیکالیستی» نامید. (۲۰) کنگره بنابه خواست لنین از اتحادیه‌ها خواستار شد، این نظر را در اقرار وسیع طبقه کارگر تبلیغ کنند که بازسازی صنعتی تنها از راه محدودیت شدید مدیریت جمعی به نفع مدیریت تک نفره در رشته‌های مهم تولیدی، تضمین می‌شود. (۲۱) مدیریت تک نفره می‌بایست در همه جا - از تراست‌های دولتی گرفته تا کارخانه‌های جداگانه - اجرا می‌شد. «اصل انتصاب اکنون باید جایگزین اصل انتخاب شود.» (۲۲) مدیریت جمعی «تخیلی»، «غیر عملی» و «زیان بار» تلقی می‌شد. (۲۳) کنگره نهم هم‌چنین

فراخوان به مبارزه با «بی‌توجهی... عناصر عوام فریب داد که تصور می‌کنند طبقه کارگر قادر است مشکلاتش را بدون کمک کارشناسان بورژوازی در مقامات دارای مسئولیت، حل کند. چنین عناصر عوام‌فریبی که درباره پیش‌داوری مذکور در میان عقب‌مانده‌ترین کارگران گزافه می‌گویند، جایی در حزب سوسیالیسم علمی نمی‌توانند داشته باشند.» (۲۴) کنگره نهم تصویب کرد که «هیچ نهاد اتحادیه‌ای نیاستی در عرصه مدیریت صنعتی دخالت کند» و «وظیفه کمیته‌های کارخانه است که انضباط کار را تأمین کنند، تبلیغ نمایند و روشنگری در میان کارگران را به پیش برند.» (۲۵) به منظور تضعیف گرایشات «مستقل» در رهبری اتحادیه‌ها، کارگران معروفی مانند بوخارین و رادک در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری روسیه منصوب شدند. آنان وظیفه داشتند رهبری حزب را در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه نمایندگی کنند و با چشمان باز مراقب فعالیت‌های آن باشند. (۲۶) تمام این‌ها در تناقض آشکار با تصمیمات سال گذشته، به ویژه با ماده مشهور پنجم از بخش اقتصادی برنامه حزب بود. این امر به روشنی تمام نشان می‌دهد که طبقه کارگر پس از آن که اجازه داده بود قدرت واقعی‌اش - یعنی قدرت در روند تولید - را از دستش بگیرند، تا چه اندازه درمانده بود. قدرتی که در ازای یک جایگزینی سایه‌وار، یعنی قدرت سیاسی‌ای که توسط حزب «متعلق به آن» نمایندگی می‌شد، ((از دست رفت)). سیاست لنین به طور تمام و کمال به پیش رفت.

در سال ۱۹۲۰ دیگر از ۲۰۵۱ مؤسسه قابل شمارش، ۱۷۸۳ مؤسسه تحت مدیریت تک نفره قرار داشتند. (۲۷) در کنگره نهم تغییراتی نیز در ساختار حزب تصویب شد. در کنگره موجی از اعتراضات صورت گرفت. کمیته‌های محلی حزب که دست‌کم در شکل، دموکراتیک بودند، تحت فرمان دوایر سیاسی که به گونه‌ای دیوان‌سالارانه ایجاد شده بودند، قرار گرفتند. «با ایجاد این دوایر، کل فعالیت سیاسی در مؤسسه، شاخه صنعتی، محل یا تشکیلات مربوطه زیر کنترل شدید از بالا قرار گرفت. این نوآوری ریشه در ارتش داشت و برای آن بود که تبلیغات به پایین فرستاده شود، اما نظرات به بالا منتقل نگردد.» (۲۸) چند امتیاز ظاهری نیز که هم‌راه با هشدارهای مکرر در جهت آزادی بودند، داده شدند. اپوزیسیون چه در کنگره و چه پس از آن مرتکب این اشتباه شد که «تنها تلاش نمود

نهادهای بالای سیاسی را تغییر شکل دهد و خون تازه‌ای به رگ‌های رهبری جاری کند، در حالی که سرچشمه‌های واقعی قدرت را اساساً دست نخورده باقی گذاشت...». «آن‌ها ساده‌لوحانه فکر می‌کردند که تشکیلات سلاح مؤثری علیه دیوان‌سالاری است.» (۲۹)

کنگره نهم به دفتر تشکیلاتی که مرکب از ۵ عضو کمیته مرکزی بود، اختیار تام داد که بدون مذاکره قبلی با دفتر سیاسی، اعضای حزب را در مقام‌هایی منصوب کند. همانند گذشته، اقدامات ارتجاعی در پهنه اقتصاد سیاسی با اقدامات ارتجاعی در زمینه ساختار حزب هم‌گام بودند.

### آوریل

تروتسکی کمیسر راه می‌شود و کمیسر دفاع نیز باقی می‌ماند. دفتر سیاسی در تمام مسایلی از او پشتیبانی کامل می‌کند. (۳۰) همین قدر درباره اسطوره اپوزیسیون لنینیستی علیه استالین.

### ۱۵-۶ آوریل

سومین کنگره اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار شد. تروتسکی توضیح داد که «نظامی کردن کار... پیش‌شرط اجتناب‌ناپذیری برای سازمان‌دهی نیروی کار است... آیا صحت دارد که کار اجباری همواره غیربارآور است؟ ... این یک پیش‌داوری لیبرالی رقت‌انگیز است. برده‌داری هم بارآور بود ... کار اجباری برده‌ها در زمان خودش پیشرو بود... کار اجباری برای کل کشور و برای هر فرد کارگر، بنیاد سوسیالیسم است. به دستمزدها نباید از نقطه نظر تأمین هستی کارگران جداگانه نگریسته شود، بلکه دستمزدها باید مبین وجدان و کارایی هر فرد کارگر باشند.» (۳۱) تروتسکی تأیید کرد که اجبار، تنظیم شدید و نظامی کردن کار تنها اقداماتی اضطرابی نیستند. دولت کارگری همواره حق دارد هر شهروندی را برای انجام کارش جلب کند. (۳۲) این فلسفه کار تروتسکی، بنیاد سیاست عملی کار در دوره استالین در

سال‌های ۱۹۳۰ شد. لنین در این کنگره آشکارا اعلام کرد که از آغاز طرف‌دار مدیریت تک نفره بوده است. او ادعا کرد که در همان سال ۱۹۱۸ معتقد به «ضرورت قدرت دیکتاتورمشنانه افراد برای اجرای تئوری سوسیالیستی» بوده است. (۳۳) به علاوه او مدعی شد که در آن زمان بر سر این مسئله اختلاف عقیده ای وجود نداشته است. نکته آخر، حتی اگر لنین تنها منظورش ((نظرات درون)) حزب بوده باشد، قطعاً اشتباه است. شماره‌های نشریه کمونیست عکس آن را ثابت می‌کنند.

### ژوئن - ژوئیه

در سال ۱۹۲۰ در وضعیت دشوار طبقه کارگر روسیه هیچ تغییر محسوسی رخ نداد یا تغییر اندکی صورت گرفت. سال‌های جنگ - جنگ داخلی و جنگ مداخله گرانه - به اضافه ویرانی، خراب‌کاری، خشک‌سالی، گرسنگی و میزان پایین وسایل تولید به زحمت اجازه بهبود وضعیت مادی را می‌دادند. اما امید به بهبود نیز به تدریج تضعیف می‌شد. آیا در روسیه شوروی می‌بایست از ۱۹۲۰ به بعد «کارگران دوباره توسط مدیران، انضباط کار و پاداش‌ها - یعنی اشکال معمولی در سازمان‌دهی سرمایه‌دارانه صنعت با همان مدیران بورژوازی کارخانه‌ها، منتهی در شمایل حق مالکیت دولتی - به انقیاد کشیده می‌شدند؟» (۳۴) یک پروفیسور «سفید»<sup>۵</sup> که در ۱۹۱۹ به منطقه امسک در مسکو رفت، گزارش داد که در رأس بسیاری از «مراکز و گلاوکی‌ها»<sup>۶</sup> کارفرمایان و مدیران سابق قرار دارند. مهمان ناآماده‌ای

<sup>۵</sup> منظور این است که وی طرف‌دار گاردهای سفید ضد انقلابی و از عناصر دست‌راستی بوده است. (ن.س)

<sup>۶</sup> گلاوکی‌ها و مراکز نهادهایی بودند که در سال ۱۹۱۸ با هدف سامان دادن و اداره کردن فعالیت مؤسسات در رشته‌های صنعتی مختلف، به وجود آمدند. گلاوکی‌ها زیر نظر «شورای عالی اقتصاد ملی» (وسنخا) فعالیت می‌کردند و آن‌گونه که ای. اچ. کار توضیح می‌دهد، رفته رفته در بخش‌های وسنخا جذب شدند. برای اطلاعات بیشتر از این نهادها رجوع شود به ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی -

که دنیای سابق تجارت را می‌شناسد، از این که در گلاوخوزها صاحبان کارخانه‌های چرم‌سازی و نهادهای مرکزی نساجی، کارفرمایان بزرگ را دوباره ببیند، تعجب خواهد کرد و غیره. (۳۵) با توجه به چنین شرایطی قابل درک است که وحدت موقتی که چند ماه پیش در کنگره نهم پدید آمده بود، نمی‌توانست پایدار باشد. در تابستان و پاییز کشمکش درباره دیوان سالاری درون حزبی، رابطه اتحادیه‌ها و دولت و حتی درباره ساختار طبقاتی دولت دائماً اشکال شدیدی یافت. گروه‌های مخالف تقریباً در همه جا به وجود آمدند.

بعداً، پس از پایان جنگ روسیه و لهستان، این نارضایتی برملا شد. در پاییز لنین شدیدتر از هر زمان دیگر - از زمان جنبش کمونیست‌های چپ در سال ۱۹۱۸ به بعد - مورد حمله قرار گرفت.

### ژوئیه

اندکی پیش از کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، تروتسکی اثرش تروریسم و کمونیسم را منتشر کرد. این اثر حاوی تزه‌های تروتسکی درباره سازمان‌دهی «سوسیالیستی» کار در شکل نهایی و بسیار روشن آن تزه‌هاست. «...سازمان‌دهی کار در اساس، سازمان‌دهی یک جامعه نوین است. هر جامعه‌ای در تاریخ اساساً یک سازمان کار است.» (۳۶)

«ایجاد جامعه سوسیالیستی به معنای سازمان‌دهی زحمتکشان بر بنیادهای جدید، سازگاری آنان با این بنیادها، تربیت کاری جدید آنان با هدف تغییرناپذیر افزایش بارآوری کار است.» (۳۷)

«از این رو دستمزد باید چه در شکل پولی و چه در شکل جنسی با دقت هر چه بیشتر با بارآوری کار افراد منطبق شود. در سیستم سرمایه داری با تکیه بر سیستم پرداخت مزد در

ازای قطعه کاری و میزان کار معین،<sup>۶</sup> کاربرد روش‌های تیلور و غیره در صدند، استثمار کارگران از راه کسب ارزش اضافه را افزایش دهند. در تولید اجتماعی شده، وظیفه پرداخت مزد، در ازای قطعه کاری، پاداش‌ها و غیره این است که میزان تولید اجتماعی و از این راه رفاه عمومی را بالا ببرند. کارگرانی که بیش از دیگران در جهت مصالح عمومی قرار دارند، حق دارند بخش بزرگ تری از تولید اجتماعی را نسبت به تنبل‌ها، بی‌نظامان و اخلاص‌گران به دست آورند. (۳۸)

اصل کار اجباری در کمونیسم غیر قابل انکار است. تنها راه حل اصولی و عملی برای مشکلات اقتصادی، عبارت است از نگرستن به اهالی کل کشور هم چون ذخیره نیروی کار مورد نیاز - یعنی سرچشمه تقریباً نامحدود - و تنظیم جدی، ثبت، بسیج و به کار گرفتن اهالی. (۳۹)

معمول داشتن کار اجباری بدون به کار بردن روش‌های نظامی کردن کار، غیر قابل تصور است. (۴۰)

«اتحادیه‌ها بدون کار اجباری، بدون حق دستور دادن و خواستار اطاعت شدن، به نهادی میان تهی و بی محتوا تبدیل خواهند شد. زیرا دولتی که در گیرودار بنای سوسیالیسم است، به اتحادیه‌ها نیاز دارد؛ نه برای مبارزه به خاطر شرایط کار بهتر - این امر وظیفه کل تشکیلات اجتماعی و دولتی است - بلکه برای سازمان دادن طبقه کارگر در جهت اهداف تولید...» (۴۱)

«به همین جهت سردرگمی بزرگی خواهد بود، اگر مسئله دیکتاتوری پرولتاریا با مسئله حضور کارگران در رأس کارخانه‌ها اشتباه گرفته شود. دیکتاتوری پرولتاریا در لغو مالکیت

<sup>۶</sup> در اصل عبارت Akkordsystem der Bezahlung به کار رفته که معنای دقیق آن عبارت است از: پرداخت مزد بر حسب میزان کار انجام شده یا بر حسب زمانی که هر فرد کارگر - به طور جداگانه - برای انجام وظایف معینی صرف کرده است. (ن.س)

خصوصی بر وسایل تولید و حاکمیت اراده جمعی زحمتکشانش بر کل کارکرد ((حکومت)) شوراها نمایان می شود و به هیچ وجه در شکل اداره مؤسسات اقتصادی جداگانه نمایان نمی گردد. (۴۲)

«من فکر می کنم اگر جنگ داخلی ارگان های اقتصادی ما را به تاراج ... نمی برد، بی شک روش اداره افراد در عرصه اداره اقتصاد زودتر و راحت تر اجرا می شد.» (۴۳)

### اوت

سیستم راه آهن روسیه به خاطر جنگ داخلی - و همچنین به خاطر عوامل دیگری که به ندرت ذکر می شوند، مانند نظر کارگران راه آهن نسبت به رژیم «جدید» - عملاً از کار باز ایستاد. تروتسکی به عنوان کمیسر راه اختیارات ویژه ای به دست آورد که تئوری اش در مورد نظامی کردن کار را در عمل به آزمایش بگذارد. او از این جا شروع کرد که کارگران راه آهن و کارگران تعمیرگاه‌ها را تحت قانون جنگی در آورد. هنگامی که اتحادیه کارگران راه آهن اعتراض کرد، تروتسکی رهبری آن را برکنار و رهبری دیگری را که از او اطاعت می کرد، منصوب نمود. این امر با موافقت کامل رهبری حزب صورت گرفت. (۴۴)

### اوایل سپتامبر

تسکتران<sup>۷</sup> (نهاد مرکزی مدیریت راه آهن) تأسیس می شود. این نهاد بر اساس طرح تروتسکی، شامل اتحاد اجباری کمیساریای راه آهن، اتحادیه کارگران راه آهن و ارگان‌های حزبی («بخش های سیاسی») در این قسمت بود. کلیه وسایل راه آهن و وسایل حمل آب زیر پوشش تسکتران در آمد. تروتسکی تسکتران را با روش های نظامی و دیوان سالارانه اداره می کرد. «دفتر سیاسی همان گونه که قول داده بود، از تروتسکی کاملاً پشتیبانی می کرد.» (۴۵) قطارها دوباره به کار افتادند. اما حزب بی‌اندازه اعتبار خود را از دست داد. این امر هم چنین توضیح می دهد که چرا تروتسکی بعداً چنان دشواری‌هایی داشت که توده‌ها را برای مبارزه‌اش با دیوان‌سالاری «استالینیستی» در دستگاه حزب، بسیج نماید.

<sup>۷</sup> Tsektran



۲۵-۲۲ سپتامبر

نهمین کنفرانس حزب برگزار شد. زینوویف گزارش کار کمیته مرکزی را ارائه داد. ساپروتوف بیانیه «مرکزگرایان دموکراتیک» را که نمایندگان زیادی در جلسه داشتند، ارائه کرد. لوتوونوف (Lutowenow) به نفع اپوزیسیون کارگری که به تازگی تأسیس شده بود، استدلال کرد. او خواستار اجرای فوری دموکراسی پرولتری، توقف فوری تفویض مقامات از بالا و پاک سازی حزب از جاه طلبانی که دسته دسته وارد حزب می شدند، گردید. او هم چنین خواستار شد که حزب به دخالت‌های دائمی و غیرکارشناسانه خود در امور اتحادیه‌ها و شوراها پایان دهد. ((در آن اوضاع)) رهبری می‌بایست خود را کنار می‌کشید. زینوویف از پاسخ دادن به نارضایتی‌های عمده خودداری کرد. قطعنامه‌ای تصویب شد که خواهان «اجرای اصل برابری» در درون حزب بود و «تسلط دیوان‌سالاران صاحب امتیاز بر توده‌های حزبی» را محکوم می‌کرد. در قطعنامه به کمیته مرکزی پیشنهاد شد به جای «مقررات» با «توصیه» کارها را پیش ببرد. (۴۶) علی‌رغم این امتیازات ظاهری، رهبری حزب از طریق سخن‌گویش زینوویف توانست این موفقیت را به دست آورد که کنفرانس سپتامبر ایجاد شوراهای بازرسی مرکزی و منطقه‌ای را بپذیرد. این شوراها - هنگامی که جلاخان استالین جایگزین مسئولین اولیه آن‌ها (دزرژینسکی، پروبراشنسکی و مورانوف) شدند - در تشدید دیوان‌سالاری درون حزب نقش مهمی ایفاء کردند.

اکتبر

قرار داد صلح با لهستان امضاء شد.

۶-۲ نوامبر

پنجمین کنفرانس اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار می‌شود. تروتسکی فعالیت موازی اتحادیه‌ها و نهاد‌های اجرائی را توقیف می‌کند. به عقیده او این امر موجب آشفتگی موجود است و به همین جهت باید کاهش یابد. به نظر تروتسکی این کار تنها می‌تواند از راه تبدیل اتحادیه‌های شغلی به اتحادیه‌های کارخانه‌ای صورت گیرد. و اگر رهبران اتحادیه‌ها

مخالفت کردند، باید آن‌ها را - هم چون اتحادیه کارگران راه‌آهن - «تکان داد و از خواب بیدار کرد.»<sup>۸</sup>

۱۴ نوامبر

ژنرال ورنگل (Wrangel) از کریمه عقب نشینی می‌کند. جنگ داخلی خاتمه می‌یابد.

نوامبر

کنفرانس حزب در منطقه مسکو برگزار می‌شود. گروه‌های مخالف در درون حزب دائماً رشد می‌کنند. اپوزیسیون کارگری تازه تأسیس شده، مرکزگرایان دموکرات و گروه ایگناتوف (یک گروه‌بندی محلی در مسکو که رابطه نزدیکی با اپوزیسیون کارگری داشت و بعداً به آن پیوست)، ۱۲۴ نماینده به کنفرانس فرستاده بودند. در مقابل آنان ۱۵۴ تن طرفدار کمیته مرکزی قرار داشتند.

۹-۸ نوامبر

پلنوم کمیته مرکزی برگزار می‌شود. تروتسکی «طرح اولیه تزهایش» را درباره «اتحادیه‌ها و نقش آنان در آینده» ارائه می‌دهد. شکل این طرح تغییرات اندکی کرد و در ۲۵ دسامبر با عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌ها» منتشر شد. در تز پنجم آمده بود: «ضروری است بی‌درنگ اتحادیه‌ها را تجدید سازمان‌دهی نمود، یعنی رهبری آن‌ها را نو کرد.» تروتسکی سرمست از موفقیتش، دوباره تهدید کرد که اتحادیه‌های دیگر را باید آن‌طور «تکان داد و بیدار کرد» که او قبلاً با اتحادیه کارگران راه‌آهن انجام داده بود. (۴۷) «ضروری است اتحادیه‌چی‌های معتقد به تولید را جایگزین مبلغین غیرمسئول نمود.» (۴۸) تزهای تروتسکی

<sup>۸</sup> (در متن مصدر aufrueeteln به کار رفته است. برای وفادار ماندن

به محتوای متن ناگزیر از عبارت فوق که هم معنی با واژه مذکور

است، استفاده شد. (ن.س)

به رأی گذاشته و با ۸ رأی مخالف در مقابل ۷ رأی موافق رد شد. پس از آن لنین آشکارا از تروتسکی فاصله گرفت و از کمیته مرکزی خواست همین کار را انجام دهد. (۴۹) قطعنامه بدیلی از لنین با ۱۰ رأی در مقابل ۴ رأی مخالف تصویب شد. این قطعنامه «اصلاح در تسکتران» و آشکال مسلم نظامی کردن کار را پیشنهاد می‌کرد (۵۰) و اظهار می‌داشت: «حزب باید نوع جدیدی از فعال اتحادیه‌ای را به وجود آورد... سازمانده با انرژی و مبتکری که مسایل اقتصادی را نه تنها از نقطه نظر توزیع و مصرف بلکه از نقطه نظر گسترش تولید تلقی کند.» (۵۱) نکته اخیر آشکارا مهم ترین مسئله بود. «اشتباہ تروتسکی در این جا بود که نتایج منطقی‌ای گرفته بود. اما حزب نیاز به یک سپر بلا داشت. به همین جهت پلنوم، تروتسکی را منع کرد که به طور علنی درباره رابطه دولت و اتحادیه‌ها صحبت کند.» (۵۲)

## ۲ دسامبر

تروتسکی در سخنرانی‌اش در پلنوم گسترده تسکتران اظهار داشت که «یک دستگاه دولتی توانا و سلسله مراتبی مزایایی دارد. روسیه نه از رشد بیش از حد دیوان‌سالاری، بلکه از نبود آن رنج می‌برد.» (۵۳) «نظامی کردن اتحادیه‌ها و عبور و مرور مستلزم نظامی کردن ایدئولوژیک است.» (۵۴) استالین بعدها تروتسکی را «رئیس همه دیوان‌سالاران» (۵۵) نامید. هنگامی که کمیته ((مرکزی)) دوباره تروتسکی را سرزنش کرد، «تروتسکی خشم‌گینانه به لنین و دیگر اعضای ((کمیته مرکزی)) یادآور شد که آنان چندین بار او را، یعنی «حلال مشکلات» راه در صحبت‌های خصوصی تشویق کرده‌اند که به شدت و بدون ملاحظاتی دموکراتیک عمل نماید. ((به زعم تروتسکی)) این امر که آنان... در انتظار عمومی ادعا می‌کردند، بر خلاف او مدافع اصول دموکراتیک هستند، عهدشکنانه بود.» (۵۶)

## ۷ دسامبر

بوخارین در پلنوم کمیته مرکزی قطعنامه‌ای در باره «دموکراسی صنعتی» ارائه داد. این مفهوم لنین را به خشم آورد. او آن را «ملائق‌های»، «عبارت‌پردازی‌های ماهرانه» و «گیج‌کننده» نامید. «انسان همواره به صنعت نیاز دارد، اما همیشه به دموکراسی نیاز ندارد. مفهوم

«دموکراسی صنعتی» باعث پدید آمدن اندیشه‌های متعدد کاملاً اشتباهی می‌شود.» (۵۷) «می‌توان از آن مخالفت با دیکتاتوری و مدیریت فردی را استنباط کرد.» (۵۸) «این امر بدون دادگاه‌های انضباطی فقط یابوه‌گویی تو خالی است.» (۵۹) آن بخش از حزب که بیش از دیگر بخش‌ها در اتحادیه‌ها ریشه داشت، شدیدترین مخالفت‌ها را با نظر تروتسکی مبنی بر «نظامی کردن» نمود. برخی از این اعضای حزب تا آن زمان نه تنها دارای موقعیت مستحکمی در اتحادیه‌ها بودند، بلکه مستقیماً از تئوری خودمختاری اتحادیه‌ها سود می‌بردند. (۶۰) به عبارت دیگر بخشی از آنان بوروکرات‌های (دیوان‌سالاران) اتحادیه‌ای شده بودند. اپوزیسیون کارگری از جمله از درون این عناصر رشد کرد. اما از سال ۱۹۱۸ تا آن زمان، دستگاه سیاسی-اقتصادی به شدت تغییر یافته بود. دستگاه حزبی در مدت کم‌تر از دو سال، از طریق بوروکراتیزه کردن شوراها، دولت را زیر تسلط سیاسی کامل خود در آورده بود. دستگاه حزبی توسط رهبری اتحادیه‌ها و مدیران، تقریباً به طور کامل دستگاه اقتصادی را نیز کنترل می‌کرد. این گروه‌های گوناگون توانایی‌ها و تجربیاتی به دست آورده بودند تا یک دسته‌بندی اجتماعی باشند. دسته‌بندی‌ای که کارکردش اداره روسیه است. رابطه تنگاتنگ‌تر آنان با یک‌دیگر اجتناب‌ناپذیر بود.

## ۲۹-۲۲ دسامبر

هشتمین کنگره شوراها در مسکو برگزار شد. این جا فرصتی بود تا سایر نظرات درباره مسئله اتحادیه‌ها که دیگر نمی‌شد جلوی‌شان را گرفت، علناً ابراز شوند. می‌توان میزان شدت مخالفت با سیاست رسمی حزب را از سخنان زینوویف دریافت: «ما ارتباطات بیشتر با توده‌های کارکن را تأمین خواهیم کرد. ما در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها گرد هم آییم مان را برگزار خواهیم کرد. آن‌گاه توده‌های کارکن خواهند دید که ما شوخی نمی‌کنیم، وقتی می‌گوییم دوران جدیدی آغاز می‌شود و ما به محض این که نفس راحتی بکشیم، گردهم آییم‌های سیاسی خود را به درون کارخانه‌ها خواهیم برد... از ما می‌پرسند از دموکراسی کارگری و دهقانی چه می‌فهمیم. من پاسخ می‌دهم: نه بیشتر و نه کم‌تر از آن چه که در سال ۱۹۱۷ می‌فهمیدیم. ما باید دوباره اصل انتخابی بودن در دموکراسی کارگری و دهقانی را معمول کنیم... اگر ما خود را از برخوردار بودن کارگران و دهقانان از حقوق

دموکراتیک ابتدایی محروم کرده‌ایم، اکنون وقت آن است که این امر را تصحیح کنیم.» (۶۱) نگرانی‌های دموکراتیک زینوویف اهمیت زیادی نداشتند، زیرا این نگرانی‌ها باید در ارتباط با مبارزه جناحی علیه تروتسکی در نظر گرفته شوند. در این زمان همه سخنرانانی که در باب مسئله حقوق دموکراتیک از زینوویف نقل قول می‌آوردند، باعث خنده حضار می‌شدند. (۶۲)

### ۳۰ دسامبر

جلسه مشترک جناح بندی (فراکسیون) حزب در کنگره هشتم شوراها، اعضای حزب در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و اعضای حزب در نهادهای دیگر، برگزار شد. جلسه در تئاتر بلشوی برگزار گردید. قرار بود درباره «مسئله اتحادیه‌ها» بحث شود. ارزیابی‌های گوناگونی را که به روشنی در جلسه مطرح شدند یا بعداً در مقالاتی توضیح داده شدند، می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد: (۶۳) تروتسکی و به ویژه بوخارین پیشنهادات اولیه خود را عوض کردند تا جناحی را در کنگره ایجاد کنند. از نظر لنین اتحادیه‌ها «پشتوانه قدرت دولتی» بودند. آن‌ها می‌بایست یک بنیاد گسترده اجتماعی برای «دیکتاتوری پرولتاریا که توسط حزب اعمال می‌شود» فراهم کنند. این بنیاد با توجه به اکثریت دهقانی اهالی بسیار ضروری است. ((به نظر لنین)) اتحادیه‌ها می‌بایست «حلقه» یا «تسمه نقاله» مابین حزب و توده‌های غیرمتشکل کارگران باشند. اتحادیه‌ها نباید خودمختار باشند. آن‌ها باید تحت تأثیر شدید حزب باشند و بر اساس نقطه‌نظراتی که حزب تعیین می‌کند، توده‌ها را تربیت نمایند. بدین ترتیب آن‌ها می‌توانند تبدیل به مکتب کمونیسم برای ۷ میلیون عضو خود شوند.<sup>h</sup> حزب باید آموزگار باشد. «حزب کمونیست روسیه که توسط سازمان‌های

<sup>h</sup> زینوویف در کنگره دهم اطلاعات زیر را در باره تعداد اعضای اتحادیه‌ها ارائه داد: ۱۹۱۷: ۱/۵ میلیون تن، ۱۹۱۸: ۲/۶ میلیون تن، ۱۹۱۹: ۳/۵ میلیون، ۱۹۲۰: ۴/۳ میلیون و ۱۹۲۱: ۷ میلیون.

مرکزی و منطقه ای نمایندگی می‌شود، رهبری ایدئولوژیک بی‌قید و شرط بر فعالیت اتحادیه‌ها را حفظ می‌کند.» (۶۴)

لنین تأکید می‌کرد که اتحادیه‌ها نباید ابزار دولت باشند. ((به عقیده لنین)) موضع تروتسکی که بنابر آن اتحادیه‌ها دیگر لازم نیست از کارگران دفاع کنند، زیرا دولت یک دولت کارگری است، اشتباه بود. «دولت ما به گونه‌ای ایجاد شده که کل پرولتاریای متشکل باید از خود دفاع کند. ما (کذا!) باید سازمان‌های کارگری را در جهت دفاع از کارگران در برابر دولت خودشان به کار ببندیم، تا کارگران از دولت‌مان حمایت کنند». اغلب هنگامی که این عبارات نقل قول می‌گردند، کلماتی که زیرشان تأکید شده، مسکوت گذاشته می‌شوند.

به نظر لنین نظامی کردن شکل نهایی برای شرایط کار سوسیالیستی نبود. انسان باید اقناع و اجبار را به کار گیرد. برای دولت کاملاً عادی (کذا) است که از بالا اشخاصی را برای ریاست منصوب کند (این گفته فاصله بسیاری با صحبت‌های ۲۰ مه ۱۹۱۷ دارد. ام. بریتون)، اما این امر در درون اتحادیه‌ها به صلاح نیست. اتحادیه‌ها مجازند توصیه‌هایی برای انتصابات در اقتصاد و بخش اداری بنمایند و در برنامه‌ریزی همکاری کنند. آن‌ها باید از طریق بخش‌های تخصصی، بر فعالیت اجرایی اقتصاد نظارت کنند.

((به نظر لنین)) تعیین دستمزدها می‌بایست به عهده شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه گذاشته می‌شد. باید با خواسته‌های مساوات‌طلبانه افراطی اپوزیسیون کارگری در زمینه دستمزدها، مبارزه می‌شد. سیاست دستمزدی باید به گونه‌ای اتخاذ می‌شد که بتواند در جهت «انضباط کار و افزایش بارآوری ادای سهم کند.» (۶۵) اعضای حزب «به اندازه کافی درباره اصول پایه‌ای گپ زده اند. اکنون بعد از سه سال مقررات حاضر و آماده‌ای در باره همه مسایل تولید وجود دارد.» (۶۶) «تصمیمات مربوط به نظامی کردن کار و غیره فسخ‌ناپذیرند... ما دموکراسی را در درون سازمان‌های کارگری گسترش خواهیم داد، اما از آن بت نخواهیم ساخت...» (۶۷) تروتسکی تکرار کرد: «بزرگ‌ترین وظیفه دوران ما تبدیل اتحادیه‌ها به اتحادیه‌های کارخانه‌ای است. اتحادیه‌ها باید همواره بکوشند اعضای‌شان را از نقطه نظر بارآوری بسنجند و ارزش بارآوری هر کارگر را به دقت تعیین کنند.»

((به عقیده تروتسکی)) نصف یا یک سوم از افراد نهادهای رهبری اتحادیه‌ها و مدیریت اقتصادی را می‌بایست اشخاص واحدی تشکیل می‌دادند، تا تضاد آشتی‌ناپذیر مابین آنان تخفیف یابد. تکنیسین‌های بورژوا و کارشناسان اجرایی که عضو اتحادیه هستند، می‌بایست مجاز می‌شدند بدون آن که توسط کمیسرها کنترل شوند، مقاماتی در مدیریت احراز کنند. همه کارگران می‌بایست حداقل دستمزد را دریافت می‌کردند؛ فراتر از آن، می‌باید توسط «رقابت در عمل» افزایش می‌یافت.

موضع بوخارین بسیار تغییر کرده بود. اکنون او سعی داشت، سازشی بین حزب و اپوزیسیون کارگری به‌وجود آورد. ((به عقیده او)) در حوزه تولید باید «دموکراسی کارگری» وجود داشته باشد. «گسترش نفوذ حکومت بر اتحادیه‌ها» باید همراه با «گسترش نفوذ اتحادیه‌ها بر دولت» باشد. پایان منطقی و تاریخی این وضعیت نه احاطه کردن اتحادیه‌ها توسط دولت پرولتری، بلکه از بین رفتن هر دو نهاد- دولت و اتحادیه‌ها- و به وجود آمدن یک پدیده سوم، یعنی جامعه مبتنی بر سازمان‌دهی کمونیستی خواهد بود. «(۶۸) لنین طرح بوخارین را «گسست کامل از کمونیسم و گذار به سندیکالیسم» (۶۹) نامید. «ضرورت حزب انکار می‌شود. اگر اتحادیه‌ها که نهمین اعضای‌شان در حزب متشکل نیستند، افراد رهبری را تعیین کنند، دیگر چه نیازی به حزب هست؟» (۷۰). «پس ما این طوری «رشد کرده ایم»: از اختلاف عقیده کوچک سندیکالیستی تا گسست کامل از کمونیسم و انشعاب در حزب» (۷۱) حملات دیگر علیه بوخارین در مقاله مشهور لنین در مورد انتقاد به تروتسکی (۷۲) صورت می‌گیرد.

شلیاپنیکوف، کارگر فلز، موضع اپوزیسیون کارگری را در جلسه مسکو ارائه داد. این موضع مبتنی بر کنترل آشکار و پنهان اتحادیه‌ها بر دولت بود. «اپوزیسیون کارگری طبعاً به ماده پنجم از برنامه سال ۱۹۱۹ استناد می‌نمود و رهبری حزب را متهم می‌کرد که در انجام وظایفش نسبت به اتحادیه‌ها سهل‌انگاری کرده است... در دو سال اخیر رهبری حزب و نهادهای حکومتی، به‌طور هدفمند دامنه اختیارات اتحادیه‌ها را محدود کرده‌اند و عملاً اختیارات طبقه کارگر را از بین برده‌اند... حزب و نهادهای رهبری اقتصادی که کارشناسان و عناصر غیرپرولتری بر آنان چیره شده‌اند، موضع آشکارا دشمنانه‌ای نسبت به اتحادیه‌ها

دارند... چاره کار فقط می‌تواند متمرکز شدن مدیریت صنعتی در دستان اتحادیه‌ها باشد.» این گذار باید از پایین به بالا پیش برود. در سطح مؤسسات باید شوراهای کارخانه قدرت سابق خویش را دوباره به دست آورند (مدت زیادی طول کشید تا فعالین اتحادیه‌ای بلشویک، به این درک رسیدند! ام. برینتون). اپوزیسیون پیشنهاد کرد که اتحادیه‌ها در نهادهای بازرسی حضور بیشتری داشته باشند. «بدون تأیید اتحادیه‌ها حتی یک مقام در عرصه مدیریت اقتصاد نباید تعویض شود... کارمندان بالایی که توسط اتحادیه‌ها منصوب شده بودند، باید به اتحادیه‌ها پاسخ‌گو و هر زمان قابل عزل باشند.» نقطه اوج برنامه این خواست بود که «کنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه» فراخوانده شود. کنگره‌ای که می‌بایست مدیریت مرکزی کل اقتصاد ملی را برمی‌گزید. به همین ترتیب نهادهای رهبری در هر یک از شاخه‌های صنعت می‌بایست در کنگره‌های ملی انتخاب می‌شدند. مدیریت محلی و منطقه‌ای می‌بایست توسط کنفرانس‌های محلی اتحادیه‌ها انتخاب می‌شدند، اما مدیریت کارخانه‌های جداگانه می‌بایست کاملاً در اختیار کمیته‌های کارخانه باقی می‌ماند. کمیته‌هایی که خود در اتحادیه‌ها متشکل بودند... شلیاپنیکوف اظهار داشت: «تنها به این شکل اراده واحدی که پیش‌شرط یک اقتصاد کارآمد است، پدید می‌آید و ابتکارات توده‌های کارکن بر روند رشد صنعت ما تأثیر می‌گذارد.» (۷۳)

و بالاخره اپوزیسیون کارگری خواستار تجدید نظر بنیادین در سیاست دستمزدها، بر اساس نقطه نظرات مساوات‌طلبانه، شد: دستمزد می‌بایست به تدریج، نه به شکل پول بلکه به صورت محصولات مصرفی پرداخت می‌شد. اپوزیسیون کارگری از آخرین سنگر در مبارزه درون حزبی برای پیاده کردن اندیشه‌های انقلابی در دولت و انقلاب و به رسمیت شناختن خودمدیریتی مستقل و دموکراتیک توده‌ها در کل اقتصاد، دفاع می‌کرد.

### توضیحات:

در متن ترجمه منابع مورد استناد برینتون با اعداد ۱ تا ۷۳ مشخص شده‌اند. اکثر این منابع به زبان روسی هستند. فهرست منابع مذکور در آرشو «کتاب پژوهش کارگری»

موجود است. خوانندگان محترم در صورت علاقه‌مندی به دریافت این فهرست می‌توانند با آدرس ما تماس حاصل کنند تا فهرست برای آن‌ها ارسال شود.

## اسناد واقعی تاریخی، منبع اساسی درک و داوری آگاهانه تاریخ است

جلیل محمودی

### معرفی کتاب

نام: اسنادی از اتحادیه‌های کارگری (۱۳۳۲-۱۳۲۱ ه.ش)

به کوشش: محمود طاهر احمدی

ناشر: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

چاپ اول: تهران، ۱۳۲۹

تعداد صفحات: ۵۹۲ صفحه اصلی و ۱۳ صفحه شامل پیش‌گفتار (مقدمه)

رژیم‌های خودکامه ایران با آشکار شدن واقعیات تاریخی و گسترش دانش تاریخی سرستیز داشته و دارند. آن‌ها با هدف باقی ماندن بر اریکه قدرت سیاسی، تحریف دانش گذشته و دست‌کاری در حوادث تاریخی را وجهه همت خود قرار داده‌اند. در همین راستا ایدئولوگ‌های دولتی در نقش مفسران تاریخ، برای رونق پیش‌داوری‌ها، تاریخ را وارونه نوشته، به نفع قدرت حاکمه صحنه سازی می‌کنند.

از سوی دیگر اساتید علوم سیاسی و تاریخ نویسان دانشگاهی، تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا را رواج می‌دهند و به شدت بدین سو گرایش دارند که نقش طبقات تحت ستم، به ویژه کارگران، را در رویدادهای سیاسی - اجتماعی معاصر انکار کنند. تاریخ‌نویسان وابسته به احزاب نیز به نوبه خود تاریخ واقعی را از زاویه منافع حزب خود بازنویسی و تحریف کرده‌اند. اینان هم با ساده‌سازی، بر آشفته‌فکری‌ها افزوده‌اند و به مسخ دانش گذشته گرایش دارند.

اسناد و مدارک مربوط به جنبش کارگری که بیش از نیم قرن در آرشیو سازمان اسناد ملی بایگانی و به دست فراموشی سپرده شده بود، با همت، ابتکار و کنکاش جناب آقای محمود طاهر احمدی گردآوری، تنظیم و در یک جلد در اختیار علاقه‌مندان قرار داده شده است. این اسناد که مربوط به سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ یعنی یکی از دوره‌های شکوفایی جنبش کارگری ایران است، علاوه بر این که بر گوشه‌ای از گذشته مه‌آلود، پرتو می‌افکند و مواد خامی برای آشکار شدن واقعیات تاریخی و گسترش دانش تاریخی فراهم می‌نماید، پژوهشگران جنبش کارگری را در مقابل بررسی‌های غیر واقعی و دست‌کاری‌های تعمدی در تاریخ مجهز می‌کند و شرایط را برای نقد تاریخ تحریف شده مهیا می‌سازد.

کتاب مورد نظر شامل پیش‌گفتار، مقدمه و اسناد کارگری ۱۰ استان و شهرستان ایران است که در آن، اسناد و مدارک هر شهر یا استان به ترتیب الفبا به گونه زیر تنظیم شده است:

- ۱- اسناد آذربایجان (شامل ۱۸ سند)
- ۲- اسناد اصفهان (شامل ۱۳۱ سند)
- ۳- اسناد تهران (شامل ۵۰ سند)
- ۴- اسناد خوزستان (شامل ۵۵ سند)
- ۵- اسناد قزوین (شامل ۴۱ سند)
- ۶- اسناد کرمانشاه (شامل ۱۰ سند)
- ۷- اسناد گیلان (شامل ۵ سند)
- ۸- اسناد لرستان (شامل ۵ سند)
- ۹- اسناد مازندران (شامل ۳۴ سند)

## ۱۰- اسناد همدان (شامل ۱۱ سند)

با این حساب، کتاب در مجموع ۳۶۰ سند تاریخی را در بر می‌گیرد. اسنادی که به نوبه خود به امر تاریخ‌نگاری علمی جنبش کارگری ایران یاری بسیار می‌رسانند. موضوعی که در میان اسناد منتشره جلب توجه می‌کند، حجم وسیع مدارک نهادها و ارگانهای دولتی، به ویژه تلگراف‌ها، مراسلات و گزارشات وزارت کشور، شهربانی‌ها و استان‌داران درباره مسایل مربوط به جنبش کارگری است. برای مثال اگر از میان اسناد منتشره در کتاب، نمونه اسناد اصفهان را - که حجم مدارک ذکر شده آن بیش از سایر نقاط است- در نظر بگیریم، پی خواهیم برد که غالب اسناد منتشره مربوط به این ارگان‌های دولتی است. به گونه مشخص مدارک استان اصفهان شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- گزارشات و تلگراف‌های شهربانی‌ها، وزارت کشور و استان‌داران ۶۶ مورد
  - ۲- تلگراف‌ها و گزارشات سایر نهادهای دولتی به ویژه وزارت کار ۱۷ مورد
  - ۳- تلگراف‌ها با امضای فردی مسئولین اتحادیه‌ها یا نمایندگان مجلس
  - به نهادهای دولتی و جراید ۱۱ مورد
  - ۴- بیانیه‌ها و تلگراف‌ها با امضای کارکنان و کارگران ۱۰ مورد
  - ۵- نامه‌ها و تلگراف‌های نخست‌وزیران یا دفاتر آن‌ها ۷ مورد
  - ۶- تلگراف‌های اتحادیه‌ها به نهادهای دولتی، مجلس و جراید ۶ مورد
  - ۷- اعلامیه‌ها یا بیانیه‌ها به نام اتحادیه‌ها ۵ مورد
  - ۸- تلگراف اشخاص بدون ذکر شغل یا مقام ۴ مورد
  - ۹- تلگراف کارفرمایان به نهادها و ارگان‌های دولتی ۳ مورد
  - ۱۰- تلگراف با امضای مسئولین حزب توده ایران ۱ مورد
  - ۱۱- بریده‌ای از روزنامه‌ها ۱ مورد
- جمع: ۱۳۱ مورد

همان گونه که ملاحظه می‌شود، بیش از ۵۰ درصد مدارک این استان شامل گزارش‌ها و تلگراف‌های شهرداری‌ها، وزارت کشور و استان‌داران می‌شود.

آقای طاهر احمدی فقط به گردآوری اسناد و تنظیم آن‌ها بسنده نکرده است. ایشان با هدف برقرار نمودن پیوند میان اسناد با رویدادهای آن زمان، شرح مختصری نیز در ابتدای اسناد مربوط به چهار استان آذربایجان، اصفهان، تهران و خوزستان نگاشته است. شرحی که البته احتیاج به موشکافی، نقد و داوری جداگانه دارد، ولی این عمل دنبال نمودن و پی‌گیری رویدادها را به ویژه برای خواننده‌ای که کم‌تر اطلاعاتی از آن مقطع تاریخی دارد، آسان‌تر می‌کند و از این نقطه نظر ارزشمند است.

نویسنده در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته، اطلاعات جالب توجهی در اختیار خواننده می‌گذارد. وی خاطر نشان می‌سازد: «اسناد کارگری برخی از شهرها مانند اصفهان و همدان از حجم زیادی برخوردار است و سیر رخدادهای مهم کارگری از ابتدا تا پایان در اسناد دنبال شده است، در حالی که حجم اسناد بعضی از شهرها مانند اراک و بندرعباس بسیار ناچیز است. دو استان خوزستان و مازندران که همواره کانون وقوع حوادث مهم کارگری و شورش‌ها و اعتصاب‌های گسترده و خونین بوده‌اند، کاستی فاحشی در اسنادشان مشاهده می‌شود که جست‌وجوهای نویسنده این سطور برای دستیابی به آن اسناد تا به حال بی‌نتیجه مانده است.»

آقای سید حسن شهرستانی - رئیس سازمان اسناد ملی ایران - نیز در پیش‌گفتاری که بر این اثر نوشته، تصریح می‌کند: «بدیهی است اسناد فراوان دیگری نیز درباره این موضوع وجود دارد که پژوهشگران ارجمند می‌توانند با مراجعه به سازمان از آن اسناد هم بهره‌برداری نمایند.» و این اشارات حکایت از آن دارند که مجموعه اسناد فوق هنوز باید کامل شود. بی‌گمان علاوه بر اسنادی که در سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد، بخش وسیعی از مجموع اسناد و گزارشات مقامات انگلیسی و مقامات سایر کشورهای خارجی که در حوادث آن دوره دخالت داشته‌اند و نیز شمار زیادی از اسناد خصوصی هنوز در دسترس عموم و تاریخ‌نگاران قرار نگرفته است. به علاوه بسیاری از کسانی که در فعالیت‌های کارگری - سیاسی دوره مورد ذکر درگیر بوده‌اند، نه مطلبی پیرامون فعالیت‌های خود نوشته و نه سخنی

گفته‌اند. بدون در دسترس بودن اسناد و خاطره‌های کارگران پیشرو - کارگرانی که به حقوق خود آگاه‌ترند - بازسازی واقعی تاریخ گذشته ناقص خواهد ماند و از ژرفا و پایه استوار برخوردار نخواهد شد؛ واقعیات هنوز غبار اندود باقی خواهد ماند.

شایسته است از میان نکات برجسته‌ای که می‌توان از اسناد منتشره اقتباس کرد، به دو سه نکته اشاره کنیم. اکثر مدارک منتشره، حکایت از ستیز قوای دولتی، مدیران و کارفرمایان با تشکلات نوپای کارگری دارد. نیروی اساسی این نهادهای نونهال، غالباً در رودرویی با سرکوب‌ها، خراب‌کاری‌ها و تزییقات نیروهای حکومتی، مدیران و کارفرمایان صرف می‌شد. چنان که شورای متحده مرکزی به عنوان مهم‌ترین تشکل کارگری آن مقطع چندین بار مورد یورش قرار گرفت و دفاتر و باشگاه‌های آن اشغال نظامی شد.

شورای متحده مرکزی رسماً در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ تأسیس شد. ۱۶ ماه بعد، در نیمه شب ۲ شهریور ۱۳۲۴ - در زمان صدارت محسن صدر - نیروهای نظامی دفاتر آن را اشغال و رهبران شورا را بازداشت کردند. مجدداً در تابستان ۱۳۲۵ در زمان صدارت قوام‌السلطنه ستیز دولت با شورای متحده به اوج خود رسید. نخستین گام برای در هم شکستن نیروی شورای متحده در کارخانه‌ها و مراکز کارگری تشکیل یک اتحادیه دولتی به نام «اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران» (اسکی) بود. بار دیگر در ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۵، یک روز پس از شکست قطعی نهضت آذربایجان، دفاتر و باشگاه‌های شورای متحده اشغال نظامی شد. در اواخر همین سال حمله قوای حکومتی به شورای متحده گسترده‌تر گشت و عده‌ای از فعالان آن روانه زندان‌ها شدند. رضا روستا دبیر شورای متحده نیز در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۲۶ به زندان افتاد. دور بعدی سرکوب شورای متحده، پس از ترور ناموفق محمد رضا شاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) رخ داد. در آن زمان شورای متحده ناچار شد، کاملاً زیرزمینی شود. مجدداً با اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۰) شورای متحده سر بلند کرد. سرانجام دو سال بعد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور قطعی به حیات آن پایان داد.

این اسناد هم‌چنین نشان‌دهنده رقابت‌های ناسالم و درگیری‌های دل‌خراش اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب توده و اتحادیه تحت رهبری یوسف افشاری است. این دو تشکل علیه یکدیگر خراب‌کاری می‌کردند و حتی دست به چماق می‌بردند. هر دو نزد مقامات

حکومتی، افسران ارتش و ... از جناح مقابل شکایت می‌کردند. این کشمکش‌ها پای مقامات دولتی را جهت دخالت در امور اتحادیه‌ها باز می‌کرد. این درجه از بی‌فرهنگی سیاسی و دخالت دادن دشمنان طبقاتی کارگران به عنوان «داور» اختلافات اتحادیه‌های کارگری، ضربات جبران ناپذیری به جنبش کارگری زد. مسئله جاه‌طلبی‌های شخصی، دامن زدن به فرقه‌گرایی، بی‌آبرو کردن حریف، جنایت‌کار و خائن قلمداد کردن رفقای دیروز، ممکن است در درون هر تشکلی وجود داشته باشد. اما تا زمانی که خود توده‌های اعضا در مسایل و نزاع‌های تشکیلاتی دخالت داشته باشند و امکان بحث آزاد و مجادله دموکراتیک وجود داشته باشد، فضا برای برخورد‌های عقب‌مانده و کینه‌توزانه و شخصی محدودتر می‌شود. شواهد موجود نشان می‌دهد که درون هر دو تشکل مورد بحث، مناسباتی که در آن توده تشکیلاتی در امور مربوط به اتحادیه‌ها آزادانه مشارکت نمایند، موجود نبوده است. برعکس رابطه اساسا متکی بر ریش‌سفیدی و اطاعت اعضا از رهبری تشکل بوده است. مسئولین اتحادیه‌ها بیشتر به این ترتیب عمل می‌کردند که تصمیمات را می‌گرفتند و بعد آن‌ها را در میان کارگران تبلیغ می‌کردند. از سوی کارگران نیز فشار موثری برای تغییر این رابطه مبتنی بر ریش‌سفیدی وجود نداشته است.

نمودهای فراوانی از این روش و تلقی در کتاب خاطرات و اسناد یوسف افتخاری وجود دارد (رجوع شود به خاطرات دوران سپری شده، به کوشش: کاوه بیات، مجید تفرشی، تهران ۱۳۷۰). به عنوان مثال یوسف افتخاری به کرات می‌گوید که: «دستورات لازم را به کارگران دادم.» در هیچ جا اشاره نمی‌کند که مثلا وی از کارگران در مورد مبارزه نظر خواسته است یا این که تشکیلات تحت رهبری وی، چه برنامه‌هایی در دستور داشت که دخالت‌گری کارگران در تصمیم‌گیری‌های اتحادیه را تقویت کند. افتخاری تا آن جا پیش می‌رود که در یک جا به سرلشکر مقدم می‌گوید: «زندگی چیست که انسان برای آن کارگران را ول کند و کارگران را از گرسنگی بکشد؟ چون من هستم که به آن‌ها نان می‌دهم ...» (همان جا، ص ۷۷)

چنین طرز تلقی‌ای البته کارگران را ضعیف و موجودات درمانده‌ای می‌داند. انسان‌های مفلوکی که ترحم برمی‌انگیزند و باید دست آن‌ها را گرفت و به «آن‌ها نان داد»

از نگرش کسی که به خودرهای و خودسازمان‌دهی کارگران می‌اندیشد، یکی از شاخص‌های داوری درباره هر تشکل کارگری این است که تا چه حد دخالت‌گری و ابتکارات توده کارگران را تقویت می‌کند. تا چه حد به خرد جمعی احترام می‌گذارد و کارگران را به قدرت جمعی خویش آگاه می‌کند؛ اعتماد به نفس آنان را بالا می‌برد و آنان را برای پیش‌برد وظایف خطیرتر در آینده آماده می‌کند. تا چه اندازه ساختار تشکیلات و مناسبات درونی آن با سلسله‌مراتب و تقسیم کار اجتماعی مسلط بر جامعه سرمایه داری متفاوت است و ارزش‌هایی مانند تشریک مساعی، احترام متقابل به یک‌دیگر، تصمیم‌گیری جمعی و غیره در تشکیلات رعایت می‌شود.

موضوع با اهمیت دیگر، بخش مربوط به اسناد خوزستان است. در مدارک این استان، اسناد بسیاری حکایت از نقش مهم کارگران نفت جنوب در جنبش ملی کردن صنعت نفت دارد و جنب‌وجوش کارگران در تحولات اجتماعی-سیاسی را نشان می‌دهد.

از دیگر نکات برجسته این اسناد، مدارکی است که با امضای زنده‌یاد علی امید-فعال سرشناس جنبش کارگری ایران- در کتاب چاپ و یا از زبان وی نقل شده است. من تاکنون از این خدمت‌گزار فروتن جنبش کارگری به صورت مستقیم و از زبان و قلم وی مطلبی ندیده بودم. هر چه درباره وی بوده، عبارت از اشارات کوتاهی بوده است که دیگران پیرامون ایشان نقل کرده‌اند. در این اسناد برای اولین بار تلگراف‌هایی با امضای علی امید چاپ شده است و در یکی از گزارش‌های نیروهای دولتی، قسمت کوتاهی از سخنرانی وی درج گشته است. علی امید در این سخنرانی می‌گوید:

«رفیق مبارز و با شهامت ما آقای ناطقی در سخنرانی خود می‌فرموده‌اند: مرده باد انگلستان. خیر این‌طور نیست، در انگلستان نیز آزادی خواهانی هستند که در راه آزادی خود مبارزات مقدسی نموده‌اند، پس بعد از این باید گفت زنده باد کارگران انگلستان، مرده باد کاخ‌نشینان تایمز، مرده باد حزب محافظه کار انگلستان که در راس آن چرچیل، یعنی آن روضه‌خوان دوره‌گرد قرار گرفته.» (به نقل از سند شماره ۱۴، ص ۳۴۰) و این نشان از درایت، آگاهی و روشن‌بینی طبقاتی علی امید دارد.



شور، حرارت و عواطف عالیّه کارگران هشیار برای ایجاد تشکلات مستقل خودشان، بدون این‌که با تعمق، بصیرت و کسب اطلاعات واقعی از تاریخ فعالیت‌های کارگری در هم آمیزد، به سرمنزل مقصود نخواهد رسید. نسل کنونی کارگران نیازمند دست‌یابی به آگاهی از دانش تاریخی است. و انتشار کتاب «اسنادی از اتحادیه‌های کارگری» گشایشی است در این راستا!

## معرفی کتاب

ناصر سعیدی

نام: سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران

نویسنده: آصف بیات

مترجم: سید اسد الله نبوی چاشمی

ناشر: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه

محل و زمان انتشار: تهران ۱۳۶۹

تعداد صفحات: ۳۲۸

آصف بیات جزو پژوهش‌گران ایرانی است که از سال‌ها پیش به کنکاش درباره شرایط زیست و مبارزه کارگران و اقشار تهی‌دست جامعه پرداخته است. تاکنون چندین

اثر از او منتشر شده که برجسته‌ترین آن‌ها کتاب «کارگران و انقلاب ایران» به زبان انگلیسی است.<sup>۱</sup>

کتاب «سیاست‌های خیابانی...» مبتنی بر پژوهشی گسترده درباره زندگی و مبارزه تهری‌دستان شهری ایران است. در این رهگذر نویسنده علاوه بر انبوهی از اسناد و منابع گوناگون، از تجربیات شخصی خویش در زندگی و هم‌نشینی با این اقشار یاری جسته است. همین عامل اخیر باعث شده که کتاب از بسیاری از رساله‌های دانشگاهی که خشک و بی‌روح هستند، متمایز باشد و توصیف‌های آن خواننده را جذب کند و به دنبال خویش بکشاند.

کتاب شامل یک مقدمه و هشت فصل است. عنوان‌های فصل‌ها به شرح زیر است:

- ۱- پیشروی آرام مردم عادی، ۲- ترسیم موقعیت تهری‌دستان جدید، ۳- گروه‌های فاقد امتیاز و انقلاب اسلامی؛ «انقلاب ما و انقلاب آن‌ها»، ۴- شورش مسکن؛ اشغال‌خانه‌ها و هتل‌ها در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۷، ۵- سیاست کوچه پس‌کوچه‌ها؛ تصرف کنندگان املاک و دولت، ۶- انقلابیون بیکار؛ جنبش بیکاران، ۷- شورشیان خیابان: سیاست‌های دست‌فروشی، ۸- مردم عادی و قدرت دولت - تعهدات و مخاطرات جنبش پیش‌روی آرام.

در فصل اول ملاحظات نظری نویسنده در باره کارکردها و سوخت و ساز «پیش‌روی آرام مردم عادی» مطرح می‌شود.<sup>۲</sup> در همان فصل نویسنده تعریف زیر را از

۱- مشخصات کامل کتاب مذکور بدین قرار است:

Assef Bayat, *Workers and Revolution in Iran: a Third World Experience of Workers' Control*, London / New Jersey 1987

بیات گزیده‌ای از این کتاب را در مقاله‌ای با عنوان «تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران» آورده که در یکی از شماره‌های نشریه «الفباء» به فارسی منتشر شده است.

«سیاست‌های خیابانی» به دست می‌دهد: «منظور از سیاست‌های خیابانی مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند. خیابان می‌تواند از پس کوچه‌ها تا پیاده روی‌های نمایان‌تر، پارک‌های عمومی و یا اماکن ورزشی را در بر بگیرد.» (ص ص ۴۰-۳۹)

در فصل دوم اطلاعات جالب توجهی درباره تعداد، وضعیت زندگی، شرایط محلات و ساختار شغلی تهری‌دستان جدید ایران - و به ویژه تهران - از دهه ۱۳۳۰ تا حول و حوش انقلاب ۵۷ ارائه می‌شود. فصل سوم به رابطه «گروه‌های فاقد امتیاز» یا تهری‌دستان شهری با انقلاب ۵۷ و میزان مشارکت آنان در انقلاب اختصاص دارد. در این‌جا نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که در سال‌های پیش از انقلاب، هم مخالفان چپ و لیبرال و هم روحانیون ضد رژیم شاه فعالیت‌شان را روی آموزش سیاسی و فکری گروه‌های تحصیل کرده جوان متمرکز کرده بودند و به طبقات فرودست اهمیت زیادی نمی‌دادند.<sup>۳</sup> بیات سپس با ارائه شواهد و دلایلی بر این حکم پای می‌فشارد که برخلاف

۲- آصف بیات در جای دیگری توضیح می‌دهد که منظورش از «پیش‌روی آرام» عبارت است از: «تقلا و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهری‌دستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به خود می‌گرفت و به مناقشه‌های بزرگ در سطح جامعه منتهی می‌شد.» (ص ۲۷۹ کتاب)

۳- مؤلف توجه روحانیون به «مستضعفین و طبقات فرودست» را پس از دوره سرنگونی رژیم شاه به سه علت می‌داند «اولاً، طبقات فرودست را پایگاه اجتماعی محکمی برای رژیم نوپای اسلامی می‌دیدند. ثانیاً: رادیکالیسم طبقه فرودست پس از انقلاب، روحانیون را وادار کرد که زبان رادیکالی را اتخاذ کنند. ثالثاً، تأکید روحانیون روی مستضعفین می‌توانست چپ‌ها را خلع سلاح کند.» (۸۷)

تصور غالب، تهی‌دستان شهری تا روزهای پایانی سرنگونی رژیم شاه، تنها در حاشیه انقلاب باقی ماندند. اما از سوی دیگر این اقشار «منفعل نبودند، بلکه در فرایندی موازی با انقلاب، مبارزه‌ای را در پیش گرفته بودند تا تغییری در زندگی خود و جامعه مستقل‌شان ایجاد کنند.» (ص ۷۷).

در فصل‌های بعد به چهار جنبش تهی‌دستان شهری در سال‌های پس از انقلاب - یعنی جنبش‌های تصرف املاک و خانه، بیکاران و دست‌فروشان خیابانی - پرداخته می‌شود. در فصل پایانی نیز اهمیت فعالیت‌های مردم عادی در ارتباط با چند بحث تئوریک ارزیابی می‌گردد.

یکی از نکات قوت کتاب، نگاه مردم‌شناسانه و روش بررسی آن است. برخلاف گرایش غالب در تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی ایران که طبقات دارا و نخبه‌گان را در مرکز توجه قرار می‌دهد، اصف بیات به توضیح زندگی و مبارزه روزانه اقشار فرودست جامعه می‌پردازد. او با تلقی‌های رایج نسبت به تهی‌دستان شهری مرزبندی قاطعی دارد. او هم چون طبقات فرادست و «برنامه ریزان» تهی‌دستان را افرادی شرور و بی‌سرو پا و یا همانند غالب چپ‌گرایان آنان را صرفاً قربانیان جامعه ارزیابی نمی‌کند. بررسی او عمیق‌تر از این کلیشه‌های ساده‌انگارانه است. بیات نه فقط محرومیت‌ها و تبعیض نسبت به «اقشار فاقد امتیاز» را از نظر نمی‌اندازد، بلکه آنان را به مثابه عنصر فعال و عامل تغییر اجتماعی در بطن مبارزه‌ای آرام اما دائمی توصیف می‌کند. خود نویسنده تفاوت درک و نگاه خویش را با غالب جامعه‌شناسان بدین‌گونه بیان می‌کند:

«بسیاری از مفسران اجتماعی، با تمرکز روی فرایندهای ساختاری محرومیت تهی‌دستی، از کسانی که از این فرایند رنج می‌برند (محرومین) غفلت کردند و یا آنان را قربانیان آن تلقی کردند. اما من زندگی هر روزه و فعالیت‌های اجتماعی گروه‌های محروم طبقه را نوعی جنبش مردم عادی می‌دانم و نشان داده‌ام که تهی‌دستان فقط پذیرندگان منفعل تغییرات نیستند، بلکه خود ایجادکنندگان آن می‌باشند.» (صص ۲۸۱-۲۸۰)

همین نگاه و روش برخورد به مؤلف یاری می‌رساند که نمونه‌های جالبی از زندگی و تلاش تهی‌دستان بدست بدهد،<sup>۴</sup> ابتکارات جمعی تهی‌دستان را توضیح دهد<sup>۵</sup> و اعتراضات و مبارزات آنان را ثبت کند. جا دارد از میان چهار جنبش پیشگفته تهی‌دستان ایران، اشاره‌ای به جنبش بیکاران که در فصل ششم کتاب بررسی می‌شود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، داشته باشیم.

مؤلف توضیح می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب ۵۷ تعداد بیکاران به گونه بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. بسیاری از کارفرمایان فرار کرده بودند، پروژه‌های مختلف - از جمله طرح‌های ساختمانی - ناتمام باقی مانده بود و کسانی که در حرفه‌هایی اشتغال داشتند که پس از استقرار جمهوری اسلامی ممنوع شد (شاغلین رستوران‌های غربی، مغازه‌های مشروب‌فروشی، مؤسسه بلیط بخت آزمایی و غیره) بیکار شدند. افزایش ناگهانی شمار بیکاران به همراه تکوین یک «ایدئولوژی انقلابی» در میان بیکار شدگان و بالا رفتن انتظارات آنان پس از انقلاب، زمینه مناسبی برای جنبش بیکاران در چندین شهر بزرگ نظیر تهران، آبادان، اصفهان و تبریز بود.

تعدادی از بیکاران تهران در هفته‌های پس از قیام بارها در وزارت کار تجمع کردند و خواسته‌های‌شان (ایجاد شغل، گرفتن مزایای بیکاری و غیره) را مطرح نمودند. چپ‌ها

۴- به عنوان مثال نگاه کنید به توصیف نویسنده از مهاجرت «خاله فاطمه» و شوهرش به یکی از حلیی آبادهای جنوب تهران (صص ۸۹-۸۸) و یا اقدام جمعی خاله سکینه و حسن و صدها تن دیگر برای اشغال خانه‌ها (صص ۱۱۳)

۵- یکی از آن ابتکارات، فعالیت گروهی از کارگران چپ‌گرا بود که پس از انقلاب، هسته سازمان‌ده اشغال تعدادی از ساختمان‌های تهران را در شادشهر، میرداماد، یک محله در نزدیکی میدان آزادی، خیابان انقلاب و خیابان هاشمی تشکیل می‌داد. (صص ۱۱۸-۱۱۷)

نقش مهمی در تدوین و رادیکال کردن خواسته‌های کارگران داشتند. البته اصف بیات اندکی پس از ذکر نکته اخیر می‌نویسد: «علی‌رغم قانونی بودن خواسته‌های بیکاران، این که جنبش‌شان تحت تاثیر نیروهای چپ‌گرا قرار داشت، مانع مهمی در پذیرفته شدن تقاضاهای‌شان از طرف دولت بود.» (ص ۲۰۷). حکم اخیر دست‌کم با سهل‌انگاری صادر شده است. چنین حکمی می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که گویا اگر جنبش بیکاران تحت تاثیر نیروهای چپ‌گرا قرار نمی‌داشت، ممکن بود خواسته‌های آن از سوی دولت موقت پذیرفته شود. در حالی که جوهر سیاست‌های دولت موقت و جهت‌گیری‌های عمومی‌اش با خواسته‌های بیکاران و تهی‌دستان سازگاری نداشت. از این گذشته، اگر هم انتقادی به چپ‌ها وارد باشد، این است که نتوانستند با کاردانی و پیگیری بیشتری در سازمان‌دهی جنبش تهی‌دستان - از جمله جنبش بیکاران - شرکت کنند.

به هر حال بیکاران طی چند ماه چندین تحصن و راهپیمایی را سازمان دادند و تعدادی از اماکن عمومی را اشغال کردند و سرانجام دولت موقت را واداشتند که به مدت شش ماه به حدود ۱۸۰ هزار بیکار وام و کمک اعطا کند و تعدادی شغل موقت برای آنان ایجاد نماید. بیات تاکید می‌کند: «مهم‌تر از همه این که، جنبش، دولت را وادار کرد تا در بازسازی اقتصاد کشور و به طور خاص صنایع فلج شده‌اش که بیشترین نیروی کار را در خود داشت، عجله کند.» (ص ۲۳۶)

عمر جنبش بیکاران اما کوتاه بود و در پاییز ۱۳۵۸ عملاً مرگش فرا رسید. بیات عوامل گوناگونی را برای مرگ جنبش برمی‌شمارد: فشارهای سیاسی سازمان‌های شبه نظامی طرف‌دار دولت و نیروهای انتظامی، درگیری‌های مابین رهبران جنبش و به‌خصوص رهبرانی که دارای گرایش‌های سیاسی گوناگون بودند و این که تعدادی از فعالین جنبش مشغول به کار شدند. عامل دیگری که سازمان‌یابی بیکاران را مشکل می‌نمود، ناهمگونی آنان بود. بیکاران از سه گروه عمده زیر تشکیل می‌شدند: «کارگران بیکار شده و اخراجی، فارغ‌التحصیلانی که کار پیدا نکرده بودند و بیکاران گذشته و

کارگران فصلی. هیچ گونه پیوند سازمانی، بین این سه گروه قابل تصور نبود.» (ص ۲۲۲).

اصف بیات هم چنین اشاراتی به فعالیت سندیکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان که توانسته بود بیش از ۱۳ هزار کارگر بیکار را سازمان دهد، می‌کند (ص ۲۲۶-۲۲۵). اما جا داشت که - با توجه به اهمیت موضوع - با تفصیل بیشتری به آن پرداخته می‌شد.<sup>۶</sup> به‌علاوه در باره شورای مؤسس سندیکا ادعا شده که این شورا «بر اساس تجربه پیش از استقلال الجزایر، تجربه بعد از انقلاب نیکاراگوئه و ایران دهه ۱۳۲۰، مجموعه‌ای از اقدامات قانونی را در دستور کار قرار داد.» (ص ۲۲۶) اما منظور نویسنده از چندوچون استفاده از آن تجربیات توسط شورای مؤسس روشن نیست و به نظر می‌آید گفته فوق مبالغه آمیز باشد.

کتاب «سیاست‌های خیابانی...» در مجموع اثری ارزش‌مند و خواندنی است. اثری پژوهش‌گرانه که به کنکاش در زوایای ناشناخته زندگی و مبارزه تهی‌دستان می‌پردازد. بی‌مناسبت نیست این مطلب را با عبارات پایانی کتاب درباره برنامه‌ریزی دموکراتیک در سطح اجتماعی، به آخر ببریم: «برنامه‌ریزی دموکراتیک با مشارکت مؤثر همه کسانی که از آن اثر می‌پذیرند، به خصوص تهی‌دستان، طراحی و اجرا می‌شود. تنها از طریق مبارزه است که منافع تهی‌دستان ممکن است به رسمیت شناخته شود. اقدامات مستقیم

۶- برخی از مسائلی که نیاز به توضیح بیشتری داشتند، عبارتند از: ترتیب تدوین اساس نامه سندیکا، نحوه ثبت‌نام از اعضاء، چگونگی مبارزات سندیکا و کشمکش با دولت، رابطه بیکاران فارس و عرب با یک‌دیگر، حمایت سندیکا از دیپلمه‌های بیکار، سیل زدگان خوزستان و خانواده‌های قربانیان سینما رکس. (در باره نکات مذکور در مصاحبه محمد صفوی - یکی از اعضای سندیکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان - با نشریه «کار - مزد»، شماره ۲، تهران ۱۳۷۹، توضیحاتی داده شده است.)

و آرام جنبش‌های مردم عادی می‌بایست تا زمانی که نیازهای گروه‌های فاقد امتیاز برآورده نشود، تداوم پیدا کند. فعالیت مردم عادی به‌رغم هزینه‌هایش نه تنها برخی نیازها و ضرورت‌های بنیادین تهی‌دستان را برآورده می‌کند، بلکه در دراز مدت ممکن است دولت را وادار کند، که نگرانی‌های تهی‌دستان را هم در سیاست‌های کلی‌ترش در نظر بگیرد.»



نشر قطره

شوق یک خیز بلند  
(نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران)  
(۱۳۲۰ - ۱۳۸۵)

جلیل محمودی / ناصر سعیدی

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی: عبدی

چاپ: عترت

تعداد: ۲۲۰۰

بها: ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر قطره محفوظ است.

محمودی، جلیل، ناصر سعیدی  
شوق یک خیز بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران،  
۱۳۲۰ - ۱۳۸۵ / جلیل محمودی، ناصر سعیدی. - تهران: قطره، ۱۳۸۱.  
۲۵۶ ص: مصور، جدول. - (مجموعه سپهر اجتماعی / دبیر مجموعه: محمدرضا عاشوری)  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه.

۱. اتحادیه‌های کارگری - ایران - تاریخ. ۲. اتحادیه‌های کارگری - ایران - فعالیت‌های سیاسی - تاریخ. ۳. کار و کارگران - ایران - تاریخ. ۴. ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۳. ۵. ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۴. الف. سعیدی، ناصر. ۱۳۳۱. ب. عنوان. ج. عنوان: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران.

۳۳/۸۸۰۹۵۵

HD۶۳۷۲

۸۰-۲۸۷۳

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۱-۱۴۵-۳۴۱-۹۶۴-۱ ISBN:964-341-145-1

نشر قطره

خیابان انقلاب، ابتدای وصال شیرازی، پلاک ۹، طبقه‌ی همکف

۶۴۶۶۳۹۴ - ۶۴۶۰۵۹۷

صندوق پستی ۳۸۳ - ۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran

# کتاب پژوهش‌های کارگری

تابستان ۹۸

شماره ۱

# کتاب پژوهش‌های کارگری

پائیز ۱۹۹۸

شماره ۲

- اندیشه‌های کارگری در جنبش کارگری
- تاریخ همبستگی‌های کارگری
- در پاره و پاره‌ها و پاره‌ها
- جنگ داخلی در فرانسه
- برگردان: مهوش نظری
- در شعر از بیروت: پرشت
- تاریخچه‌ای از مبارزات و بحث‌های پیرامون کنترل و مدیریت کارگری
- سوسیالیسم صفتی
- نظرات کوروش، گرامشی و لوتز امبورگ
- مخو محمد پیرینی کارگری در یوگسلاوی
- کسین کنترل کارگری در انگلیس
- مبارزات سال‌های ۵۸ - ۱۳۵۷ کارگران ایران
- در آئینه مطبوعات

- پیدایش و عمل کرد اتحادیه‌های کارگری در ترکیه
- پیدایش و عمل کرد ترکیه - ایش
- زبده‌های اقتصادی - سیاسی تشکیل دسک
- خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت
- خلاص در راه تأسیس اتحادیه کارگران نفت تهران
- اندیشه‌های کارگری در جنبش کارگری - نفت دوم
- راخ به پروودن
- سه گرایش عمده در جنبش کارگری
- ت. زیت
- سندیکالیسم انقلابی و دولت
- راه‌حلی به سازمان‌دهی نوین اجتماعی
- از کنترل کارگری تا خودمدیریتی کارگری
- مترجم: فتنه زاهد

## کتاب پژوهش‌های کارگری

بهار ۱۹۹۹

شماره ۳

- جنبش کارگری ایران: پر جوش اما پراکنده
- جلیل محمودی
- شکل کارگری در گروه‌ها و کارگران در مقابل قدرت دولتی
- اشکال مدیریت سرمایه‌داری و سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم
- نامر سعیدی
- رژیم‌های مدیریت سرمایه‌داری و اشکال کنترل بر کار
- پست روزگی سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم
- خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت
- یدانه خسروشاهی
- دوره زمان
- دوران انقلاب
- بلوریک‌ها و کنترل کارگری
- امیر بیتون
- برگردان: جلیل محمودی
- تکثیر لوزی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی
- اندی پولاک
- چه کسی بکنوزنی اطلاعاتی را کنترل خواهد کرد؟
- برگردان: ع. آزاد

## کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه

جنبش کنترل کارگری:  
موضع پیشوایان و سایر اجزای سوسیالیسم



شماره ۲۶۷ صفحه  
تلفن: ۱۵ مارکی  
شماره گرامی  
گوراب معین

# کتاب پژوهش کارگری

بهار ۲۰۰۱

شماره ۵

جلیل محمودی یادداشت‌هایی در باره رویدادها و موضوعات کارگری

در صنعت نفت چه می‌گذرد

یداله خسروشاهی جنبش کارگران صنعت نفت در چشم انداز تاریخی

جلیل محمودی نخستین تشکلات کارگری در ایران

میترا سترگ خودمدیریتی کارگری در اسپانیا

کارل مارکس گذشته، حال و آینده اتحادیه‌های کارگری

برگردان: کامران نیروی

# کتاب پژوهش کارگری

تابستان ۲۰۰۰

شماره ۴

با یاد میترا

جلیل محمودی نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد

ناصرسعیدی اتحادیه‌های اروپا: ویژگی‌ها و مشکلات کنونی

معرفی نشریه «خبر کارگر»

میترا سترگ تقسیم جنسی کار و عوام‌فریبی «کار و کارگر»

سوسن بهار ممنوعیت کار کودک بذر فردای سوسیالیسم

ام. برینتون بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۲)

برگردان: ناصر سعیدی

کایو برندل دموکراسی شورایی! نه دیکتاتوری حزبی

برگردان: بهروز دانشور

نامه‌ای در باره «کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه» حمیدپویا

# کتاب پژوهش کارگری

شماره ۶

بهار ۲۰۰۲

خانه کارگر مانعی در مقابل ابتکارات مستقل کارگران

ناصر سعیدی

طبقه کارگر و حکومت اسلامی در ایران

هایده مغیثی - سعید رهنما

نخستین تشکلات کارگری در ایران (بخش دوم)

جلیل محمودی

یادداشتی بر اسنادی از فرایند تشکیل

"انجمن بین‌المللی کارگران"

کامران نیری

دو گزارش کارگری از کشورهای آسیایی

محمد صفوی



کتاب پژوهش کارگری، شماره ۷، زمستان ۲۰۰۳

آدرس:

Postlagerkarte  
Nr. 093739 C  
30001 Hannover  
Germany

آدرس پست الکترونیکی:

Jalil.m @ gmx.de

بهاء معادل: ۵ یورو اروپای متحد